



## آغازنامه

اخذ درجه راهنمایی در کنگره ۶۰

عمنوان: تحلیل مفهوم خدمت بر اساس جهان بینی کنگره ۶۰

استاد راهنمای آغازنامه: آقای امین ذراکام

محقق و نویسنده: مسافر و حکم راهنما، مجتبی دهبقانی

اسفند ۱۳۹۰

سورة

سخن از عشق بگویم به مدد خواهی عشق  
از سخن تا به عل یکسره دعوی بلاست  
کفتمش باده مستانه به دستی نرسد  
جان برون رفت دین وادی آخر بخدا  
دیده میگرد اگر هملت تسبیح رسد  
تلخ کاست، عجب حظل و بدمنزلی است  
عشق گوید که برون باید ازین وادی شر  
سافر آنست که جز شهد برونش نتوان  
شیخ ما، هیچ مگر دیده منصور شوی

جز به خدمت نتوان شد به جهان ساقی عشق  
رنج بسیار و مقامی است، گذر، صافی عشق  
مگر از قلب مذابی بشوی بانی عشق  
ناهما باطل از اول که شوی نامی عشق  
تا قلم از سر اندیشه شود ساری عشق  
این مخمر که محرم شده بر وادی عشق  
مصلحت نیست که در آن بشوی جاری عشق  
سوختی هر دم از آن کشته شدی راوی عشق  
بگذر، هیچ مگو تا بشوی فانی عشق

شاعر: امین ذاکام

## سپاس نامه

سپاس و شکر بی پایان الله و نگهبانان و استادان گنجره. عرا که بر کم کشتانی چون من که همانند اسب عصارى در  
ظلمات وجود خویش به کرد خود می کشیم، راه را نمایان ساختند و نور هدایت را بر من تاباندند و سلام و سپاس بر استاد و  
نور هدایت، جناب آقای مهندس حسین ذاکام. شکر، شکر، شکر به خاطر وجودش و شکر به خاطر اینکه راه و رسم  
شکر گذاری کردن را به من آموخت.

چشم آدم چون به نور پاک دید	جان و سر ناما کشتش پدید
چون ملک انوار حق در وی بیافت	در سجود افتاد و در خدمت شافت
مدح این آدم که نامش می برم	قاصرم گرفت تا قیامت بشمرم

الحق که از بیان الطاف او قاصرم. روزی در خود می دیدم و نه جرأت نوشتن داشتم، او توان نوشتن را در من  
دید و من جرأت نوشتن پیدا کردم. روزگاری در جهنمی زندگی می کردم که بهنریش جهل و نا آگاهی درونم بود و او  
کجک کرد تا ز دانش و خودش بهره مند کردم و روزنه های نور دانی را در خود به وجود آورم تا به تدریج درک و معنای  
در بهشت بودن را در زندگی بفهمم و احساس نمایم. و با سپاس و خدا قوت به راهنمای ربایم از اعتیاد، جناب آقای  
علی جلالی. راهنمایی که در گذرگاههای سخت سفر اول مرا راهنمایی و هدایت کرد. کسی که حال خراب و ناامیدی را در  
من دید و به من امید و راه و رسم به دست آوردن حال خوش را آموخت.

به نقل از مولای متقیان علی ابن ایطالب که می فرماید:

هر کس کلمه ای به من بیاموزد مرا بنده خویش کرده، طبق کلام آن بزرگوار همیشه خود را بنده استاد خویش می دانم.

"بین ما محبت از خون در رگهای جاری در بدن محکمتر و پر قدرت تر است." (سیلور)<sup>۱</sup>

و سپاس و خدا قوت به جناب آقای این ذاکام استاد راهنمای آغاز نامه ام، که در همان روزهای آغازین ورودم به گنگره محبت عجیبی در دلم نسبت به ایشان احساس کردم. تا آن زمان سابقه نداشته که کسی را در همان اولین ملاقات بنیم و تا این حد نسبت به او حس محبت پیدا نمایم.

اگر این آغاز نامه ارزشی داشته باشد و حقیقتی را بتواند بیان نماید علت اصلی آن از بابت حمایت و هدایت استادانه ایشان می باشد. برای تبدیل مس وجودم به طلا در سیردانی از نوشتارهای او و از نگاهش نغمه عشق و از کلامش بوی خوش خانه امن، بهشت رامی جستم و می جویم.

من به بو دانم که این قصر و سرا

بزم جان افتاد و خاکش کیمیا

مس خود را در طریق زیر و بزم

تا ابد بر کیمیایش منیر نم

و شکر و قدردانی از جناب آقای طاهر ری رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر و دیگر مسئولین این ستاد، بی شک اگر حمایت‌های انسان دوستانه آن عزیزان نبود مصرف‌کنندگان مواد مخدری چون من، هیچگاه نمی توانستند به راحتی از دام اعتیاد رهایی یابند.

سپاس و قدردانی از دوست و همکار عزیز، آقای محسن زهرانی که با محبت بی دریغ و یرایش این آغازنامه را بر  
عهده گرفتند.

سپاس و قدردانی از آقای احمد شریفیان و آقای سیروس ملانی که با لطف بسیار، کار تایپ این آغازنامه را به  
انجام رسانیدند.

سپاس و قدردانی از خانواده خوبم، پدر و مادر عزیزم که در مدت سفر اول و در ادامه و در سفر دوم مرا حمایت و یاری  
نمودند.

سپاس و قدردانی از پسر عزیزم دانیال که در مدت سفر اول در کنارم حضور داشت و نگاهش به من انرژی و نور امید  
می داد و، همسر مهربانم لیلا که شرایطی را در منزل فراهم نمودند تا بتوانم در آرامش به نگارش این آغازنامه پردازم  
و همیشه مشوق من در انجام این نگارش بودند و همین طور دختر گلم ساینه.  
و در آخر تشکر و قدردانی از شما خواننده عزیز.

با احترام نویسنده

۱	چکیده	۱
۲	اهمیت تحقیق	۲
۴	<b>فصل اول - مبدا</b>	۴
۵	۱-۱- مقدمه	۵
۶	۲-۱- پیشینه تحقیق	۶
۷	۳-۱- جرات نوشتن	۷
۱۱	۴-۱- فرضیه های مرتبط با تحقیق	۱۱
۱۲	۵-۱- الگو گرفتن از روش درمانی کنگره ۶۰	۱۲
۱۲	۱-۵-۱- مکانیزم ساختاری خدمت چگونه است؟	۱۲
۱۳	۶-۱- تلاش برای شناخت خدمت	۱۳
۱۵	۷-۱- سخنان مشاهیر	۱۵
۱۷	۸-۱- تکامل در جمع	۱۷
۱۸	۹-۱- فرامین الهی یا ارزشهای انسانی	۱۸
۲۰	۱۰-۱- قوانین جاری در هستی	۲۰
۲۱	۱-۱۰-۱- بنیادین ترین قوانین هستی	۲۱
۲۳	۱۱-۱- عمل به ظاهر نیک	۲۳
۲۴	۱۲-۱- خیانت	۲۴
۲۶	۱۳-۱- خدمت	۲۶
۲۶	۱۴-۱- صحت فرضیه اول	۲۶
۲۷	<b>فصل دوم - مقصد</b>	۲۷
۲۸	۱-۲- برداشت تازه از خدمت	۲۸
۳۰	۲-۲- تغییر نگاه در کنگره	۳۰
۳۲	۳-۲- آموختن	۳۲
۳۵	۴-۲- حسابگرانه یا عقلانه	۳۵
۳۹	۵-۲- تأثیر خدمت در روان آدمی	۳۹
۴۲	<b>فصل سوم - مسیر حرکت</b>	۴۲
۴۳	۱-۳- تغییر مسیر از تاریکی به روشنایی	۴۳
۴۳	۱-۱-۳- تبدیل خیانت به خدمت	۴۳
۴۵	۲-۱-۳- دوران بیداری	۴۵
۴۷	۲-۳- مسیر حرکت	۴۷
۴۸	۳-۳- انواع خدمت	۴۸

۵۱	..... ۳-۳-۱- خدمت علمی
۵۱	..... ۳-۳-۱-۱- تولید کنندگان علم
۵۲	..... ۳-۳-۱-۲- انتقال دهندگان علم
۵۳	..... ۳-۳-۱-۳- محصلان علم
۵۸	..... ۳-۳-۲- خدمت مالی
۶۶	..... ۳-۳-۳- خدمت به طبیعت
۷۶	..... ۳-۳-۴- خدمت جهان بینی

### فصل چهارم - ابزار یا وسیله حرکت ..... ۸۰

۸۱	..... ۴-۱- اذن خدمت
۸۵	..... ۴-۲- خواست
۹۰	..... ۴-۳- نقش دانایی در خدمت
۹۶	..... ۴-۴- هزینه خدمت
۱۰۴	..... ۴-۵- گذشتن از بعضی خواسته ها
۱۰۶	..... ۴-۶- تعادل در خدمت

### سخن پایانی ..... ۱۰۷

۱۰۸	..... رابطه خدمت و پالایش درون
۱۱۲	..... چه چیز مقدس است؟
۱۱۴	..... نتیجه گیری

### ضمیمه ..... ۱۱۵

۱۳۲	..... بيوگرافی مهندس حسين دژاکام
۱۳۶	..... آشنایی با جمعیت احیای انسانی کنگره ۶۰
۱۴۹	..... اتوبیوگرافی
۱۵۱	..... منابع



## فهرست شکل ها

صفحه

۷۵	۱-۳- خدمت به طبیعت .....
۱۳۲	مهندس دژاکام - بنیان کنگره ۶۰ .....

# چکیده

در این آغازنامه تلاش کرده ام با برداشتی که از نوشتارها و آموزش های کنگره ۶۰ دریافت نموده ام، که پایه و ستون اصلی استدلال این آغاز نامه نیز می باشد و همچنین با بیان و لحاظ قراردادن تجربیات و تفکرات شخصی خویش و با استفاده از سخنان و جملات بزرگان علم و معرفت و با بهره بردن از کلام الهی (قرآن کریم) و با کمک سایر عزیزان و توکل بر قدرت مطلق کاوشی دیگر در جهت شناخت مفهوم خدمت را به انجام برسانم. در این آغازنامه توضیح داده شده که انسان بر اساس فرامین الهی و یا پیاداشتن ارزشهای انسانی به هم نوع خود و دیگر مخلوقین خدمت می نماید. و در این مسیر باید قوانینی را که تحت عنوان قوانین جاری هستی از آنها نام برده شده را رعایت نماید و تا عمل او خدمت محسوب گردد و یا اینکه هر عملی را نمی توان خدمت نام نهاد و همچنین توضیح داده شده که خدمت انواع مختلفی دارد و نیز توضیح داده شده برای اینکه فردی بخواهد تبدیل به انسان خدمتگزار شود باید ویژگی هایی را داشته باشد. و یا اینکه اذن خدمت چگونه صادر می شود. در این آغازنامه تلاش شده تا با نگاهی دیگر به این مقوله هایی که ذکر شد و مواردی دیگر پرداخته شود. و در آخر اینکه چگونه می شود به صورت کاربردی از آن استفاده نمود.

به امید آنکه بتوانم گوشه ی از ثمره تلاشی که در اثر دانش کنگره بدست آمده را بیان نموده باشم و قضاوت اینکه چقدر می تواند این اثر مثمرترم باشد با شما خواننده عزیز.

با احترام نویسنده

# اهمیت تحقیق

سخنان زیادی در مورد اینکه انسان باید به هم‌نوع خود کمک و یاری دهد می‌شنیدم، اما اهمیت چندانی برایم نداشت و همیشه تصورم این بود که این دیگران هستند که باید به من کمک کنند و اگر فرد گرفتار یا نیازمندی را می‌دیدم، توقع داشتم که کسی غیر از من، باید به او کمک نماید.

اگر کاری هم برای کسی انجام می‌دادم، همیشه توقع جبران مادی و یا حداقل سپاس‌گزاری داشتم. تا اینکه با کنگره ۶۰ آشنا شدم و به عنوان فردی که می‌خواهد از بیماری اعتیاد رها شود در آن مکان حضوری مستمر پیدا کردم.

اوایل کلماتی مانند خدمت و یا خدمت‌گزار برایم جلب توجه زیادی می‌کرد. در گذشته هم با کلماتی مانند؛ خدمت، کمک، خدمت‌گزار، یاری، احسان و ..... زیاد سروکار پیدا کرده بودم اما کمتر به معنا و مفهوم واقعی آن تفکر می‌کردم، اما در کنگره ۶۰ این کلمات را پررنگ‌تر دیدم. بعد از حضورم در کنگره ۶۰ همیشه این موضوع برایم سؤال بود که چرا باید انسان به دیگران خدمت نماید؟ چگونه می‌شود فردی بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی به دیگران خدمت نماید! و عجیب‌تر اینکه افرادی که در کنگره ۶۰ به عنوان خدمت‌گزار فعالیت می‌نمایند، مسئولیت‌هایی را که متقبل می‌شوند، به عنوان وظیفه خود تلقی می‌کنند و با علاقه زیاد آن کارها را انجام می‌دهند. چه چیزی می‌توانست باعث شود فردی اینگونه مشتاقانه به دیگران خدمت نماید و فرد دیگری مانند من نه؟ تا اینکه خودم شروع به تجربه نمودم و بعد از مدتی

تغییرات در نوع نگاه و افکار و اندیشه ام نسبت به مقوله خدمت شکل گرفت و این موضوع باعث شد تا سؤالات بیشتری در ذهنم بوجود آید.

سؤالاتی مانند اینکه؛ چرا در کلام الهی و یا گفتار بزرگان به امر خدمت تاکید می شود؟

بطور مثال بزرگی مانند سعدی می فرماید: عبادت به جز خدمت خلق نیست.

یا مکانیزم ساختاری خدمت چگونه است؟ و سؤالات دیگری که در قسمت طرح پرسش به آن

ها اشاره شده است. و آیا می شود با استفاده از تجربیات شخصی و با استفاده از آموزش ها و

تحقیق و کنکاش بیشتر در مقوله مفهوم خدمت به یک نوع نگاه تازه ای دست پیدا کرد که

باعث شود در زندگی حال خوش تر و رضایت مندی بیشتری به وجود آید. به خاطر همین

موضوع و موضوعات دیگری از این قبیل، شروع به تحقیق و جستجو نمودم.

تحقیق و جستجویی که اول از درون خودم آغاز شد.

# فصل اول

مبدأ

خدمت در حقیقت چیست؟

## ۱-۱- مقدمه

در روزگاری نه چندان دور کلمه خدمت برای من معنا و مفهوم دیگری داشت و بعد از ورودم به کنگره معنای دیگری و تا امروز که این نوشته را به تحریر در می آورم همچنان ادراک بیشتری از قبل نسبت به کلمه خدمت دریافت می نمایم و جالب اینکه تا کنون نتوانسته ام به خود اجازه دهم و بگویم که دیگر معنا و مفهوم کامل خدمت را فهمیده و درک کرده ام. اما اینکه چرا خدمت را به عنوان آغازنامه انتخاب کرده ام؟ به این دلیل بود که من به عنوان فردی که در کنگره ۶۰ به رهایی رسیده ام و خدمت در مقطع سفر اول و در ادامه تا به امروز که به عنوان کمک راهنما در کنگره ۶۰ خدمت می کنم تاثیر مستقیمی بر روند درمان و حال خوش من داشته است. به خاطر همین موضوع به این فکر افتادم تا تحقیق و کاوشی را به جهت شناخت هر چه بهتر مفهوم خدمت انجام دهم.

با احترام نویسنده.

## ۱-۲- پیشینه تحقیق

• جستجو برای یافتن منابع تحقیق و بررسی تحقیقات انجام شده.

تحقیق در مورد موضوع خدمت یا هر چیزی که بتواند این معنا و مفهوم را برساند، آغاز کردم.

جستجو برای پیدا کردن منابع را از کتابخانه ها، اینترنت و حتی منابع دانشگاهی آغاز نمودم،

اما هر چه جستجو کردم، کمتر یافتم.

سخنان و جملات بسیاری در کتابها و اینترنت و نوشتارها بود که بیشتر تاکید به انجام عمل

خدمت بود.

حتی به دنبال تحقیقات دانشگاهی رفتم اما منبع مشخصی که بتوان از آن در این آغازنامه

استفاده نمود، نیافتم.

## ۱-۳- جرأت نوشتن

خدایا چه می کنم! می خواهم درباره موضوعی بنویسم که درک و فهم چندانی از آن پیدا نکرده ام. احساس می کنم لقمه ای بزرگ تر از دهانم برداشته ام. شاید تا ابد هم نتوانم نسبت به آن درک و یا شناختی عمیق پیدا نمایم. در کنگره برای رسیدن به درجه راهنمایی از همه کمک راهنمایان خواسته شده بعد از گذشت چهار سال از شروع دوره کمک راهنمایی باید پایان نامه ارائه دهند. من هم عنوان « خدمت کردن » را انتخاب نمودم و با آقای امین دژاکام موضوع را مطرح کردم و ایشان نیز استقبال کردند و استاد راهنمایی پایان نامه بنده را پذیرفتند. همه چیز خوب و عالی شروع شد.

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها.

مدتی چند می نوشتم و می خواندم و هرچه بیشتر می نوشتم، کمتر می فهمیدم.

خدایا هیچ چیز درباره خدمت کردن نمی دانم، چه کنم؟ کمکم کن.

خواستم از این موضوع فرار کنم. به خودم گفتم: بی خیال. من این کاره نیستم. ناگهان ندایی از درونم پاسخ داد: تو فقط بنویس. گفتم: چی بنویسم؟ گفت: از تجربه خودت بنویس. از اطلاعات بنویس. از تصورات و حتی تخیلات بنویس. از درک شناخته هایت بنویس. بالاخره اگر منصفانه نگاه کنی، خیلی هم دست خالی نیستی. در ضمن اگر بعنوان پایان نامه هم به درد نخورد، لااقل به درد خودت که می خورد. حداقل خودت را با خودت بهتر آشنا می کند.

گفتم: استادان کنگره ۶۰ می گویند: ما برای آموزش و خدمت کردن پا به حیات گذاشته ایم.

---

<sup>۱</sup> کنگره ۶۰، تشکیلات تحقیقاتی مستقلی است که به منظور رهایی مصرف کنندگانی که همواره خواستار رهایی از دام اعتیاد بوده اند و راه حل منطقی برای درمان خود پیدا نکرده اند، تشکیل گردیده است.



این طور که گفته شده؛ موضوع آموزش و خدمت در جهان های بعدی هم ادامه دارد. پس چه جوری موضوعی که تازه در اول راهش قرار گرفته ام و آنقدر هم با اهمیت است و یکی از علت‌هایی است که انسان بخاطرش پا به حیاط گذاشته را بعنوان پایان نامه بنویسم!

کجای دنیا دیده ای نویسنده یا گوینده ای که چیزی را که هنوز کاملاً نفهمیده و یا نمی شناسد در موردش چیزی بنویسد و یابگوید! صدای درونم گفت: خیلی ها! گفتم: شاید از نظر من و یا اشخاصی که نسبت به موضوعی خاص شناخت و یا آگاهی پیدا کرده اند، برخی از نوشته ها اشتباه یا نادرست باشد ولی از نظر نویسنده چی؟ خود آنها که باور دارند کلام درست را بیان می نمایند و تصوّر می کنند، می دانند.

ولی من که می دانم که چیز چندانی از خدمت نمی دانم.

گفت: تو بنویس. شاید این هم یک قاعده جدید باشد که کسی برای فهمیدن موضوعی درباره آن می نویسد. در ضمن تو از تجربیات خودت بنویس. از شناخته هایت شروع کن. گفتم این کار را کردم ولی درونم آشوب شد. چون متوجه شدم در مورد برخی از تجربیاتم که فکر می کردم جزو داشته هایم هستند و آنها را فهمیده ام، گویی اشتباه می کردم! مثلاً درباره خدمت در نمایندگی سمنان<sup>۱</sup> فکر می کردم، صبح از کار و فرزندم می گذرم و با هزینه شخصی از تهران راه می افتم و خطرات جاده، سرما و گرما را تحمل می کنم برای اینکه به دیگران خدمت کنم تا آنها هم از دام اعتیاد نجات یابند.

ولی حقیقتش را بگویم وقتی خواستم این تجربیات را روی کاغذ بیاورم، دیدم من هیچ لطفی در حق کسی بجز خودم نکرده ام. وقتی نوشتم و خودم را صادقانه دیدم، دیدم که با انسانها طوری رفتار می کردم که گویی دارم به آنها لطف می کنم.

حس خود بزرگ بینی، حس دانا بودن و حس خود نمایی!

راستش را بگویم، هرچه سعی کردم خودم را پنهان کنم و اینها را نبینم نشد. هرچه درباره خدمت نوشتم، متوجه شدم کمتر آن را می فهمم و عجیب تر اینکه خدمت را در آموزش تنیده

---

<sup>۱</sup> یکی از نمایندگی های کنگره ۶۰ در شهرستان سمنان که در حوزه درمان اعتیاد فعالیت می کند.

تر می دیدم و دریافتم که هیچ جور نمی شود این دو را از هم تفکیک کرد. گویی نیمه یکدیگرند.

می دانی از چه می ترسم؟ از اینکه من نه علم و دانش درستی دارم و نه دانائی چندانی و باتمام این وجود می خواهم موضوعی مثل خدمت کردن را نیز عنوان پایان نامه و یا بقول جناب مهندس دژاکام<sup>۱</sup>، آغاز نامه<sup>۲</sup> بنویسم!

باز ندای درونم گفت: بهتر، چون اگر می گفتمی پایان نامه، شاید حق با تو بود و کار خیلی سخت می شد. خودت می گویی: آغاز نامه و چون چیزی که در آغاز است قرار نیست جامع و کامل و بی عیب باشد، در ادامه بهتر و پخته تر از قبل خواهد شد.

دفتری که باز شده، قرار نیست در همین آغاز کامل باشد. پس نترس و بنویس.

از خودم پرسیدم: نوشتن تصورات یا رؤیا و یا خیالات؟ این دیگر چه صیغه ای است؟!

باز ندای درونم گفت: صیغه نیست. شاید یک نوری در راه باشد. گفتم: بیان تصور را تا حدی می توان توجیه کرد؛ چون تصورات، بخشی از تجربیات گذشته و برخی از اطلاعات جمع آوری شده اند که مانند پازلی چیده شده، می توان قسمتهای خالی آن را تصور کرد و یا حدس زد، ولی خیال و رؤیا چه؟ چگونه قابل توجیه است؟

شاید برای خودم زیبا و با ارزش باشند ولی برای دیگران که قرار است مطالب مرا بخوانند، شاید ارزش چندانی نداشته باشد.

باز ندای درونم گفت: اولاً فعلاً قرار نیست کسی نوشته های تو را بخواند تا زمانیکه نوشته ها بطور نسبی جامع و قابل خواندن بشوند، لاقلاً از دید خودت. بعد هم تو چگونه به خودت اجازه می دهی بجای دیگران قضاوت کنی! فعلاً بگذار قلم کار خودش را بکند.

گفتم: قانع شدم فعلاً می نویسم بدون هیچ پیش داوری و قضاوتی، برای آینده این نوشته ها.

ندای درونم گفت: آفرین: شاید این نوشته ها از دید خودت و دیگران ارزشمند شدند شاید هم نه و شاید هم مجبور شوی همه را دور بریزی!

---

<sup>۱</sup> مهندس دژاکام بنیانگزار کنگره ۶۰.

<sup>۲</sup> در کنگره ۶۰ برای اینکه یک کمک راهنما به درجه راهنمایی برسد، علاوه بر اینکه بایستی ۳ نفر از شاگردان وی به درجه کمک راهنمایی رسیده باشند، می بایست پایان نامه ای ارائه دهد که بعداً در سال ۱۳۹۰ عنوان پایان نامه به آغاز نامه تغییر نام پیدا کرد.

گفتم: این جمله آخری چقدر دلگرم کننده بود!

گفت: بلی. زیبایی آینده این است که هیچ چیز آن کاملاً معلوم نیست و همیشه نیمه تاریکی دارد که ناشناخته است، حقیقتش را بخواهی همیشه دوست داشتم موضوع آغاز نامه ام، چیزی باشد که قلم، جوهرش را از آرشیو درونم برگیرد؛ از داشته هایم، از تجربیات و از تاریخ و روشنی هایی که طی زمانهای متمادی در زندگی و در این هستی، از حرکت در مسیر نادانی و جهل های تو در تویی که حاصلی جز رنج و غم برایم نداشت. از شادی های دیدن روزنه های نور آگاهی و دانایی که از دل تاریکیها بیرون می آمد نه جمع کردن یک سری اطلاعات از این و آن و بافتن آنها برهم!

البته از اطلاعات و تجربیات دیگران بهره خواهیم برد، چون بر این ایمان دارم که هر نوشته و تجربه ای که در جهان بر درستی و حقیقت دلالت دارد، متعلق به فرد یا گروه یا قوم خاصی نیست بلکه متعلق به همه بشریت است. ولی محور این نوشته از تجربه های شخصی خودم و جذب آموزشهایی است که در کنگره ۶۰ تحصیل نموده ام و همچنین از تأثیری که این آموزشها بر زندگیم گذارده اند.

و این چنین شد که جرأت نوشتن پیدا کردم. ای «حق» یاری ام کن.  
توکل به خدا.

## ۱-۴- فرضیه های مرتبط با تحقیق:

۱. یافتن تعریفی جامع برای خدمت، امری ضروری در انجام این تحقیق می باشد. اولین کاری که می بایست انجام شود، این است که به یک تعریف از مفهوم خدمت و یا هر چیزی که این معنا و مفهوم را برساند، مشخص گردد.
۲. بررسی تاثیرات گوناگون خدمت بر اجزاء هستی بر اساس شناخت انسان و خدمت در یافتن مجهولات و یا در روشن شدن بسیاری از مسایل می تواند ابزار مفید و سازنده ای باشد. پس از رسیدن به یک تعریف مشخص از خدمت و با استفاده از شناخت انسان که در اثر دانش کنگره ۶۰ حاصل گردیده و از کنار هم قرار گرفتن این دو موضوع، مطمئناً یک سری مجهولات شروع به معلوم شدن می نمایند. که با روشن شدن این مسائل می توان از آنها بعنوان ابزاری استفاده کرد، برای بررسی تاثیراتی که خدمت بر هستی دارد. یعنی انسانها، حیوانات، طبیعت و ... دارد.

## ۱-۵- الگو گرفتن از روش درمانی کنگره ۶۰

پرسش های پژوهشی:

- ۱- خدمت در حقیقت چیست؟ (مبداء)
- ۲- هدف از خدمت به مخلوقین چیست؟ (مقصد)
- ۳- از چه راههایی می شود خدمت نمود؟ (مسیر حرکت)

## ۱-۵-۱- مکانیزم ساختاری خدمت چگونه است؟

- یک فرد برای اینکه بتواند خدمتگزار شود چه ویژگی ها و ابزاری باید به همراه

داشته باشد؟

( وسیله یا ابزار حرکت )

## ۱-۶- تلاش برای شناخت خدمت

به سراغ لغت نامه دکتر معین رفتم تا معنای لغوی کلمه خدمت را بدانم، آنجا نوشته شده بود:

" خدمت = کارکردن برای کسی ، بندگی و چاکری ، کار ، مأموریت "

از خردسالی و در ادامه در بزرگسالی بارها کلمه خدمت را شنیده بودم ، ولی کمتر در مورد آن فکر کرده بودم که چه معنایی می تواند داشته باشد. شاید هم آنقدر برایم تکرار شده که فکر می کردم معنای واقعی آن را می دانم. مثلاً اگر کسی کاری یا لطفی در حق من می کرد، می گفتم: به من لطف یا خدمت کرده یا خدمت بزرگی در حق من نموده و یا اگر من کمک و یا کاری برای کسی انجام می دادم ، باز این جمله را می شنیدم و جالب اینکه فرقی نمی کرد که کار یا کمک و یاری من یا افراد دیگر ، مثبت و یا در جهت ارزشها بود یا اینکه منفی و در جهت ضدارزشها، در هر صورت از این کلمه یا کلماتی که این مفهوم را می رسانند، در این موارد ، استفاده می شود.

اما چیزی که باعث شد بر روی این کلمه، تفکر و تعمق بیشتری داشته باشم ، از زمانی بود که در کنگره ۶۰ حضور پیدا کردم و این کلمه را بیشتر شنیدم و آن را پررنگ تر احساس کردم. اما اینکه چرا کلمه خدمت را برای عنوان آغازنامه انتخاب کردم، بخاطر این بود که در درجه اول می خواستم کاربرد عملی آن را در زندگی خودم و در ادامه برای کسانی که می خواهند از آن بهره ببرند، مشخص نمایم و سپس اینکه کمک کردن و خدمت کردن چه تأثیری می تواند در زندگی و حال من داشته باشد و یا چه تأثیری بر افراد یا جامعه ای که این خدمت را دریافت می کنند، می تواند داشته باشد؟ و اینکه به عبارتی تلاش برای بهتر دیدن و درک کردن و فهمیدن این موضوع ، چه دردی را می تواند از من و یا سایر انسانهای دیگر دوا نماید؟ و چرا آنقدر خداوند و بزرگان، انسان را بدان سفارش می کنند؟ و اصلاً چرا باید از دیدگاه الهی، سعادت دنیا و آخرت من در گرو خدمت کردن و یاری رساندن به انسانها باشد؟ یا اینکه چرا

سعادت من در گرو پولدار شدن و یا باسواد شدن و یا ذکر و دعا خواندن من نیست؟ و خیلی از سوالات دیگر که باعث گردید به دنبال شناخت بیشتری از کلمه خدمت یا هر کلمه ای که هم معنا و مفهوم آن باشد، بروم .

درباره خدمت کردن یا هرچیز که هم مفهوم با آن باشد، من کتاب یا نوشتار مستقلى ندیده ام که موضوع آن فقط خدمت به مخلوقین باشد . حتی در اینترنت و سایت های مختلف که جستجو کردم و یا حتی در قسمت پایان نامه های دانشگاهی هم چیزی در این باب نیافتم ، فقط چند صفحه تحقیق در اینترنت ، موجود بود که جملاتی از بزرگان و مشاهیر و عرفا درباره تأکید به خدمت کردن به همنوع یا مخلوقین را ذکر کرده بود ، ما نیز فرازهایی که از سخنان و جملات بزرگان و مشاهیر که تعیین کننده نوع نگاه آنها به مقوله خدمت است را ، بیان می داریم.

## ۱-۷- سخنان مشاهیر

\* جبران خلیل جبران :

خوشی زنبور، در گردآوردن نوش گل هاست و خوشی گل، در سپردن نوش خود به زنبور. برای زنبور، گل، چشمه ای از زندگی است و گل، زنبور را به دیده پیام آور عشق می نگرد و داد و ستد شادکامی برای زنبور و گل، هر دو یک نیاز و نشئه است. ای مردم! در خوشی های خویش، چون گل ها و زنبوران باشید.

\* لئو تولستوی :

هرچه بیشتر و بدون انتظار پاداش، به دیگران خدمت کنید، خیر و نیکی بیشتری به شما می رسد، آن هم از جاهایی که اصلاً انتظار ندارید.

\* براتراند راسل :

فریادهای درد آلود آدمیان در قلبم به اهتزاز است. کودکان قطعی زده، قربانیان شکنجه گران ستمگر، پیران بی پناه که خود را بار منفوری بر دوش فرزندان احساس می کنند و تمامی دنیای تنهایی و فقر و درد و رنج، طنز تلخی است که آرمان های بلند انسانی را ریشخند می کند. آرزومندم که از رنج و شرّ بکاهم، ولی نمی توانم و از این، بسیار در رنجم.

\* مهاتما گاندی :

خدمت به دیگران کسر شأن نیست، بلکه امتیاز است. خدمتی که با طیب خاطر انجام شود، غرور را از میان خواهد برد و آرامش درون را جایگزینش خواهد کرد.

\* ژان ژاک روسو :

هر عیش و لذتی را که در دنیا به نظر بیاورید، دارای رنج و زحمت است و اگر فوراً برای شما تولید زحمت نکند، در آینده اسباب دردسر خواهد شد. فقط دو لذت است که هرگز نتیجه



ناگوار و درد و رنج و پشیمانی در پی ندارد ، این دو لذت عبارت است از : اول لذت نیکی کردن به مردم و دوم، لذت وظیفه ، زیرا خوشی فراوان را بعداً احساس می کنیم.

**\* لائوتسه :**

بگذار کار اصلی تو در این زندگی، خدمت کردن به دیگران باشد. آنگاه که با همه وجود به این نقطه برسی، عشقی حقیقی را در درونت تجربه خواهی کرد. عشقی بی توقع و بی چشمداشت. زیرا تمام من های تو کنار رفته اند. ما آدم ها به عشق یکدیگر محتاجیم و هرگاه آن را از هم دریغ کنیم بیمار می شویم . خدمت کردن مسیری زیباست برای با هم بودن، روشی ساده است برای عشق ورزیدن . موقعیت تازه ای ست برای تجربه های تازه . هدیه ای ست برای یک پالایش درونی، تجربه ای متفاوت که تنها باید تجربه اش کرد؛ و فرصتی در دسترس، برای بیداری ...

## ۱-۸- تکامل در جمع

برداشت من اینست؛ خدمت کردن در اثر یک فرآیند<sup>۱</sup> بوجود می آید. ما با زور و اصرار نمی توانیم انسان خدمت گذاری در جهت ارزشها بشویم ، همان طور که به زور نمی توان راست گو یا تبدیل به انسان درست کاری شد . ما با انجام دادن یک سری اعمال که آن هم در اثر تغییر در اندیشه و گفتار و کردار ما بوجود می آید، می توانیم تبدیل به انسانی صادق و یا درستکار و یا خدمت گذار شویم.

همین طور حتی برای تبدیل شدن به انسانی فاسد و یا خیانت کار و یا خلاف کار نیز این قانون حاکم می باشد، با این تفاوت که در قسمت ارزشها، نظم و صبر و سختی کار برای انجام عمل ، بیشتر می باشد. در مثال کوه نوردی؛ بالارفتن از کوه مانند حرکت در مسیر ارزشها و پایین آمدن از آن مانند فرو رفتن در ضد ارزشها می باشد.

انسان به طور کلی و در شرایط عادی از زندگی جمعی و در جمع بودن انرژی می گیرد و حال نسبتاً خوشی را تجربه می نماید و در جمع است که به نیازهای خود پاسخ می دهد؛

زیرا این از قوانین جاری در هستی است که « تکامل در جمع صورت میپذیرد.»\*

چون انسان طوری خلق یا طراحی گردیده که از بدو تولد تا کهن سالی بیشترین حس نیاز به هممنوع خود را دارا می باشد و این در حالی است که در بسیاری از موجودات نیاز کمتری نسبت به توجه و کمک هممنوع احساس می شود.

از آنجائی که می توان گفت انسان موجودی است که بیشترین نیاز را به هممنوع خود دارد، کلمه خدمت نیز شکل می گیرد و یا خلق می شود.

---

\* فرآیند ، عبارتست از نتیجه ای که در اثر پیوستگی بسیاری از عوامل بدست می آید

## ۱-۹- فرامین الهی یا ارزشهای انسانی

از خودم پرسیدم: معنا و مفهوم واقعی خدمت چه می تواند باشد؟

ناگهان ندای درونم گفت: قبل از شناخت خدمت باید اول دید که فرامین الهی یا ارزشهای انسانی کدامند؟ زیرا که اصولاً خدمت انسانها به یکدیگر و یا دیگر موجودات در قالب به پا داشتن فرامین الهی و انسانهایی هم که اعتقادات دینی و مذهبی ندارند بخاطر ارزشهای انسانی صورت می پذیرد.

پرسیدم: منظور از فرامین الهی چیست؟ چون انسان ها بنا به دین و مسلک خود هر کدام تعریف خاصی از فرامین الهی دارند.

گفت: در وادی نهم<sup>۱</sup>، از فرامین نام برده شده است که عبارتند از:

" دروغ نگو ، دزدی نکن ، رشوه نخور ، غیبت نکن ، گمان بد مبر ، در امور شخصی دیگران تجسس نکن ، کم فروشی نکن ، نزول نخور ، نزول نگیر ، تجاوز نکن ، عیب جوی و طعنه زن مباش ، پیمان شکن نشو ، فساد نکن ، سؤال کننده را از خود مران ، ظلم نکن ، ارث دیگران را نخور ، یتیمان را نوازش کن ، درماندگان را یاری برسان ، به فقرا کمک کن ، زکات خود را پرداخت کن و بدان که مال بهر آسایش عمر است ، نه عمر بهر گرد آوردن مال و در نهایت دور خمر را قلم بکش؛ یعنی آنچه که بر روی شخصیت ، اندیشه و تفکر تو پرده یا حجاب یا پوشش می کشد ، مثل عرق ، تریاک ، حشیش ، هروئین ، کراک ، شیشه و قرص ، و از مصرف آنها برحذر باش که عملی شیطانی می باشد."

<sup>۱</sup> نوشتارهای کنگره ۶۰ شامل ۱۴ وادی یاراه ، جزوات جهان بینی ، کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر و... در کنگره ۶۰ بعنوان منابع منابع آموزشی جهت تغییر نوع نگاه و نگرش فرد مصرف کننده مورد استفاده قرار می گیرند.

این قوانین یا فرامین را اکثر انسان ها با هر دین ، آئین یا مرام و مسلکی قبول دارند. به عبارتی این فرامین هم قوانین الهی هستند و هم پیرو خرد جهانی و انسانهایی که اعتقادات دینی یا مذهبی خاصی ندارند، این فرامین را تحت عنوان ارزشهای انسانی قبول دارند .

اما به اجرا درآمدن فرامین الهی یا ارزشهای انسانی، نیازمند بستر مناسب می باشند و چیزی که می تواند بستر مناسب برای به اجرا درآمدن را فراهم نماید، شناخت قوانین جاری در این جهان یا هستی می باشد؛ به عبارتی شناخت قوانین هستی، بستری هستند در این جهان برای به اجراء درآمدن فرامین الهی یا ارزشهای انسانی .

## ۱۰-۱- قوانین جاری در هستی

گفتم مگر؛ فرامین الهی با قوانین هستی فرقی دارند؟

گفت: قوانین جاری در هستی قانون هایی هستند که برای اینکه هر کس بخواهد در این جهان از نعمت بهره‌ درست از حیات و زندگی برخوردار گردد ، باید آنها را بشناسد و رعایت کند .

گفتم : این قوانین چه هستند ؟

گفت : قوانینی که در کتب آسمانی و یا کتاب چهارده وادی به قلم مهندسی حسین دژاکام بیان شده است، البته این چهارده وادی نیز خود برگرفته از کلام الهی و کتب آسمانی می باشند؛ عبارتی کلیه قوانین هستی که در کتب آسمانی یا توسط بزرگان مطرح گردیده اند ، که اگر خوب توجه کنیم، بنیادی ترین آنها در این چهارده وادی موجود می باشد.

گفتم : چگونه این ۱۴ وادی میتواند ، قوانین جاری در هستی باشند؟

گفت : اگر خوب به اولین وادی تا آخرین وادی یعنی وادی ۱۴ ، نگاه و توجه نمائیم ، هر کدام بخشی از حقیقت یا واقعیتِ قوانین این جهان را بیان می دارد و می توان برای فراهم نمودن بستر مناسب برای اجرای فرامین الهی، از این چهارده وادی، مرحله به مرحله به صورت کاربردی استفاده نمود.

اگر انسانی بخواهد از این زندگی، بهره درست ببرد و زندگی یا آرامشی را داشته باشد ، باید قوانین بازی در این زندگی را رعایت نماید ؛ یعنی در قالب یا قالب های قوانین این جهان، زندگی کند . فرامین الهی و قوانین هستی در هم جاری هستند و مکمل یکدیگرند به عبارتی وقتی این دو در کنار هم قرار می گیرند انسان می تواند ؛ عدالت ، معرفت و عمل سالم را فرا گیرد .

## ۱-۱۰-۱ بنیادی ترین قوانین هستی

بنیادی ترین قوانین هستی عبارتند از :

وادی یا راه یکم : با تفکر ساختارها آغاز میگردد، بدون تفکر آنچه هست رو به زوال میرود.

وادی دوم : هیچ مخلوقی جهت بیهودگی قدم به حیات نمی نهد هیچ کدام از ما به هیچ نیستیم حتی اگر خود به هیچ فکر کنیم.

وادی سوم : باید دانست هیچ موجودی به میزان خود انسان برای خویشتن خویش فکر نمی کند .

وادی چهارم : در مسائل حیاتی به خداوند مسئولیت دادن یعنی سلب مسئولیت از خویش است.

وادی پنجم : در جهان ما تفکر، قدرت مطلق حل نیست . توام با رفتن و رسیدن آن را کامل می نماید.

وادی ششم : حکم عقل را در قالب فرمانروای بزرگ کاملاً اجرا کنیم.

وادی هفتم : رمز و راز کشف حقیقت در دو چیز است . یکی یافتن راه و دیگر آنچه برداشت می نمائیم.

وادی هشتم : با حرکت راه نمایان می شود.

وادی نهم : نقطه تحمل؛ وقتی نیرویی که از کم شروع شود و به درجه بالا و بالاتر برسد ، نقطه تحمل پیدا می کند.

وادی دهم : صفت گذشته در انسان صادق نیست ، چون جاری است.

وادی یازدهم : چشمه های جوشان و رودهای خروشان همه به بحر و اقیانوس می رسند.

وادی دوازدهم : در آخر امر، امر اول اجرا می شود.

وادی سیزدهم : پایان هر نقطه، سرآغاز خط دیگریست.

وادی چهاردهم : آنچه باور است محبت است و آنچه نیست ظروف تهی است .

گفتم: اما چرا جاری؟ چون چیزی که من از وادی دهم: (صفت گذشته در انسان صادق نیست چون جاری است) برداشت می‌نمایم، این است که انسان همیشه در حال تغییر است و این تغییر یا در جهت ارزش‌ها می‌باشد و یا ضد ارزش‌ها. به عبارتی انسان یا در حال صعود است و یا در حال سقوط و هیچ‌گاه ساکن یا ثابت نیست.

اما مگر نه اینکه فرامین الهی و قوانین هستی همیشه ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشند؟ گفت: همان‌طور که انسان یا روان آدمی در این جهان یا هستی، جاری می‌باشد، این فرامین و قوانین نیز با او همراه و در هر زمان و مکان موجود می‌باشد، به عبارتی فرامین الهی و قوانین هستی متعلق به گروه یا دین و مسلک و دوره یا زمان خاصی نمی‌باشد و قوانین هستی نیز در عین ثابت بودن، جاری هستند.

پس می‌توان گفت فرامین الهی، دستورات انجام دادن یا ندادن هستند، اما قوانین جاری در هستی، نحوه چگونگی انجام دادن یا ندادن هستند. بطور مثال؛ فرمان می‌گوید خمر مصرف نکن یا مصرف کننده موادمخدر نباش. قوانین می‌گوید چگونه باید عمل کنی تا مصرف کننده موادمخدر نباشی.

# ۱-۱۱- عمل بظاهر نیک

گفتم: در کنگره ۶۰ دستور جلسه ای<sup>۱</sup> داریم تحت عنوان فرق عمل سالم و عمل به ظاهر نیک. چیزی که از آموزشهای کنگره ۶۰ فرا گرفتم فهمیدم که خیلی از اعمالی که من با هدف خدمت به دیگران انجام داده ام، عمل به ظاهر نیک بوده است.

گفت: عمل به ظاهر نیک، عملی است که ظاهری معقول و زیبا یا حتی الهی دارد ولی معمولاً نتیجه خوبی به بار نمی آورد. البته در این نوع عمل، شاید مقصود و نیت، خدمت به خلق باشد و قوانین الهی مانند قانون و مقررات جاده است که سعی می کنیم آن را رعایت نمائیم. ولی اگر ندانیم از چه مسیر و با چه هزینه ای باید به سمت مقصد که همان خدمت است، حرکت کنیم چه می شود؟!

معمولاً عمل به ظاهر نیک باعث می شود انسان از بیراهه ها سر در بیاورد، بعبارتی یا باعث صدمه زدن به خود می شویم و یا به کسی که می خواهیم به او خدمت را ارائه دهیم. پس قوانین هستی مسیر و نحوه حرکت کردن ما را تعیین می نماید.

در حقیقت؛ هر کمک و یاری به دیگر مخلوقین که در راستای فرامین الهی و یا ارزشهای انسانی صورت پذیرد ولی منطبق با قوانین هستی نباشد، عمل به ظاهر نیک می باشد.

---

<sup>۱</sup> موضوعاتی که در کارگاه های آموزشی توسط استاد و حاضرین صحبت می شود و هر هفته تغییر کرده و بصورت سالیانه توسط نگهبان کنگره ۶۰ و کنگره دیده بانان تنظیم می گردد.



## ۱-۱۲- خیانت

گفتم: نیروهای منفی و تخریبی نیز همین طور که گفتمی کمک و یاری به یکدیگر می‌رسانند و از دید خود خدمت معنا می‌کنند و واقعاً هم با هدف رشد و توسعه و حفظ و بقاء<sup>۱</sup> به یکدیگر یاری می‌رسانند، پس چرا به اعمال آنها خیانت گفته می‌شود؟

گفت: فرض کنیم فردی می‌خواهد از یک جواهرفروشی بزرگ سرقت نماید و یکی از کارکنان یا فروشندگان جواهرفروشی راه و مسیر و موانع را به او نشان می‌دهد.

از دید فرد سارق این عمل فروشنده آیا خیانت به او محسوب می‌شود یا خدمت؟

گفتم: از دید دزد خدمت است.

گفت: بله، از دید سارق خدمت است، اما از آنجائی که فرد فروشنده از اعتماد صاحب مغازه نسبت به خود سوء استفاده کرده است و این عمل چه از دیدگاه الهی و چه از دیدگاه ارزش‌ها و خرد انسانی، خیانت محسوب می‌شود.

و همینطور نیز، از دید صاحب جواهرفروشی این عمل فروشنده یا کارمند خیانت محسوب می‌شود.

انسان همیشه در دو مسیر خیر و یا شر در حال حرکت و آموزش گرفتن است، فرقی که وجود دارد انسان در مسیر شر یا ضد ارزش‌ها برای کسب انرژی و یا همان نور و ادامه حیات، مجبور است در خدمت نیروهای منفی باشد و این نور و انرژی ناشی از سوزاندن و خاکستر شدن دیگران است و چون این عمل، همراه با تخریب در سیستم خلقت می‌باشد، شخص را مقروض به سیستم خلقت می‌نماید و انرژی که از آن به دست می‌آید، در آغاز زیاد ولی در ادامه ناپایدار است. مانند گرمایی (نور یا انرژی) که از ریختن بنزین بر روی آتش

---

<sup>۱</sup> در جزوه دوم جهان بینی به قلم آقای امین دژاکام در تعریف ساختارها آمده است: هرگاه بستر مناسب مهیا شود، ذراتی که دارای خواسته و حس مشترک هستند دور یکدیگر جمع می‌شوند و به جهت تحقق خواسته خود سیستم هوشمندی را پدید می‌آورند که به آن ساختار گفته می‌شود، حس مشترک مولد ساختار است.

حاصل می شود؛ گرمای زیاد، اما برای مدتی کوتاه و این عمل ، خیانتی است به خود و یا دیگر مخلوقین .

هر عملی که خلاف فرامین الهی و یا ارزش های انسانی صورت پذیرد و باعث تخریب در خود و یا دیگر مخلوقین شود ، خیانت محسوب می شود . هرچند که ممکن است این قبیل اعمال گاهی منطبق با برخی از قوانین جاری در هستی نیز باشند، مثلاً قانون با تفکر ساختارها آغاز می شود، در آن عمل جاری باشد ولی در هر حال خیانت محسوب می گردد.

به طور کلی نیروهای منفی یا شیطانی برای موفقیت در اهداف خود و ادامه بقاء و رشد و توسعه، نیاز به خدمت کردن به یکدیگر و نیاز به خدمت گزار دارند . گفتم : چه تفاوتی میان عمل بظاهر نیک و خیانت می تواند وجود داشته باشد؟ زیرا که نتیجه هر دو عمل تقریباً یکسان است و هر دو حاصل خوبی به بار نمی آورند و مخرب هستند.

گفت : تفاوت در آگاهانه بودن است .

بقول آقای امین دژاکام خائن عمل خود را با آگاهی و توجیه و انکار به انجام می رساند ولی در عمل به ظاهر نیک شخص ناآگاهانه باعث ایجاد تخریب می شود.

## ۱-۱۳- خدمت

اما انسان در مسیر خیر یا ارزش ها در اثر خدمت کردن ، معرفت ، عدالت و عمل سالم را فرا می گیرد تا بتوانند فرمانهای عقل را بهتر به اجراء در آورد، یعنی نکته ای که در وادی ششم گفته شده است : « حرکت در صراط مستقیم و رسیدن به هدف والای انسانی و هدایت به جایگاه تعیین شده ، تا جایی برسد که بگوید شو، شود . عبارتی هرچه فرمان دهد، همان اجراء شود » . و روز به روز حال خوش تر و انرژی پایداری دریافت می نماید و بابت انرژی های دریافتی ، مقروض به سیستم خلقت نمی شود .

بنابراین :

هر کمک و یاری که در راستای فرامین الهی و یا ارزش های انسانی و با هدف تکامل یا رشد و بقاء مخلوق یا مخلوقین صورت پذیرد و منطبق با قوانین هستی باشد، خدمت نام دارد .

## ۱-۱۴- صحت فرضیه اول

تا این مرحله از نوشتار یعنی تا پایان فصل اول، تلاش گردیده صحت فرضیه اول را تأیید نمائیم و به اولین پرسش پژوهشی خود که مبداء یا همان مفهوم خدمت می باشد پاسخ دهیم.

# فصل دوم

مقصد

## ۲-۱- برداشت تازه از خدمت

در گذشته از خود می پرسیدم : چرا باید خدمت کنم؟ چند ماهی که از سفر درمانی من در کنگره ۶۰ گذشته بود، به من گفته شد؛ اگر می خواهی درمانت، روند خوبی داشته باشد باید خدمت کنی ! به خود می گفتم: من برای درمان اعتیاد به کنگره ۶۰ آمده ام ، خدمت کردن چه ارتباطی با درمان من و رهایی از اعتیاد دارد؟!

ابتدا موضوع را جدی نگرفتم. ولی بعد از مدتی از خودم پرسیدم : من برای چه به کنگره می آیم ؟

گفتم: برای درمان و رهایی از اعتیاد ! ندای درونم گفت: خوب ، اگر پذیرفته ای که بهترین روش درمان اعتیاد در کنگره ۶۰ می باشد، وقتی می گویند با خدمت کردن حالت خوش تر و درمانت بهتر پیش می رود، پس بهتر است به آنچه می گویند عمل کنی . گفتم : هرچه فکر می کنم، نمی توانم بفهمم خدمت چه تأثیری می تواند در درمان اعتیاد داشته باشد؟

گفت : با فکر کردن تنها ، نتیجه حاصل نمی شود ، باید تجربه کنی!

شروع به خدمت کردن نمودم و به مرور زمان، تأثیر خدمت کردن بر روند درمان و حال خوش رابطه و بهتر می فهمیدم و امروز بعد از گذشت هشت سال از حضور من در کنگره ۶۰ ، رابطه خدمت و احیای انسان را بهتر می فهمم؛ ولی هنوز دانسته هایم نسبت به ندانسته هایم در این مقوله ، بسان قطره ای است در برابر اقیانوسها و بی شک زندگی خود را مدیون آموزشها و فرصت خدمتگزاری در کنگره ۶۰ می دانم

در کودکی همیشه دوست داشتم چیزی را اختراع و یا کشف نمایم . به خود گفتم: ای کاش من سالها قبل به دنیا می آمدم ، قبل از اینکه همه چیز کشف و اختراع شود تا من هم می توانستم چیزی کشف کنم .

در کلاس سوم ابتدایی شروع کردم به اختراع یک نوع زبان و خط . خط و زبانی که فقط  
خودم

می توانستم آن را بخوانم و بفهمم !

حال که نگاه می کنم ، می بینم چیزی مانده که هنوز هیچ کس آن را کشف نکرده و من  
باید آن را کشف کنم و آن چیزی نیست جز جهان درون خودم . در حقیقت هر کسی برای  
اینکه زندگی همراه با آرامش و حال خوش داشته باشد، باید جهان درون خود یعنی خویش  
خویشتن را بهتر بشناسد و به نظر من بهترین راه برای ورود به جهان درون خود، آموزش و  
خدمت است.

## ۲-۲- تغییر نگاه در کنگره

در پیام سردار<sup>۱</sup> آمده است: " ما برای آموزش و خدمت کردن پا به این حیات نهاده ایم." به عقیده من اگر آموزش در زندگی، مانند کلیدی برای ورود به جهان درون باشد، خدمت، درب آن است.

خیلی از بزرگان درباره اینکه چرا باید خدمت کرد، سخن گفته اند و سفارشهای زیادی هم در کتاب آسمانی (قرآن) بدان شده است، که در ادامه از آنها بهره خواهیم برد. اینکه باید بدون توقع و چشمداشت، خدمت کنم، در گذشته برایم مانند یک طنز و یا شوخی بود و هیچ دلیلی برای اینگونه خدمت کردن نمی دیدم. اگر هم تشویق و یا پاداشی در کار نبود، حداقل، توقع قدردانی و یا تشکر را داشتم.

سخنان ارزشمندی پیرامون خدمت، بیان شده که همگی اعلام می دارند که خدمت، یک عمل با ارزش و الهی است و خوب است، ولی هیچ کس نگفته یا لاقلاً من نشنیده ام که خدمت کردن، چه تأثیری بر "جسم و روان و جهان بینی"<sup>۲</sup> انسان دارد! تنها جایی که من توانستم به تجربه تأثیر خدمت را بر جسم و روان و جهان بینی خود ببینم، در کنگره ۶۰ بود. این چیزی است که من تجربه کرده ام. سعدی بزرگوار فرموده:

**تو نیکی می کن و در دجله انداز  
که ایزد در بیابانت دهد باز**

این بیت و این مفهوم، به نظر حقیقتی انکار نشدنی است؛ اما از آنجائی که انسان معمولاً دوست دارد که نقد بگیرد و نسیه پردازد، تمایل زیادی به انجام آن از خود نشان نخواهد داد. ولی وقتی که پیام روشنی از آن را دریافت نماید و بداند که خداوند سریع الحساب است، شاید با دیده تفکر و تعقل به این موضوع بنگرد.

<sup>۱</sup> یکی از استادان کنگره ۶۰

<sup>۲</sup> مثلث درمان اعتیاد در کنگره ۶۰ کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر - نویسنده مهندس حسین دژاکام

حال چرا باید به هم‌نوع خود خدمت کرد؟

به چه کسی باید خدمت کرد؟

یا اینکه تنها خواست خدمت کردن برای خدمت گزار شدن کافی است؟

و یا خدمت بدون توقع و چشم داشت به چه مفهومی است؟

موضوعاتی که در ادامه بدان خواهیم پرداخت .

اینجا جا دارد از سخن یکی از بزرگان بهره ببریم. شیخ اجل ، سعدی شیرازی که می فرماید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی انسانها را مانند اعضای یک جسم می داند و می فرماید: اگر عضوی از اعضای جسم

انسان، دچار آسیب مشکلی شود، دیگر اعضای جسم نیز بی قرار و دردآگین می شوند .

و باید این موضوع را درک نمایم که چرا تکامل در جمع صورت می پذیرد و خدمت به

انسانها برای رفع گرفتاری و رنج و مشکلاتشان چه رابطه ای با تعالی و یا شناخت خویشان

خویش دارد؟

اگر به چیزی هم اعتقاد نداشته باشیم، لااقل به خود و وجود خود که اعتقاد داریم، پس باید

بدانیم که چه رابطه ای میان تعالی و حال خوش در زندگی و کمک و خدمت به دیگر انسانها

وجود دارد. اگر هم به خدا اعتقاد داریم، بقول شاعر بزرگوار ، شاه نعمت الله ولی :

اگر در خلق ، حق را در نیابی	بیابی خانه ، اما در نیابی
-----------------------------	---------------------------

آیا تجلی خداوند را در جایی غیر از درون مخلوقین او می توانیم دریافت نمائیم؟



## ۲-۳- آموزش

به خود گفتم: آیا دلیل دیگری هم می تواند وجود داشته باشد که بر اساس آن انسان باید به خلق، خدمت و یاری و احسان یا مدد نماید؟

زیرا که بقول آقای امین دژاکام همه موجودات به جز انسان در حال خدمت کردن هستند. (خدمت انسان را به هستی پیوند می دهد.)

گفت: اینکه چرا باید خدمت کرد؟ شاید پاسخش را فقط انسان باید بیابد.

گفتم: پس چگونه است که می گویند: تمام فرشتگان، در حال خدمت و ستایش پروردگار می باشند، حتی نیروهای منفی یا شر نیز، فقط در حال خدمت و یاری رساندن به یکدیگر و ابلیس

می باشند؟

گفت: برای اینکه کاری غیر از آن چیزی که انجام می دهند را نمی توانند انجام دهند، به عبارتی تنها فرمانها را اجرا می کنند.

حتی موجودات دیگر، مانند شیری که آهوئی را شکار می کند و آن را در اختیار گله یا گروه خود می گذارد، یا گربه ای که برای ادامه حیات فرزندان خود، آنها را به دندان می گیرد و از مکانی به مکان دیگر انتقال می دهد. این نوع کمک و خدمت به هم نوع در غریزه و نهاد حیوان می باشد.

ولی انسان تنها موجودی است که به واسطه اختیاری که دارد می تواند هر دو مسیر خیر و شر را برگزیند به همین دلیل دانستن مفهومی مانند خدمت می تواند در انتخاب هر کدام از این مسیرها نقش تعیین کننده ای داشته باشد. (اختیار در مرحله انسانی تفویض می شود.) شاید بیان این موضوع کمی تلخ باشد؛ ولی انسانی که خیانتکار ماهری بوده، اگر بخواهد می تواند خدمت گزار خوبی شود، چون ضد خدمت را تجربه نموده است و چنین انسانی وقتی که عزم

خروج از تاریکی را می کند و به سوی روشنی یا حقیقت حرکت می کند، درک بهتری پیدا می کند که چرا باید خدمت نماید!

گفتم : با این وجود پس اگر کسی بخواهد به همنوع خود کمک یا خدمت نماید، باید اول خیانت کار شود و بعد خدمت گذار شود!؟

گفت : در کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر<sup>۱</sup>، صفحه ۱۵۷ آمده است: بزرگ ترین دشمن انسان نادانی اوست که در وجود خودش می باشد. انسان دانا گناه مرتکب نمی شود، گناه را کسی مرتکب می شود که نادان و جاهل باشد.

بقول آقای امین دژاکام<sup>۲</sup> : از آنجائیکه هر چیزی صور آشکار و پنهانی دارد ، هرکسی اگر با دانش و دقت بیشتری به خود نگاهی بیندازد متوجه می شود به قدر کافی تاریکی در وجودش هست که با پالایش و اصلاح آن بتواند به درک و شناخت کافی دست یابد؛ به عبارت دیگر، کافی است تاریکی را بیابد و آن را به ضد خودش تبدیل نماید.

و همین طور در وادی چهارم آمده ؛

کلیه انسان ها بایستی مراحل ضد ارزش ها را به گونه های مختلف تجربه نمایند . به عبارتی تمامی انسان ها در دوزخ قرار میگیرند و بایستی از آن خارج شوند. پس سیستم خلقت طوری طراحی شده که انسان اول تاریکی را تجربه می کند .

علی ابن ابیطالب نیز می فرمایند : راه بهشت از جهنم می گذرد.

بنابراین هیچ انسان دانا و عاقلی تعمداً در این جهان خیانت کار نمی شود. همانطور که هر انسان با سواد نمی تواند تعمداً بی سواد شود!

اما مفهوم کلمه خدمت و درک آن را خداوند تنها به آدمی عطا فرموده است.

در قرآن کریم، در سوره بقره ، آیه ۳۷ آمده :

پس آموخت آدم از خدای خود(استادخود) کلماتی که موجب پذیرفتن توبه او گردید.  
زیرا خدا توبه پذیر و مهربان است.

<sup>۱</sup> نوشته مهندس حسین دژاکام

<sup>۲</sup> استاد و دیده بان آموزش جهانیابی در کنگره ۶۰

شاید خدمت یکی از کلماتی باشد که خداوند به آدم آموخت.

شاید آموختن کلمه از دیدگاه خداوند درک و اجرای آن کلمه است، مثلاً کسی که خدمت یا

کلمه خدمت را فرا گرفت یعنی آن را در خویش اجرا کرد که البته این آموختن، گاهی سال ها

برای یک کلمه به طول می انجامد، بعد از آن توبه پذیرفته می شود نه با گفتن آن کلمه!

انسانی که از کارهای گذشته خود پشیمان شده و توبه کرده و می خواهد جبران خسارت

نماید، در وادی هشتم آمده: جبران تخریب بایستی با عوض شدن اندیشه، زبان و کردار ما

انجام پذیرد. به دیگر سخن بایستی به سمتی حرکت کنیم که معرفت، عمل سالم و عدالت با

چاشنی عشق و محبت در اندیشه، زبان و کردار ما خود را به نمایش در بیاورد.

پس آموختن خدمت یعنی خدمت گزار شدن و آموختن بخشش یعنی بخشنده شدن.

اینگونه است که توبه فردی که در خدمت نیروهای شیطانی و در حال خیانت به خود یا

دیگران بوده، پذیرفته می شود.

## ۲-۴- حساب گرانه یا عاقلانه

گفتم: جناب مهندس دژاکام می گویند: انسان ها به دو گونه عمل می نمایند؛ حساب گرانه و یا عاقلانه.

فکر می کنم یکی از دلایلی که انسان نمی تواند علتی برای خدمت به هممنوع خود پیدا نماید؛ همین موضوع ، یعنی "حساب گرانه" اندیشیدن باشد. و معمولاً انسانی که حساب گرانه عمل می نماید؛ به خیال خود، عاقلانه عمل می کند و کسی را که عاقلانه عمل می نماید، کارش را احمقانه می داند.

گفت: بله ، انسانی که حساب گرانه عمل می نماید، می گوید من برای چه باید از پول و وقت و انرژی خودم برای دیگران هزینه نمایم؟ اینها چیزهائی است که متعلق به من و یا خانواده ام می باشد.

خداوند در سوره فُصِّلَتْ ، آیه ۵۰ می فرماید:

اگر ما به انسان نعمت و رحمتی نصیب کنیم، البته خواهد گفت: که این نعمت برای من است و گمان نمی کنیم که قیامتی برپا شود و به فرض اینکه به سوی خدا بر گردیم، باز هم برای من ، نزد خدا بهترین نعمت خواهد بود.

انسانی که حساب گرانه عمل می کند، اگر چیزی هم به دیگران کمک کند، باز توقع سود دارد که یا تعریف و تمجید شود و یا موقعیت اجتماعی بهتری پیدا نماید و یا از لحاظ مادی منفعت بیشتری دریافت نماید. گاهی اوقات هم اگر کمی باور به خدا و جهان دیگر داشته باشد، در مورد هر هزینه ای از خدا توقع خاصی دارد! مثلاً می گوید: خدایا من به فقیری کمک می کنم و یا در مراسم های مذهبی هزینه می کنم تا تو گناهان مرا ببخشی و یا خیلی چیزهای دیگر و دست آخر هم می گوید: من در راه خدا خدمت می کنم، و اصولاً شاکر بودن و شکرگذاری را در کلام می داند. البته نظیر این کارها مثل ، غذا دادن به مردم یا به فقیر کمک کردن خوب

است ، ولی اگر چشمداشت و توقع پشت آن کار باشد، خدمت معنا نمی شود، بلکه نوعی معامله می باشد!

به قول آقای امین دژاکام در معامله به دنبال سود و منفعت آنی و یا ادامه دار از مفعولی که برایش کاری انجام داده ایم هستیم. مثلاً می گوید: پانصد تومان صدقه می دهم، خدایا تو مرا بیمه بدنه کن! و یا خدایا، من یک گوسفند در راه تو می دهم، تو در ازای آن پول هزار شتر را به من بده و یا یک باغ در بهشت با متعلقاتش برایم تهیه نما!  
به قول شاعره بزرگوار پروین اعتصامی؛

چه دادی جز یکی درهم، که خواهی      بهشت نعمت ارض و سما را؟

در خدمت ما بر اساس باور و محبت خویش دست به انجام عمل می زنیم که در صورت صحیح بودن به رضایت درونی و حال خوش هم می انجامد و توقع و چشم داشت نداریم. به زبان ساده تر در خدمت ما با فعل کار داریم و نه با مفعول .

بر همین اساس است که در کنگره ۶۰ گفته می شود<sup>۱</sup> عاشق را حساب با عشق است با معشوق حسابی نیست. ( عاشق = فاعل ، عشق = فعل ، معشوق = مفعول ).

فرد حسابگر ، عمل انسان عاقلی را که بخشی از پول و وقت و انرژی و یا حتی جان خود را برای التیام بخشیدن به دردهای ممنوع خود و کمک به ارتقاء بشری بدون چشمداشت و توقع هزینه می نماید، دور از عقل می داند.

خداوند در سوره الرحمن ۳۱ بار از انسان سؤال می کند که کدامین نعمتهای خدا را انکار می کنید و در همین سوره در آیه ۶۰ باز هم از انسان سؤال می کند: آیا پاداش نیکویی و احسان به جز نیکویی و احسانست؟! و آیا خداوند این نعمتهایی را که از روی احسان و رفعت به انسان عطا نموده (که برخی از آنها را بصورت تمثیل در این سوره بیان می نماید) آیا انسان نباید شاکر و قدردان باشد؟ و یا شاکر بودن در گفتار است یا در عمل؟ آیا خداوند این نعمتها را در حد گفتار در اختیار ما می گذارد یا عملاً به ما اعطاء می فرماید؟!

---

از سلسله گفتارهای جناب مهندس حسین دژاکام.

گفتم: خوب ، خداوند در عمل به انسان کمک و احسان می نماید ولی ما که نمی توانیم عملاً برای خداوند جبران نماییم . مثلاً ما که نمی توانیم برای خدا بهشت بسازیم! ما فقط می توانیم مدام در کلام، ذکر او را بگوییم و شاکر و قدردان او باشیم.

گفت: البته ذکر گفتن بسیار خوب می باشد ولی اگر برای خدا نمی توانیم بهشتی بسازیم که از آن استفاده نماید، حداقل می توانیم به مخلوقین او کمک و خدمت کنیم تا بتوانند برای خود بهشت بسازند و به تدریج از جهنمِ جهل و تاریکی که در آن به سر می برند و یا از سختیها و رنج ها خارج گردند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: مردم خانواده خداوند هستند و محبوب ترین انسانها نزد خداوند کسانی هستند که به خانواده او ، نفع و سود برسانند.

و یا سعدی ، شاعر بزرگوار می فرماید :

### عبادت بجز خدمت خلق نیست                      به تسبیح و سجاده و دلق نیست

خداوند آنچه را که گفته ، در عمل نیز برای انسان مهیا نموده است . در گفتار تنها، احسان و نیکی نکرده که ما بخواهیم با گفتار و صوت، احسان و نیکی او را جبران نماییم . در کلام خوب است و باید باشد، که یادآوری است برای عمل کردن، اما کافی نیست. مانند کسی می شویم که به خود می گوید: من که مدام ذکر خدا را می گویم و مدام به یاد او بوده ام و همیشه شاکر او بوده ام، پس چرا شبها اگر یک مشت قرص نخورم ، خوابم نمی برد و آنقدر اضطراب و بیماریهای مختلف دارم و یا چرا خانواده ام متلاشی شده و فرزندم شیشه ای و قرصی شده یا دخترم خود سر شده است.

من که نان حلال به آنها می دهم!! وقتی خداوند می گوید: کدامین نعمتهای خدایتان را انکار می کنید؟ منظور انکار نعمتهای خداوند در کلام نیست، بلکه در عمل است که خود را نمایان می کند.

در وادی یازدهم آمده :

گویی قانون اصلی خلقت (قوانین هستی) به زبان بی زبانی چنین بیان می کند. کسانی که آنچه دریافت نموده اند، چه مادی و چه معنوی همیشه در حال بازپرداخت آن هستند (حداقل زکات آن). همیشه مانند چشمه ای زلال و سرشار از انرژی و شادی و شغف هستند و کسانی که هرچه دریافت می نمایند، در عوض هیچگونه پرداختی ندارند و همه چیز را برای خود یا خانواده خود می خواهند، گوئی تبدیل به شوره زار یا کویر می شوند که هیچگونه روئیدنی در آن نمی روید و همیشه در گرمای کویر منتظر طوفان های شن می باشند، چون گیاهی نکاشته اند که از طوفان شن جلوگیری نماید» خداوند در کتاب آسمانی سوره ال عمران، آیه ۱۸۰ می فرماید: آنان که بخل نموده و حقوق مستحقان را از دارایی که خدا به فضل خویش به آنها داده ادا نمی کنند، گمان نکنند این بخل به نفع آنان خواهد بود بلکه به ضرر آنهاست چراکه، دارایی را که در آن بخل ورزیده اند در ادامه، زنجیر گردن آنها شود.

## ۲-۵- تأثیر خدمت در روان آدمی

یکی از مهم ترین تأثیرات مثبتی که خدمت به دیگران بر روی انسان می گذارد، در بخش روان است. در کنگره ۶۰ اشخاص زیادی وجود دارند که زمانی دچار بیماریهایی که از آنها به عنوان روان پریشی ، یاد می شود، بوده اند.

یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در طول درمان در کنگره ۶۰ و خصوصاً بعد از رهایی می افتد این است که اکثر این قبیل بیماریها و مشکلات از بین می روند. کنگره ۶۰ معتقد است که جسم و روان انسان مانند اسب و سوارکار می باشند و مشکلات هرکدام بر روی دیگری تأثیر گذار است و برای درمان روی سه مؤلفه جسم ، روان و جهان بینی فرد ، کار می شود.

جسم با همان روش D.S.T<sup>۱</sup> در طول سفر اول تقریباً تا ۹۰درصد به تعادل نسبی خود می رسد و جهان بینی نیز با حضور در جلسات کارگاههای آموزشی و لژیون و تغییر در نوع نگاه و اندیشه نسبت به قبل از شروع درمان کمی بهتر می شود و اما روان چگونه تغییر می کند و متعادل تر می شود؟

این موضوعی است که پاسخش را در مشارکت های گروهی می توان یافت .

در وادی دوم گفته شده: هیچ مخلوقی جهت بیهودگی قدم به حیات نمی نهد، هیچ کدام از ما به هیچ نیستیم حتی اگر خود به هیچ فکر کنیم.

نگاه کنگره ۶۰ به مؤلفه روان، یک نگاه محوری و تأثیر گذار است . به عبارتی در کنگره ۶۰ شرایطی فراهم است که شخص ضمن درمان جسم و تغییر جهان بینی، بتواند با شرکت در کارگاههای درمان گروهی ، روان خود را نیز به تعادل نزدیک گرداند.

در دوره ای من هرچه تلاش می کردم که از حالت های ناراحت کننده ای مانند افسردگی ، منزوی بودن و ... خارج شوم نمی شد. حتی نزد روان پزشکان و روان کاوهای حاذقی هم می رفتم. حتی به خاطر دارم که به دکتر مغز و اعصاب هم متوسل شدم، ولی تنها اتفاقی که بعد از

<sup>۱</sup> روش درمان اعتیاد در کنگره ۶۰ (D: مهندس دژاکام S: استپ ، پله های ۲۱ روزه T: مدت زمان درمان اعتیاد ۱۱ ماه)



هزینه های زیاد افتاد ، این بود که با قرص های مختلفی آشنا شدم و فقط ساعت ها حرف و سخنان قشنگی را از آنها می خریدم که اصلاً نمی شد از آنها به صورت کاربردی استفاده نمود. حتی در دوره ای سعی کردم که سراغ اعمال دینی و مذهبی بروم و با خواندن نماز و ذکر گفتن، حال بهتری پیدا کنم، ولی نشد. نتیجه مطلوبی که در اثر آموزشهای کنگره دریافتم و تجربه ای که در طول درمان کسب کردم این بود که: ریشه تمام این مشکلات در یک واقعیت خلاصه می شود: «نامتعادل کار کردن سیستم خمر بدن یا سیستم ایکس جسم»<sup>۱</sup>. کنگره ۶۰ معتقد است که سیستم ایکس بدن به دو گونه عمل می نماید: یکی با سیم و دیگری بی سیم، با سیم مانند تاثیراتی که مثل غذاخوردن فعالیت های فیزیکی مانند ورزش یا بیماریها و اثری که بر فعل و انفعالات شیمیایی یا هورمونی و عصبی یا فیزیولوژی بدن (صورآشکار) می گذارد و دیگری بی سیم که متأثر از اخبار، اطلاعات ، آگاهیها و چگونگی افکار و اندیشه ، بر روان (صورپنهان) است .

اما عدم تعادل در کارکرد سیستم ایکس، در بخشی که ریشه از صورپنهان دارد، عمدتاً علت آن از حس ها و افکار منفی که شخص در عمق وجودش نسبت به خود ، دیگران و خلقت احساس می نماید و همین امر باعث می شود که شخص شکستها ، ناکامیها و حقارتها و جداییها و ... را تجربه نماید.

در کنگره ۶۰ اینگونه بیماریها با مشارکت کردن در کارهای گروهی و جلسات کارگاههای آموزشی و لژیون<sup>۲</sup> ، در حین خدمت کردن، و بدون اینکه شخص تلاش و تمرکزی کند تا بیماری های روان پریشی اش درمان شود، خود به خود از بین می رود. در حقیقت وقتی فردی تلاش می کند به دیگران کمک نماید چه با بیان تجربیات خود در بخش گفت و شنود و چه با ارائه شیوه های مختلف خدمت به دیگران، شخص برای مدتی از خود فارغ می شود یعنی فرصت می یابد تا مشکلاتی را که با آنها درگیر است برای مدتی فراموش کند و همین امر باعث می شود تا بتواند از انرژی که در میان جمع وجود دارد که آن هم ناشی از محبت و

<sup>۱</sup> سیستم تولید کننده موادمخدر طبیعی بدن شامل: نوروترانسمیترها ، ناقل های عصبی و واسطه های شیمیایی بین سیناپسی ، کلیه هورمونها و غدد درون ریز .

<sup>۲</sup> گروه های کوچک درمانی در کنگره ۶۰ شامل یک راهنما و تعدادی رهجو می باشد.

خدمت بدون چشمداشت است، استفاده نماید و همین موضوع باعث می شود حس های بهتری را تجربه کند.

در حقیقت بهره بردن از انرژی دیگران و پیوند محبتی که برقرار می کند، کمک می کند تا فشار و بار روانی از روی دوش او برداشته شود و باعث می شود که شخص آموزشها را بهتر دریافت نماید و در جهان بینی وی تحول و تغییر نگاه ایجاد شود، که همین امر می تواند ستونهای اولیه عشق، عقل و ایمان فرد را مستحکم تر نماید و در اثر این تغییر و تبدیل و احساس علاقه ای که به دیگران پیدا می کند، خواست اولیه خدمت کردن در او شکل گیرد. در وادی یازدهم آمده: اگر انسان از نظر درونی و بیرونی جایگاه خود را به طرف ارزشها تغییر بدهد و صعود کند، در او ایجاد انرژی می نماید و خدمت داوطلبانه یعنی تغییر جایگاه .

و این یکی از اتفاق ها و دلایلی است که نشان می دهد روان فرد متعادل تر گردیده است. در این فصل تلاش گردیده تا بخش هایی از تأثیراتی که خدمت در انسان می گذارد و همین طور هدفی که در انجام این عمل هست (مقصد) را مشخص نماید. اما همانطور که در بخش آموختن توضیح داده شده برای اینکه بشود نمای کامل تری از هدف خدمت به مخلوقین بدست آورد باید بتوان آن را به اجراء در آورد چیزی که در کنگره ۶۰ به آن فرایند دانایی موثر گفته می شود یعنی تفکر، تجربه، آموزش. اما با همین مشخص شدن بخشی از نمای هدف خدمت نیز می توان دلیل درستی برای حرکت پیدا کرد.

# فصل سوم

مسیر حرکت

## ۳-۱- تغییر مسیر از تاریکی به روشنائی؛

### ۳-۱-۱- تبدیل خیانت به خدمت

گفتم: چگونه یک فرد خیانت کار می تواند تبدیل به خدمتگزار شود؟

گفت: از آنجائی که قبلاً گفته شد، انسان موجودی است که پیوسته در جهت تکامل حرکت می نماید هیچ فردی در جهان یافت نمی شود که بطور قطعی و صد در صد خدمت گزار باشد و یا کلاً خیانتکار ، اصولاً شاید هدف از دریافت آموزش های درست و خدمت کردن این باشد که فرد ؛ خطاها و یا خیانت هائی را که در زندگی در حق خود و یا دیگران انجام می دهد ببیند و با تغییر جایگاه خدمت و آموزشی که از آن دریافت می کند، تازه متوجه شود که کجاها خیانت می کرده یا می کند و برجهل یا تاریکیهای وجود خود آگاه شود.

اما نکته مهم این است که نوع نگاه و اندیشه فرد ، تعیین می کند که در مسیر تاریکی یا خیانت حرکت کند یا در مسیر روشنائی یا خدمت کردن و طبق قانون بین و یانگ\*<sup>۱</sup>، قسمتهای روشن وجود ما در حال خدمت به خود و دیگر مخلوقین می باشد و قسمتهای تاریک وجود ما در حال خیانت یا به عبارتی خدمت به نیروهای منفی شد. اصولاً نمی توان انسانها را بطور مطلق سفید یا خوب و یا مطلقاً بد یا سیاه دید؛ مانند فیلمهای تلویزیون، مثلاً شخصی که در باور عموم منفور است را به تصویر می کشد ، او را با قیافه ای زشت و کریه نشان می دهد که همه چیزش اعم از؛ صحبت کردن ، غذا خوردن ، راه رفتن و ... بد است و مدام کارهای بد و احمقانه می کند. در صورتی که همان شخص نیز ممکن است بخشی از وجودش روشن و خوب باشد.

---

<sup>۱</sup> برگرفته از cd آموزشی بین و یانگ از سلسله آموزشهای استاد امین دژاکام

همین نوع نگاه می تواند باعث گمراهی های زیادی شود و و از نتیجه این نوع نگاه، چه عشق هایی که تبدیل به نفرت و چه دوستی هایی که تبدیل به دشمنی شده اند . بگذریم !  
اما چیزی که مهم است، این است که انسان به کدام سو حرکت می کند؟ آیا رو به نور حرکت می کند یا رو به تاریکی؟ و چندان اهمیتی ندارد که چقدر تاریکی یا روشنایی در وجودش می باشد.

در نوشتار وادی چهارم کنگره ۶۰ آمده: «نفس دارای سه مرحله است: نفس اماره ، نفس لوامه و نفس مطمئنه و در تعریف نفس اماره آمده؛ اولین مرحله ای است که یک انسان در وادی انسانی تجربه می کند، نفسی است که به خواسته های غیر معقول خود می پردازد و اصلا نگران کارهای ضدارزشی که انجام می دهد نیست به عبارتی کار خلاف انجام می دهد و از خلاف خود خوشحال است.» پس کسی که در مرحله نفس اماره قرار دارد، مشغول خیانت به خود و دیگر مخلوقین می باشد و یا در حال خدمت به ساختارهای منفی وجود خود یا نیروهای تخریبی و یا اهریمنی می باشد و از این خدمت گزار بودن ، لذت می برد. آیا میدانید چرا لذت می برد؟

چون به خیال خود با کمترین بها یا بدون بها به خواسته هایش می رسد. مانند کسی که برای بدست آوردن پول باید یک ماه از صبح تا شب زحمت بکشد و کار کند، ولی با گذاشتن چند ساعت وقت و سرقت از یک خانه و یا یک مغازه ، چند برابر آن پول ویا شاید هم دهها برابر آن را به جیب می زند! و این لذت از انرژی زیاد است و این انرژی که باید به مرور زمان و با پرداخت بهای آن به دست می آمد، یک شبه و به خیال خود با کمترین هزینه یا بها بدست آمده .

اما سیستم خلقت طوری طراحی گردیده ، که باید بهای هر چیزی یا هر خواسته ای پرداخت گردد.

## ۳-۱-۲- دوران بیداری

اگر راه رسیدن به خواسته ها از صراط مستقیم نباشد و از راه نادرست یا همراه با تخریب در سیستم خلقت باشد، مانند کسی می شود که بر روی شاخه درختی نشسته و با انجام هر عمل نادرست به تدریج، با ارّه شاخه را از تنه جدا می کند و بعد از جدا شدن شاخه از تنه درخت، با سقوط کردن، تمام خوشیها و لذت ها تبدیل به رنج و ناخوشی می شود. تبدیل خوشیها و لذت بردن از اعمال ضدارزش، به درد و رنج و ناخوشی، پروسه ای می باشد که نشان می دهد شخص از مرحله نفس اماره وارد مرحله نفس لوامه می شود. خروج از این پروسه، روند همان دورانی است که شخص می خواهد بیدار شود؛ یعنی از شروع معکوس شدن شادیها به رنجها، فرد در آغاز، علت ناکامیها و شکستها و رنجهای خود را در بیرون از خود جستجو می کند و در آخر این پروسه، کم کم متوجه می شود که علت و مسبب همه بدبختیها و درد و رنجها، خودش می باشد؛ نه دیگران، جامعه و خانواده و یا غیره.

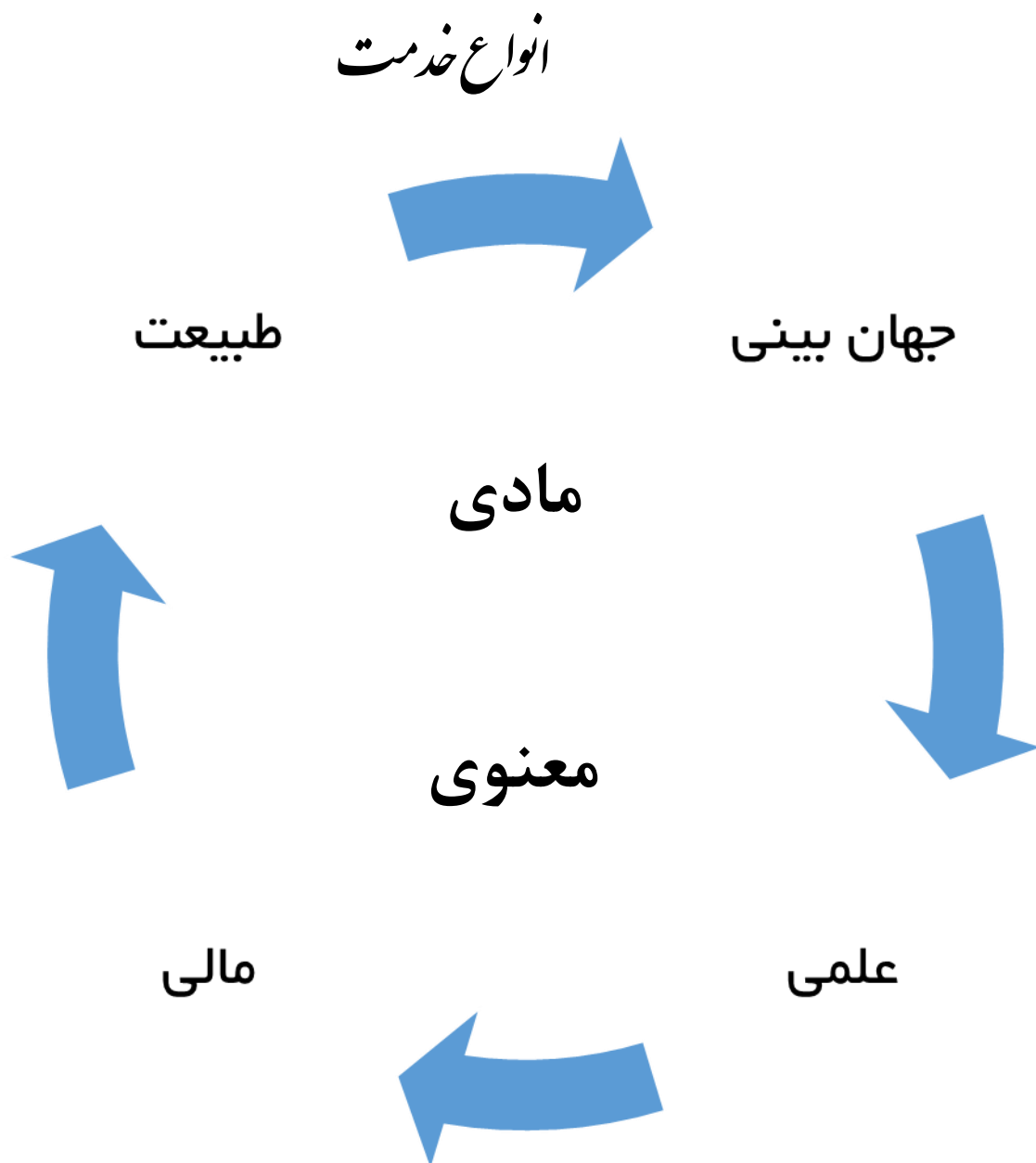
و این پروسه برای برخی شاید سالها و برای برخی هم ممکن است قرنها به طول بیانجامد. بگذریم! اما در آغاز بیداری، شخص به مرور این موضوع را با دل و جان قبول می کند که این غمها و رنجها و یا این جهنم جاری، محصول کشت گذشته خود او می باشد که به بار نشسته و یا دارد می نشیند که البته ریشه تمام این مشکلات در نافرمانی از فرامین الهی یا رعایت نکردن قوانین هستی می باشد.

مهمترین ارمغان دوران بیداری، حس مسئولیت پذیری می باشد، در وادی چهارم آمده: در مسائل حیاتی به خداوند مسئولیت دادن یعنی سلب مسئولیت از خویش. این وادی آغازی است برای درک کردن و فهمیدن و به اجرا درآوردن کلمه خدمت تا در نهایت روزی خداوند، توبه انسان از خیانت هایی که نسبت به خود و دیگر مخلوقین کرده را بپذیرد. بعبارتی نمی

توان از جهنم خارج شد ، مگر اینکه خیانتی که انجام شده را تبدیل به خدمت نمود، خداوند در قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۸۹ می فرماید:

آنانی که از عصیان و بدکاری توبه کنند و هر بدی که کرده اند اصلاح نمایند ، خدا بر آنها آمرزنده و مهربان است.

## ۲-۳- مسیر حرکت





## ۳-۳- انواع خدمت

گفتم: اصولاً به چه کارهایی خدمت گفته می شود؟

گفت: از دیدگاه من، خدمت؛ به کاری گفته می شود که شخص از آن چیزی که بدست آورده یا کسب کرده و خداوند در اختیار او گذاشته، برای خود و دیگر مخلوقین، به جهت ترقی و پیشرفت در روند تکاملی، چه مادی و چه معنوی، استفاده و هزینه نماید.

خیلی از بزرگان در طول تاریخ و در زمان معاصر بوده و هستند که باعث گردیده اند زندگی انسان روند رو به جلو و تکاملی خود را طی نماید و تأثیر خدمت آنها بر زندگی بشریت آشکار است.

اینان کسانی هستند که تولید کننده بوده اند و سرچشمه تولید دانش های گوناگون؛ مانند پیامبران الهی و یا بزرگان دیگری مانند، لوئی پاستور، نیوتن، ادیسون و اندیشمندان دیگری مانند: مولانا، حافظ، شکسپیر، انیشتین، موتزارت، بتهون، موریس ویلکیست ( فیزیکدانی که اسرار D.N.A را کشف کرد) و ... در تاریخ پر است از کسانی که در علم و هنر و عرفان تولید و خلق و زایش داشته اند و در زمان معاصر نیز هستند کسانی مانند مهندس حسین دژاکام که نظریه سیستم ایکس و چگونگی احیای دوباره انسانی را ارائه نموده اند. شاید بعد از قرنهای بشر باز هم شاهد تولید علمهای گوناگونی از این دانش باشد، البته من در این جایگاه نیستم که بگویم کار کدامیک از اینها برای بشریت با ارزش تر بوده و خدمت بیشتری انجام داده اند. نه می شود مقایسه کرد و نه، دانش من این توانایی را دارد. اما چیزی که مهم است، این است که تأثیر اندیشه ها و گفتار و اعمال آنها، اینچنین باعث پیشرفت و بالارفتن سطح آگاهی و دانائی انسان ها شده است.

در زندگی این بزرگان اگر مروری کنیم، می بینیم که برای هیچکدام از آنها خداوند امتیاز خاصی نسبت به سایر انسانهای دیگر قائل نگردیده است. مثلاً: بقول آقای امین دژاکام حضرت محمد در کودکی مادر و پدر خود و حتی بعدها پدر بزرگ خود را از دست داد. بقول

روانشناسان، این خود دلیل محکمی می تواند باشد که یک فرد در جامعه بزه کار یا خلافکار (معتاد!) شود.

و نه وقت و فرصت آنها، مثلاً اگر برای سایر انسانها در روز ۲۴ ساعت می باشد برای آنها ۲۵ ساعت بوده و نه موقعیت اجتماعی آنها خیلی متفاوت بوده است و نه نژاد و ملیت متفاوتی داشته اند.

تنها تفاوت چیزی است که نفس آنها کسب نموده ، اینکه چگونه یک نفسی می تواند چنین جایگاهی را کسب کند و نفس دیگر نمی تواند، فعلاً با این موضوع کاری نداریم. گفتم: پس فقط خدمت را کسانی انجام می دهند که تولید علم و دانش می کنند و کمک و یاری کردن به همنوع از نظر مالی خدمت محسوب نمی گردد؟

گفت: چرا ، خدمت مالی نیز وجود دارد، و اصولاً قیاس برای اینکه کدام خدمت با ارزش تر است و کدام کم بهاتر، کار خردمندانه ای نیست. اگر رسول مکرم اسلام، حضرت محمد خدمتی بدان عظمت را نمود، باید دانست که به تنهایی چنین کاری را نکرد و شاید خیلی ها او را در این امر مهم یاری نمودند، مثلاً در زمینه مالی، حضرت خدیجه با در اختیار نهادن سرمایه مالی ، به شروع حرکت حضرت محمد و دین اسلام ، خدمت بسیاری نمودند.

اصولاً چیزی که مهم است ، این است که باید یاد گرفت که بجای مصرف کننده بودن صرف، تولید کننده بود و این برای همه انسانها امکان پذیر است به شرط آنکه بخواهند و به تدریج در این مسیر ، حرکت کنند و شرایط لازم آنها در خود بوجود آورند و یا به عبارتی بستر آنها مهیا نمایند . و این مهم نیست که تولید، تولید دانش یا علم باشد یا تولید شادی در دل انسانهای دردمند یا هر نوع تولید دیگر ، مهم این است که انسان از حالت مصرف کننده بودن یا به عبارتی ، همه چیزهای خوب را برای خود و خانواده خود خواستن، به سمت کمک و خدمت به همنوع حرکت نماید، تا شرایط استفاده از نعمتهای خدا برای دیگران نیز مهیا گردد. بقول معروف ، دیگران کاشتند و ما خوردیم ، ما نیز بکاریم تا دیگران بخورند. خدمت به دو گونه کلی انجام می گیرد: خدمت مادی و خدمت معنوی.

پایه و اساس و یا علتِ انجام هر دو گونه خدمت مالی و معنوی ، مربوط به جهان بینی و نوع نگاه هر فرد می باشد که در ادامه در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

و اما موضوعاتی که در این فصل در مورد آنها صحبت می شود ، در هم تنیده می باشند و اصولاً جدا انگاشتن آنها از هم ، میسر نمی باشد. اما برای بیان بهتر موضوع و برای این که بتوان به صورت کاربردی از آن بهره برد، در اینجا آن را به چهار قسمت ارائه می نمائیم: خدمت مالی، خدمت علمی، خدمت طبیعت و خدمت جهان بینی (به مفهوم ارتقای دانائی).

از آنجائی که اصولاً نمی شود گفت؛ که از علم فقط به جهت مادی می توان استفاده کرد یا فقط در جهت معنوی ، به همین خاطر در مورد خدمت از طریق علم به شکل جداگانه ای شرح می دهیم.

## ۳-۳-۱- خدمت علمی

بشر از روزگاران کهن تا به امروز، همواره به دنبال این بوده که چگونه سطح کیفی زندگی خود را بهبود بخشد. در آغاز با فراگیری علم چگونگی شکار، کشت و زرع، رام کردن و اهلی کردن برخی از

حیوانات، ساخت سرپناه یا خانه، درمان بیماریها، سفر کردن از مکانی به مکانهای دورتر و ... شروع نموده و با یافتن هر علمی، علمهای دیگری به وجود آمده است.

به قول آقای مهندس دژاکام هر چیزی در جهان دو صورت دارد. از علم نیز، هم می توان در جهت مثبت بهره برد و هم در جهت منفی، که ما فعلاً در این بخش با جهت منفی آن کاری نداریم. اما چه کسانی از راه علم به بشریت و خلقت، خدمت کرده اند یا میکنند؟ در پاسخ می توان سه گروه را نام برد.

اول: تولید کنندگان علم، دوم: انتقال دهندگان یا مدرّسان علم و سوم: محصلان علم.

### ۳-۳-۱-۱- تولید کنندگان علم

در مورد گروه اول، همانطور که قبلاً بدان اشاره شد، می توان از خیلی از شخصیتها و مشاهیر علمی، نام برد که پیشگامان علم هستند و در حقیقت، سرداران سپاه علم می باشند. مطمئناً ایشان کسانی هستند که روزگاری از مرحله محصلان علم و انتقال دهندگان علم، عبور نموده اند و بنا به خواست خود و اذن خداوند به مرحله تولید علم رسیده اند که در اینجا درباره این عزیزان صحبت چندانی نداریم؛ چرا که خدمت آنها بر هیچ کس، پوشیده نیست و مطمئناً آنها این موضوع را دانسته اند و یا میدانند که اگر کسی علمی را کشف یا پیدا کرد؛ اگر بخواهد آن را در انحصار خود یا خانواده و یا قوم خود نگه دارد، روزی همان علم؛ آفت جسم، جان و روان او خواهد گشت.

زیرا علمی که بتواند بر روند پیشرفت و تکامل انسان تأثیر گذار باشد ، متعلق به همه بشریت یا خلقت است و اصولاً هستی از شخص ، به عنوان چشمه ای جوشان برای انتقال علم به بشریت استفاده می نماید و اگر بخواهد از آن علم فقط در جهت انحصار و منافع شخصی، استفاده نماید و دانش استفاده از آن علم را در اختیار کسی نگذارد، در هر جایگاهی که باشد سیستم حاکم بر نظام هستی او را ساقط خواهد نمود !

علی ابن ابیطالب می فرماید : زکات علم ، یاد دادن است .

### ۳-۳-۱-۲- انتقال دهندگان علم

همانطور که گفته شد اگر تولید کنندگان علم ، سرداران سپاه علم باشند؛ انتقال دهندگان یا مدرسان علم، افسران سپاه می باشند.

شاید با کلماتی مانند : استاد ، مربی ، رب ، معلم ، آموزگار و راهنما، زیاد برخورد کرده باشیم. در زندگی برای اینکه انسان بتواند صعود کند (به طرف ارزشها ) و یا سقوط کند ( به سمت ضدارزشها) اولین چیزی که نیاز دارد ، استاد یا راهنما است و معمولاً انسان در زندگی، گاهی معلم یا استاد دارد و در زمانی و در جای دیگر، خود نیز استاد یا مربی کسانی دیگر است. در حقیقت، تمامی بشر و خلقت ، همان طور که در حال گرفتن القاء و آموزش و یادگیری می باشند ، در همان حال در حال انتقال و القاء خوبیها یا بدیها نیز می باشند.

گفتم: انتقال دهندگان علم چه کسانی هستند و چگونه از راه علم ، خدمت می کنند؟

گفت: همان طور که گفته شد اولین انتقال دهندگان علم ، تولید کنندگان آن علم می باشند، زیرا بعد از بوجود آمدن یک علم ، کار اصلی ایشان ، انتقال آن به دیگر انسانها می باشد.

اما از این گروه که بگذریم ، کسانی دیگر نیز هستند که از راه انتقال علم، به دیگر مخلوقین خدمت می نمایند. مانند معلمان ، استادان دانشگاه ، پزشکان ، مهندسان ، تکنسینها و ...

در کنگره ۶۰ ، یکی از بزرگ ترین اتفاقاتی که شاید در هیچ کجای دنیا نتوان مشابه آن را دید، این است که نزدیک به صدها نفر بصورت داوطلب و رایگان؛ کار انتقال علم درمان اعتیاد را به سایر انسانها انجام می دهند و نکته مهم و جالب اینجاست که به صرف حضور داوطلبانه و

خواست خدمت ، اذن و فرصت خدمت به آنها داده نمی شود، بلکه مانند دانشگاه، که برای ورود در آن باید در امتحان کنکور شرکت نمود، می بایست از مراحل و فیلترهای مختلفی عبور نمایند و باید در آزمون شرکت نمایند، که داوطلبان بسیاری در آن شرکت می نمایند. (از این تعداد داوطلب عده محدودی به این جایگاه دست می یابند.) تا در آینده بعنوان راهنما، انتقال دهنده علم کنگره به سایر انسانها شود.

اما معلمی که بابت تدریس علم خود پول یا دستمزد دریافت می نماید، می تواند جزو خدمت گزاران علم محسوب شود و یا ... به شرط اینکه اول به کاری که می کند، عشق بورزد و علمش، همیشه به روز باشد و دوم نسبت به سایر مخلوقین در وجودش ، محبت باشد به عبارتی شاگردانی که پرورش می دهد، لذت ببرد از اینکه در آینده آنها از او بهتر و عالمتر شوند و جدای از میزان دستمزدی که دریافت می کند کار مفید انجام دهد .

بیشترین خدمات جاری علم مربوط به انتقال دهندگان علم است ، اگر کسانی که در این بخش فعالیت می نمایند کمی با تأمل و تعمق بیشتری به کاری که انجام می دهند بنگرند، جهان به مرور با تحولی عظیم رو به رو خواهد شد و عصر جدیدی آغاز خواهد شد که در آن آرامش بیشتری نسبت به قبل حاکم خواهد گشت.

### ۳-۱-۳-۳- محصلان علم

کسانی که در مراکز علمی، مدارس، دانشگاهها و یا در آکادمی های علمی، علم می آموزند، محصلان علم هستند. البته ضمن اینکه آنان تحصیل کنندگان علم هستند، انتقال دهندگان علم و حتی تولید کنندگان علم، نیز جزو محصلان علم هستند یا می توانند باشند.

تحصیل کنندگان علم، کسانی هستند که خدمت به خود را آغاز نموده اند. خدمت به خود اولین و مهمترین بخش ورود به دنیای خدمتگزار شدن می باشد. در حقیقت اگر انسان خدمت را از خود آغاز ننماید، هرگز نمی تواند به خلقت خدمت نماید.

اما از فواید انتقال علمی که انسان فراگرفته این است که باعث می شود؛ اولاً شخص، درک و فهم بهتری نسبت به آن علم پیدا نماید زیرا آنچه آموخته در انتقال به تکامل می رسد و دوماً برای او راه، برای دریافت و آموختن مطالب علمی جدید به وجود آید، به عبارتی؛ انسان علم جدید را فرا نمی گیرد، مگر آنکه علمی را که تاکنون فرا گرفته، به دیگران انتقال دهد.

به همین دلیل انتقال دهندگان علم نیز جزء محصلان علم می باشند.

از خودم پرسیدم؛ بعضی از انسانها هستند که در زندگی فقط علم آموزی می کنند به ندرت علمی را به دیگران انتقال می دهند، پس چگونه است که می توانند علوم مختلفی را فرا گیرند؟ گفت: به قول مهندس دژاکام، "بعضی از انسانها، در حد یک دیسکت یا سی دی، علمشان ارزش دارد."

یعنی فقط از علوم مختلف، اطلاعاتی را جمع آوری کرده اند و هیچ گاه نسبت به آن علومها درک و فهم درستی ندارند. حتی اگر خود، توهم دانستن داشته باشند، در واقع سواد آموزی کرده اند و صرف داشتن سواد دلیل بر علم داشتن یا فهمیدن آن علم نیست. یعنی سوادآموزی یا کسب اطلاعات نماید. انسان تا زمانی و یا تا مرحله ای، باید فقط علم، بیاموزد (فقط به خود، خدمت کند) ولی اگر آن علم، روزی به کار نیاید و یا به دیگران انتقال داده نشود، مثل بذری می باشد که انسان بر روی سنگ گذاشته و هیچ گاه محصولی برایش به بار نخواهد نشست.

همانطور که قبلاً گفته شد، علی ابن ابیطالب می فرماید: زکات علم ، یاد دادن است.

خداوند نیز در قرآن در سوره الروم ، آیه ۳۹ می فرماید:

زکات دهندگان هستند که داشته هایشان را بسیار افزون کنند.

بنابراین هر شخصی اطلاعاتی (سواد) را بیاموزد که بر حقیقتی استوار باشد ، که با استفاده از آن بتواند تغییر در روند تکاملی خود و یا دیگر مخلوقین ایجاد نماید، برای او علم محسوب می شود .

در وادی هفتم گفته شده: « رمز و راز کشف حقیقت در دو چیز است، یکی یافتن راه و دیگری آنچه برداشت می نمائیم».

پس برای به وجود آمدن یا کشف علم نیاز است تا رمز و راز آن شناخته و پیدا شود. اما برای پیدا شدن و شناخت رمز هر علم باید فهمید که نقطه شروع هر علمی و دلایل شکل گرفتن آن از کجاست؟

در وادی اول گفته شده: «با تفکر ساختارها آغاز می شود، بدون تفکر آنچه هست رو به زوال می رود».

نیاز در بستر واقعیت های زندگی علت به وجود آمدن خواسته است و راه رسیدن به خواسته مجهولی است که باید معلوم شود ؛ و این آغاز شکل گیری تفکر است . اما قبل حرکت به سمت رسیدن به خواسته باید مبداء (یعنی نقطه شروع و آغاز) خود را بشناسیم. اما علت اصلی که باعث می شود راه حل درست یک مسئله یا رسیدن خواسته پیدا یا کشف نشود، این است که اکثراً خود مبدأ را خوب نمی شناسیم و به قول مهندس دژاکام: اول ندانی را بدان تا بدانی را بدانی، مانند درمان بیماری اعتیاد.

«مسئله بیماری اعتیاد به این دلیل، سالها غیرقابل حل بود که مبدا آن مشخص نبود یعنی ما نمی دانستیم در کجا هستیم! چه قدر تخریب داریم؟ تخریب در چه زمینه هایی رخ داده است؟



آیا مشکل جسم است یا روان و یا در تفکر؟ با روشن شدن صورت مسئله اعتیاد توسط مهندس حسین دژاکام، در واقع مبداء درمان بیماری اعتیاد مشخص شد.<sup>۱</sup>

پس شناخت درست مبداء، نخستین قدم برای رسیدن به علم یا دانش است که میشود رمز علم. و راز علم را در قوانین جاری در هستی باید جستجو کرد. مثلاً نحوه بازسازی جسم و درمان بیماری اعتیاد و اینکه از چه روش و دارویی برای درمان باید استفاده کرد؟ و چه چیزهایی را در طول درمان باید در نظر گرفت و رعایت کرد؟ اینها و قوانینی دیگر از این دست، بر گرفته و بر پایه قوانین هستی می باشند؛ یعنی راز درمان بیماری اعتیاد. قوانین هستی، نحوه حرکت و راه و مسیر درست برای کشف علم را، به ما نشان می دهند و این یعنی یافتن راه درمان بیماری اعتیاد و برداشت، رهایی انسان های زیادی است که توانستند با این مُتد، قانون تغییر و تبدیل را در خود جاری سازند و به رهایی از اعتیاد برسند.<sup>۲</sup>

به خاطر همین امر است که روش درمان اعتیاد در کنگره ۶۰، علم محسوب می شود. نیازها و خواسته ها و یا حتی تخیلات خود به وجود آوردنده، رازها و مجهولاتی هستند که اگر بتوان راه حل کشف آن را در قوانین هستی جستجو کرد و قانون تغییرات و تبدیلات در جهان هستی و مخلوقین را به وجود آورد، آنگاه می شود علم.

و اگر آن علم، توانایی تکامل و رشد دانایی انسان را داشته باشد (ترخیص) علم الهی نام دارد و علوم الهی سرچشمه علم های گوناگونی هستند، بگذریم.

بقول آقای امین دژاکام علم؛ توصیف قوانین تغییر، تبدیل، ترخیص است که بر راستی و درستی دلالت دارند و حقیقتی را بیان می کنند.

پس می توان گفت اگر مطالب بر پایه قوانین هستی استوار باشد و قوانین تغییر، تبدیل و یا ترخیص را بتوان در آن جاری کرد، علم محسوب می شود. اگر از علمی در جهت تغییر و تبدیل معکوس (مخرب) استفاده شود، آن علم تبدیل به علم تاریک یا منفی می شود.

---

<sup>۱</sup>بر گرفته از جزوه جهانبینی آقا امین دژاکام  
<sup>۲</sup>برداشت از مفهوم وادی هشتم.

در حقیقت، نیروهای منفی یا تخریبی، هیچ گاه علم، تولید نمی‌کنند و فقط از چشمه‌های علوم الهی، به جهت تبدیلات معکوس، استفاده می‌نمایند.

مانند علم استفاده از گیاه خشخاش یا تریاک که می‌توان از آن برای درمان بسیاری از بیماریهای خاص، استفاده نمود یا کشف اتم که با تغییرات و تبدیلات آن می‌شود برای پیشرفت و آبادانی و صنعت و درمان و سازندگی استفاده نمود، ولی نیروهای منفی با تغییرات، آن را تبدیل به سلاحهای مخرب کرده و از آن در جهت تخریب، استفاده می‌نمایند. مانند ساختن بمب اتم و یا تبدیل تریاک به مخدرهای گوناگون برای اعتیاد و نابودی انسانها.

پس، علم می‌تواند هم در جهت سازندگی باشد و هم در جهت تخریبی.

در کنگره ۶۰ گفته می‌شود، برای اینکه فردی به درمان و رهایی از اعتیاد برسد، باید همزمان در جسم و روان و جهان بینی او تغییر ایجاد شود و اگر خوب نگاه کنیم، زندگی بشر و حیات او نیز از این سه مقوله خارج نیست و کلیه خواسته‌ها و نیازهای انسان در روند تکاملی خود زیر مجموعه این سه مؤلفه هستند و علم نیز در این سه مؤلفه، جاری و نیازش حتمی می‌باشد.

پس علم هم از مهمترین ابزارهای لازم برای خدمت انسان به دیگر مخلوقین می‌باشد.

## ۳-۳-۲- خدمت مالی

یکی دیگر از مهمترین خدمتهایی که انسانها به هم‌نوع خود انجام می‌دهند، خدمت مادی یا مالی میباشد و در عین حال شاید، یکی از سخت‌ترین خدمتها؛ کمکها و یا بخشیدنها از نقطه نظر مسائل مادی باشد.

به قول معروف بعضی‌ها از جان خود می‌گذرند ولی از مال خود، نه؟

شاید این سخن؛ یک مزاح به نظر برسد ولی اگر خوب به مسائل مالی که انسان با آن سروکار دارد و آنها را جزء داشته‌ها و دارایی خود می‌داند نگاه کنیم، می‌بینیم که این مزاح زیاد هم دور از واقعیت نیست. اگر مال را در اینجا چیزهایی در نظر بگیریم که یک شخص جزء اموال خود محسوب می‌کند مانند: پول، ملک، ماشین، طلا، جواهرات یا چیزهایی از این دست، همگی حکم انرژی در صورآشکار یا جهان فیزیکی را دارند.

به قول آقای امین دژاکام، "پول در صورآشکار می‌تواند، مشابه انرژی در صورپنهان عمل نماید." در جزوه جهان بینی<sup>۱</sup>، انرژی را معادل پول و یا توان انجام کار در نظر گرفته است، پس پول و ثروت‌های مادی برای انسان، حکم توان و نیرو یا انرژی لازم، برای تحقق خواسته‌هایش را دارد.

مثلاً، فردی که مصرف‌کننده مواد مخدر است، مواد مصرفی خود را مانند جانش و یا شاید هم بیشتر دوست دارد و همیشه سعی می‌کند که از ماده مخدر خود جدا نشود.

در زمان اعتیاد، گاهی اوقات به این موضوع فکر می‌کردم که اگر جنگ شود یا زلزله بیاید چگونه موادم را تهیه کنم؟ گاهی اوقات به خودم می‌گفتم: بروم و در تپه‌ای که در نزدیکی منزلمان است به اندازه مصرف یکی دو ماه، مواد پنهان یا جاساز کنم! جالب اینجا بود که باز، دلم نمی‌آمد مواد را دور از دسترس خود نگه دارم!

<sup>۱</sup> جهان بینی ۱ و ۲ نویسنده امین دژاکام

من از مصرف مواد انرژی می گرفتم، به عبارتی نشئه می شدم و همیشه از کم شدن انرژی یا خماری می ترسیدم.

بله ، این نوع نگاه افیونی یا جهانبینی یک مصرف کننده مواد مخدر، نسبت به ماده ای است که ادامه حیات خود را وابسته به آن می بیند و از آن انرژی می گیرد و بدون آن خماری می شود.

شاید این نوع نگاه ، از دید یک فرد سالم و دور از مصرف مواد مخدر ، مسخره یا ابلهانه به نظر برسد. اگر کمی تعمق کنیم ، خواهیم دید که فقط مصرف کننده مواد مخدر یا معتاد نیست که چنین نگاه افیونی نسبت به ماده ای که از آن انرژی دریافت می کند، دارد. بلکه بسیاری انسانهایی که نسبت به دارائی هایشان چنین نگاهی دارند! اگر باور ندارید، کافی است به اطراف خود نگاه کنیم تا ببینیم که چقدر انسانها بخاطر از دست دادن بخشی از مال یا ورشکستگی ، دست به خودکشی زده اند و یا دست کم، دچار بیماریهای گوناگونی مانند: سکتة قلبی ، مغزی ، افسردگی و یا ... شده اند .

بنظر شما این نگاه یا نگرش افیونی نیست؟! بگذریم .

اما چرا انسان نمی تواند به راحتی از داشته های مالی خود ببخشد یا به دیگران کمک یا انفاق کند؟

شاید این موضوع، ریشه در ترس داشته باشد. ترس از اینکه مبدا انرژی کم شود و باعث نگرانی اش شود. در جزوه جهان بینی (نوشته آقای امین ذراکام) آمده : ترس یکی از اضلاع مثلث جهالت می باشد و در تعریف ترس آمده: ترس همواره در مقابل از دست دادن به وجود می آید. از دست دادن آزادی ، از دست دادن توانایی، قدرت ، اعتبار ، ثروت ، محبت یا حیات و یا زندگی.

معمولاً بشر ، سعی می کند ، تکیه گاهش یعنی ستونهای زندگی خود را در جاهایی بنا نماید که به خیال خود محکم و استوار و ثابت است و یا به عبارتی نسبت به چیزهایی که معمولاً برای او قابل لمس و درک از راه حواس ظاهری یا پنج گانه است، بیشترین اطمینان را دارد، تا نسبت به چیزهایی که برای او پنهان یا ناشناخته است. که البته این موضوع تا حدی و در

مواردی هم منطقی و عقلانی است که فعلاً ما با این موارد کاری نداریم. اما چیزی که مهم است، این است که معمولاً انسان به آن چیزهایی که می بیند و برایش از طریق حواس ظاهری قابل درک است، بسنده می کند و معمولاً این نوع دیدگاه یا جهان بینی را نگاه منطقی یا عاقلانه و یا واقع بینانه می نامند! و کمتر انسانهایی تلاش می کنند تا دریابند که شاید نوع نگاه و جهان بینی دیگری هم وجود داشته باشد که به عقل نزدیک تر و محکم تر و استوارتر از چیزهایی باشد که زندگی خود را بر روی آنها بنا نموده اند و در ضمن به جاودانگی هم نزدیک ترند. مثلاً اگر من صد میلیون ثروت دارم، اگر بخواهم بیست یا ده میلیون، ببخشید! صد هزار تومان آن را به هم نوع خود کمک نمایم یا در راه خدمت به مخلوقین هزینه نمایم، ترس در وجودم می افتد و به خود می گویم: ممکن است اگر از این بخش ثروتم چشم پوشی کنم و آن را برای کمک به دیگران هزینه نمایم، باید برای به دست آوردن و جبران آن به زحمت بیفتم و یا دیگر نتوانم آن را به دست بیاورم و فقیر و یا تنگدست شوم.

چیزی که من تجربه کردم و با آن درگیر بودم؛ این بود که ثروتی را که داشتم هیچ گاه جزء داشته های خود نمی دیدم و اگر هم می خواستم برای خدمت به دیگران هزینه یا انفاق کنم دوست داشتم از ثروتی که در آینده به دست می آورم، ببخشم.

جالب این بود که نه تنها من که ثروتم در حد چند میلیون بود، چنین نوع نگاهی داشتم بلکه می دیدم بعضی از کسانی هم که میلیارد بودند، نیز چنین دیدگاهی دارند و به عبارتی بزرگترین عامل، ترس از کم شدن و یا از دست رفتن انرژی است که مانع از خدمت مالی یا کمک به هم نوع می گردد.

خداوند در سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۰۰ می فرماید:

" بگو: شما اگر دارای گنجهای رحمت خدا شوید، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی، در انفاق خود بخل خواهید ورزید، که انسان بسیار ممسک و بخیل است."

به خود که نگاه می کنم، می بینم همواره در کمک و انفاق مالی، همیشه دست و دلم می لرزید و اگر هم چیزی می بخشیدم سعی می کردم حداقل باشد و در کمکهای مالی دیگر،

اگر مثلاً لباس کهنه ای را که دیگر نیاز نداشتیم و یا وسایلی که برایم بی استفاده شده بود، را می بخشیدم. یا می دیدم و می شنیدم، انسانهایی که ثروت زیادی داشتند وصیت می کردند بعد از فوتشان با ثروتشان؛ مدرسه یا درمانگاه بسازند، این به این معنا است که انرژی و توانی که دیگر من نمی توانم از آن استفاده نمایم را به دیگران ببخشم. امروز می فهمم که هیچ کدام از آنها خدمت مالی محسوب نمی شود.

از بخیلان چه تمنا داری بخل، خود دست تمنا باشد<sup>۱</sup>

روزی به پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) خبر دادند فلان شخص فوت کرده و وصیت کرده که بعد از مرگش کلیه خرماهای موجود در انبارش را بین فقرا تقسیم کنند. حضرت فرمودند:

"ای کاش زمانی که زنده بود خود با دست خود یک دانه خرما به دیگران کمک می کرد."

از خود پرسیدم: چه چیزی باعث می گردد که به قول **مهندس حسین دژاکام** این نوع نگاه **حسابگرانه**، تبدیل به نوع نگاه **عاقلانه** شود؟ یعنی چگونه، انسان با اطمینان و شجاعت کامل

می تواند از بخشی از ثروت یا دارایی خود در راه خدمت به همنوع، ببخشد؟

گفت: جوابش در شناخت بهتر و بیشتر، از قانون استفاده از انرژی در جهان است.

همانطور که گفته شد اگر توان مالی یا پول را نوعی از انرژی در جهان مادی در نظر بگیریم، باید روش هرچه بهتر بهره بردن از آن را بدانیم، وگرنه همین انرژی باعث مشکلات و صدمات زیادی برای ما خواهد شد.

گفتم: چگونه ممکن است انسان از داشتن ثروت مالی یا نوعی انرژی، صدمه ببیند یا متزلزل شود؟ مگر نه اینکه اگر من انرژی یا ثروت را از راه درست (کسب حلال) بدست بیاورم، باید

باعث آسایش و آرامش من شود، پس چگونه ممکن است باعث تخریب شود؟

گفت: برای استفاده از هر نوع انرژی، مثل پول و ثروت مالی و بهره بردن درست و پایدار از آن، قانونهای دیگری نیز وجود دارد، مانند اینکه بدانیم ما هیچ گاه نمی توانیم برای همیشه مالک آن باشیم.

---

<sup>۱</sup> استاد شهریار

تجربه ای که من از روزگارهای دور تا به امروز دارم این است که خود یا دیگران را همیشه در تلاش

می دیدم که مالک چیزهای مختلفی شویم مانند ملک یا زمین. چه خصومتها و نزاعها شکل گرفت و چه رنجها برده شد و چه خونها ریخته شد، برای اینکه قطعه ای از زمین به نام ما یا برای ما شود و ما مالک آن شویم. اما واقعیت جالب و قابل تعمق اینجاست که همیشه این زمین است که مالک ما ، می شود؛ نه ما ، مالک زمین!

گفتم: بله ، نمی توان ، برای همیشه مالک مادیات بود اما می شود تا وقتی که انسان ، زنده است از آن بهره ببرد و بعد از آن هم عزیزانی که دوستشان داری از آن بهره مند شوند و اصولاً انسان عاقل ، باید پولی را برای خود ذخیره نگاه دارد، چون فردا را کسی ندیده، ممکن است خیلی اتفاقات یا مشکلات بوجود آید.

گفت: بله، همانطور که گفتم انسان عاقل ، به چنین موضوعی ، نیم نگاهی دارد. اما قانون دیگر اینکه بخشی از ثروتی که توسط خداوند یا هستی به ما عطا گردیده، متعلق به ما نیست؛ به عبارتی ما حق استفاده از بخشی از آن را داریم و بخشی دیگر از آن متعلق به دیگران است که در قالب کمک یا انفاق باید داده شود، نه اینکه من همه ثروت و پول را برای خود یا خانواده خود، هزینه یا ذخیره نمایم.

مثالی هست که می گوید: آنقدر که چشمت گرسنه است، شکمت گرسنه نیست!

معمولاً، اکثر انسانها بیشتر از نیاز واقعی، سعی در جمع آوری ثروت و مال دارند و به قول معروف حرص بیخود می زنند و خود را اسیر ماده می نمایند.

در وادی سوم گفته شده: "پول و ماشین و غیره همه لازمه زندگی انسان هستند، نکته حائز اهمیت این است که ما بایستی طوری عمل نمائیم که آنها اسیر ما باشند و اگر ما اسیر آنها بشویم همیشه برای ما خطر آفرین خواهند بود."<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> چهارده وادی نویسنده حسین دژاکام

حریص بودن در جمع آوری یا نگهداری انرژی ، خود منشاء بروز مشکلات زیادی می شود، چون انرژی را ذخیره یا نگهداری می نمایم که متعلق به ما نیست ، البته این کاملاً درست است که انسان باید طوری زندگی نماید که از پول و منابع مالی بهره لازم را ببرد و عاقبت اندیش باشد و پس انداز نماید.

در درمان اعتیاد از چنین نگاهی ، برای بازسازی جسم و رهایی از اعتیاد استفاده می شود. یعنی به میزانی دارو داده می شود که سلولهای بدن انرژی کافی برای بازسازی و ترمیم سیستم های نامتعادل یا از کار افتاده تولید کننده مخدرهای طبیعی خود را داشته باشند ، در ضمن قسمتی از انرژی ، ذخیره یا پس انداز می شود تا برای کاهش پله یا تیپر بعدی استفاده شود که جسم دچار شوک یا بهم ریختگی نشود و همین امر باعث می شود که جسم به تدریج بازسازی و متعادل شود.

به عبارتی مواد مصرفی یا دارو و نحوه استفاده آن در اختیار فرد است و اوست که تصمیم می گیرد (طبق برنامه داده شده) چه میزان و در چه زمانی از دارو استفاده نماید. یعنی مواد مصرفی در کنترل فرد و اسیر فرد درمان شونده است و بدین گونه است که اعتیاد ، به مرور قدرت خود را از دست می دهد و از بین می رود.

اما بزرگترین خدمت مالی که یک فرد در درجه اول می تواند داشته باشد ، این است که طوری عمل نماید که ابتدا خود نیازمند نباشد؛ بعد ، پس انداز و اندوخته مالی برای آینده و پستی و بلندی های زندگی داشته باشد و در ادامه کمک یا انفاق به همنوع را مدنظر داشته باشد.

در حقیقت بهره بردن و استفاده درست از انرژی مالی به سه بخش تقسیم می شود:

۱- حق خود یا خانواده                      ۲- پس انداز                      ۳- حقوق دیگر مخلوقین

اما مشکل اینجاست که معمولاً انسان بخش سوم را یعنی حق دیگر مخلوقین را در منابع مالی که در اختیار دارد، نادیده می گیرد و در بخش اول یا دوم آن را ادغام می نماید و تصور می کند با این کار ، به نفع خود یا خانواده خود عمل می نماید. اما غافل از اینکه این کار به زیان اوست چرا که با این کار فضای انرژی را محدود می کند یعنی انرژی ، وارد می شود و فضا یا



ظرفیت ما ثابت مانده است و چه بخواهیم و چه نخواهیم این موضوع دچار انفجار و تخریب در خود یا خانواده ما خواهد شد. مثلاً از ترس اینکه مبادا گرسنه بمانیم سهم غذای دیگران را خورده و در شکم خود انبار نماییم.

اما وقتی بخش مربوط به دیگران را از ثروتی که در اختیار داریم، ادا می کنیم، در واقع به خود کمک می کنیم تا ظرف و فضای بیشتری در ما شکل گیرد و اگر ثروت یا انرژی بیشتر در آن وارد شود، نه تنها ایجاد تخریب نمی کند بلکه باعث سازندگی می شود.

در جزوه جهان بینی آمده<sup>۱</sup>؛ انرژی هیچ گاه از بین نمی رود، تنها از صورتی به صورت دیگر تبدیل می شود که به این مفهوم اصل بقای انرژی گفته می شود.

وقتی پول یا منابع مالی را برای خود یا خانواده و نیازهای روزمره هزینه و پرداخت می کنیم و یا پس انداز می کنیم، در واقع هزینه انرژی برای رسیدن به خواسته معقول، انجام میپذیرد؛ یعنی تبدیل یا تعویض انرژی یا پولمان با انرژی یا محصول با کیفیت تر، مثل تبدیل مس به نقره.

همانطور که گفته شد، بخشی از پول یا ثروتی که داریم یا به دست می آوریم، باید در راه کمک به بهبود کیفی زندگی دیگر مخلوقین هزینه شود. در حقیقت یکی از زیباییهای هستی در این است که وقتی از انرژی (یا مسی) که در دستان ما است با رضایت قلبی می گذریم و انتظار هیچ گونه چشم داشتی به بازگشت آن نداریم و آن را متعلق به دیگر مخلوقین می دانیم، قانون خلقت از روی گرم انرژی بسیار با کیفیت تری (مانند طلا) به ما باز می گرداند.

خداوند در سوره الحديد، آیه ۱۱ می فرماید:

" آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر او چندین برابر گرداند و برای او کرامت عطا فرماید."

و اگر برعکس این کار را نکنیم و آن بخش مالی را برای خود نگه داریم، دیگر آن انرژی با همان کیفیت سابق نمی ماند. بلکه این بار مس تبدیل به اسید می شود و ما هرچه به آن وابسته تر شویم، بیشتر ما یا خانواده ما را خواهد سوزاند. مثلاً؛ می بینیم پول داریم ولی حال خوش نداریم، افسرده ایم، دچار بیماریهای مختلفی هستیم، اعصاب نداریم، فرزندانمان با اینکه

---

<sup>۱</sup> نوشته آقای امین دژاکام.

بهترین امکانات مادی را برایشان فراهم کرده ایم، بهم ریخته یا شیشه ای شده اند و یا همسر  
قرص مصرف می کند و یا ...

البته نه اینکه هرکس که دچار این مشکلات است فقط به خاطر این است که حق دیگران را  
اداء نکرده ، نه ! ، اما هرکسی که می تواند یا شرایط آن را دارد که به دیگر مخلوقین کمک و  
یاری برساند و از آن امتناع می نماید، مسلماً به این گونه مشکلات یا مشابه آن دچار خواهد  
گردید.

تنها راه شاکر بودن و شکرگزاری کردن از نعمتهایی که خداوند یا خلقت به انسان عطا نموده،  
این است که ما بخشی از آن ثروت یا پولی که داریم را در کمک به دیگر مخلوقین انفاق یا  
هزینه نماییم، وگرنه در کلام خالی سپاسگزاری کردن، لقلقه زبان است و پشیزی نمی ارزد.

**کلام خوب است ولی برای یادآوری انسان برای عمل کردن.**

کوروش کبیر می گوید: "دستهایی که به دیگران کمک می کنند، مقدس تر از لبهایی هستند که  
دعا می کنند."

## ۳-۳-۳- خدمت به طبیعت

یکی از مهم ترین پیوندهایی که باید بین انسان و حیات هستی! ترمیم و اصلاح گردد، پیوند صلح و دوستی با طبیعت و دیگر موجودات است.

شاید خیلی شنیده باشیم که NGO ها یا جمعیت هایی تحت عنوان حامیان محیط زیست مثلاً جمعیت یا گروه حامیان حیوانات یا حامیان جنگلها یا نهنگها و یا دلفین ها و یا خیلی های دیگر که مهم ترین دغدغه هایشان حفاظت و حراست از منابع طبیعی و محیط زیست می باشد.

انسانهای زیادی در این راه بدون چشمداشت خدمت و به طبیعت یاری می رسانند که منفعتش برای تمام بشریت می باشد. اما متأسفانه شاهد این هستیم که با تمام تلاشی که برخی از انسانها انجام می دهند، ولی با این حال روز به روز محیط زیست ما آلوده تر و زمین بیمارتر می شود.

به قول آقای امین دژاکام " معمولاً، انسانها همان رفتاری را با محیط زیست خود یا زمین می کنند که با خود یا جسم خود می نمایند."

در نوشتار وادی دوازدهم، توصیه ای که به انسان شده این است که؛ "در زمین زندگی کنید و بگذارید دیگران هم زندگی کنند، هرچه بر خود نمی پسندید بر دیگران هم روا مدارید، زمین را آلوده نکنید، آب ها را لجن آلود نکنید، دیگران قبل از شما کاشتند و شما خوردید، بایستی ما هم بکاریم تا دیگران بخورند و توصیه آخر اینکه برای آبادانی و محیطی پاکیزه و سالم برای خودتان، این است که ؛ همه ساله یک درخت بکارید، از هر نوع که باشد و در هر کجا که بروید.

به خود گفتم: من در گذشته هم طبیعت را دوست داشتم، درخت یا گل زیاد کاشته و پرورش داده ام و از مناظر زیبای طبیعت همیشه لذت می برم.

ندای درونم گفت: بله، این خوب است ولی برای پیوند درست داشتن با طبیعت و هم انرژی شدن و بهره بردن از آن کافی نیست؛ معمولاً انسانها برای اینکه بتوانند از محصولات طبیعت بیشتر و بهتر استفاده نمایند از روش اصلاح نژادی یا پیوند زدن استفاده می کنند. مثلاً اگر بخواهند میوه ای مرغوب تر یا خوش طعم تر داشته باشند، شاخه درختی را با ساقه درخت دیگری پیوند می زنند. اما چقدر به این موضوع فکر شده که همان قدر که جسم ما به طبیعت وابسته است، روح و روان ما نیز از طبیعت، انرژی دریافت می نماید و این انرژی زمانی بهتر دریافت می شود که آدمی با طبیعت همسو شود نه در مقابل آن قرار گیرد. به عبارتی همان گونه که انسان نیاز به پیوند یا رابطه با دیگر انسانها را در خود احساس می کند مثلاً، پیوند بین زن و شوهر یا پیوند پدر و فرزند یا قوم و خویش و یا دوستان و آشنایان و ... می بایست به همان میزان نیز احساس نیاز به پیوند یا رابطه درست داشتن مخصوص با طبیعت را در خود احساس نماید. اینکه هر زمان پای منافع شخصی در میان باشد یا انرژی بالایی داشته باشیم یا حال و حوصله داشته باشیم، بخواهیم به طبیعت اهمیت دهیم یا به آن خدمت کنیم، شاید برای شروع خوب باشد ولی در ادامه کافی نیست.

گفتم: مگر نه اینکه، انسان اشرف مخلوقات است و طبیعت و موجودات برای بهره بردن انسان آفریده شدند، پس هدف این است به طبیعتی که در آن زندگی می نمائیم رسیدگی کنیم به خاطر اینکه از آن بهره مند شویم؟ مثلاً درخت می کاریم یا گیاهان دیگری پرورش می دهیم تا محصولات گوناگونی برای خوردن یا محیطی بهتر برای تفریح و شادی داشته باشیم، یا از حیوانات نگهداری و رسیدگی می کنیم با هدف اینکه از گوشت یا محصولات آنها استفاده کنیم و یا از دیدن برخی از آنها لذت ببریم؟

گفت: اولاً، اگر گفته می شود که انسان اشرف مخلوقات است به این معنی نیست که مالک خلقت و دیگر مخلوقات هم هست بلکه فقط، اجازه استفاده درست از طبیعت و خلقت را دارد. مانند مستأجری که اجازه استفاده از یک خانه را دارا می باشد ولی اجازه تخریب آن خانه را ندارد و باید حتی الامکان آن را سالم به مستأجر بعدی تحویل نماید.

اما از آنجائی که انسان موجودی است با خواسته های گوناگون ، اگر خواسته ها و نیازهای خود را مطابق با قوانین جاری در هستی از طبیعت مطالبه نکند و هر جا که لازم باشد برای رسیدن به بعضی از خواسته هایش به راحتی قوانین هستی را زیر پا بگذارد و طبیعت و دیگر موجودات را فنا کند ، در ادامه به زیان خود انسان می باشد چون انسان نیاز دارد که همیشه برای رسیدن به خواسته هایش از طبیعت بهره ببرد.

خداوند در قرآن کریم در سوره الروم ، آیه ۴۱ می فرماید:

"فساد و پریشانی از کردهٔ بد خود مردم در همهٔ بر و بحر زمین پدید آمد ، تا ما هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که پشیمان شده و بازگردند."

چیزی که اتفاق افتاده یا در حال وقوع است، این است که ما با آلوده کردن زمین و رودخانه ها و دریاها و از بین بردن گونه های مختلف گیاهی و حیوانی و یا انتشار گازهای گل خانه ای و صدمه به لایه اوزون<sup>۱</sup> یا آلودگی های زباله ای، در حال بیمار کردن یا به عبارتی به وجود آوردن تخریب برای زمین و طبیعت هستیم. اما غافلیم از اینکه این آلودگی ها و فساد و تخریب به سوی ما بازگشت می نماید. مانند ابتلا به اقسام بیماریها و روان پریشیهای گوناگون. گفتم: البته تولید علمهای گوناگون و پیشرفت بشر هزینه هایی داشته که به ناچار این هزینه ها به غیر از خود انسان ، گریبان طبیعت و دیگر موجودات را نیز گرفته ولی اگر انسان در روند تکاملی خود ، این تغییرات را به وجود نمی آورد که نمی توانست آنقدر پیشرفت داشته باشد و اصولاً انسان نمی تواند مانند موجودات دیگر فقط به قدر نیاز جسمی از طبیعت استفاده نماید. مسلماً خواسته های گوناگون و متفاوتی دارد که بعضی از آنها خوب و معقولند ولی به ناچار با تخریب برای طبیعت همراه است.

گفت: اصولاً صدمه زدن در اثر جهل و نادانی است و استفاده معقول انسان از طبیعت و زمین صدمه محسوب نمی شود، فقط ممکن است باعث بروز برخی مشکلات برای زمین شود. برای مثال همین طور که جسم ما در صورت سرماخوردگی یا ورود میکروب به صورتهای گوناگون

از راه تنفس یا غذا خوردن و یا لمس بعضی از اشیاء توان مقابله و بازسازی دوباره خود را دارد، طبیعت و زمین نیز، توانائی بازسازی برخی از مشکلات معمول را دارد، اما اگر این مشکل در جسم ما مثلاً یک سرماخوردگی ساده تبدیل به آنفولانزای خوکی یا مرغی شود، چه؟ آیا جسم ما باز در شرایط معمول می تواند با آن مقابله نماید و یا احتیاج به رسیدگی و درمان دارد؟!

گفت: وقتی خداوند می گوید که فساد در بر و بحر بوجود می آید، منظور صدماتی است که با تخریب سنگین برای زمین و طبیعت همراه است و وقتی می گوید از کردار بد خویش پشیمان شده و باز گردند؛ منظور خدمت و کمک به روند بازسازی طبیعت است و روزی انسان باید بدان درجه برسد که طبیعت و دیگر موجودات را مانند انسان زنده ای که نفس می کشد، ببیند و به آنها احترام بگذارد و همان طور که برای خود حق حیات قائل می باشد برای آنها نیز قائل شود.

گفتم: به نقل از کتاب زمین گرم<sup>۱</sup> « از آغاز عصر صنعتی (بنا به قرارداد ۱۷۵۰ میلادی) به این سو، جمعیت جهان از چندصد میلیون به چند میلیارد نفر رسیده است. الگوی زندگی محقر و مقتصدانه انسان دویست سال پیش به الگوی جاه طلبانه و مسرفانه<sup>۲</sup> انسان سده بیست و یکم تحول یافته است. تحقق این وضع در درجه نخست در سایه مصرف منابع انرژی فسیلی (زغال سنگ، نفت و گاز) و در درجه دوم، تبدیل جنگل ها به زمین های کشاورزی و سکونت گاه های شهری امکان پذیر شده است. در این میان هر گامی که انسان صنعتی برداشته مقداری به میزان گازهای گل خانه ای جو افزوده است.

این گازها تابش خورشید را از بالای جو به پائین راه می دهند ولی از خارج شدن تابش میکرومتری زمین به فضا جلوگیری می کنند. این گازها نقشی همانند شیشه در دیوارها و سقف گلخانه دارند و به همین سبب به گازهای گلخانه ای موسوم اند. اگر مقدار این گازها در جو بالا رود زمین گرم می شود.

---

<sup>۱</sup> کتاب زمین گرم، نویسنده: یوسف ثبوتی، صفحه ۲۵ - ۱۳۰ - ۱۳۱  
<sup>۲</sup> اسراف کننده.

به طور خلاصه ، گرم شدن زمین روی منابع آب شیرین و شرایط مناسب برای حیات آثار مخرب دارد و سبب از بین رفتن گیاهان و جانورانی می شود که توان سازگاری یا توان مهاجرت به نقاط دیگر را ندارند. همچنین انتظار می رود که گرم شدن زمین موجب افزایش آفت ها و تشدید تخریب زیست بوم ها شود.»

گفتم: چگونه می شود به نگاه درست دست پیدا کرد و چگونه می شود بدان عمل کرد؟ چون در کلام ، آسان است و اکثر انسانها آن را می پذیرند ولی در عمل ، کار کمی دشوار می شود چون تمام تار و پود زندگی و خواسته های ما در اکثر موارد بر خلاف آن است.

گفت: بله، برای انسانی که تا دیروز هیچ احترام و ارزشی برای طبیعت قائل نبود و به راحتی زباله خود را در طبیعت یا در رودخانه رها می کرد و یا برای منافع شخصی درختها و گیاهان و محیط زیست حیوانات را تخریب می کرد و تمام زندگی خود را بدین گونه سپری کرده؛ این چرخش و تغییر نوع نگاه و اصلاح پیوند خود با طبیعت کمی سخت و مشکل می باشد و اصولاً با زورزدن و به صورت سقوط آزاد یا ناگهانی نمی توان طبیعت را دوست داشت. از آنجائی که همه چیز در این حیات به تدریج به دست می آید، اصلاح نوع نگاه و رسیدن به چنین درکی نیز به تدریج شکل می گیرد. همانطور که در روش درمانی DST<sup>۱</sup> در کنگره ۶۰ هیچ گاه یک مرتبه مواد مخدر مصنوعی که شخص به مرور جایگزین مواد طبیعی بدن کرده، قطع نمی گردد چرا که تمام ساختارهای جسمی وابسته به آن گردیده و این شوک مخرب باعث می گردد که بعضی از آنها هیچ گاه به تعادل لازم نرسند. بلکه به مرور زمان و با کاهش تدریجی طی حدود یازده ماه با تیپر و کاهش مواد مصنوعی به تدریج مخدر طبیعی بدن جایگزین آن می گردد. اصلاح پیوند انسان با طبیعت نیز همین گونه می باشد.

گفتم: اولین اصلاح پیوندی که یک فرد می تواند نسبت به خود و طبیعت داشته باشد چیست؟  
گفت: اولین چیزی که انسان در طبیعت با آن سروکار دارد جسم خود او می باشد.

---

<sup>۱</sup> روش درمانی کاهش تدریجی (D: دژاکام - S: پله های ۲۱ روزه - T: طول مدت درمان ۱۱ ماه )

چون اگر خوب توجه کنیم، می بینیم که هرچه در جسم ما وجود دارد در طبیعت نیز یافت می شود یا به عبارتی چیزی نیست که در جسم ما باشد و در طبیعت نباشد و اصلاح در نوع تغذیه می تواند نخستین قدم، برای برقراری پیوند درست انسان و طبیعت باشد.

گفتم: یعنی باید مانند بعضی از دوستداران طبیعت و حیوانات، انسان گیاه خوار شود؟  
گفت: خیر، یکی از اشتباهاتی که انسان می تواند انجام دهد این است که سعی کند از نظام طبیعی جسم خود خارج گردد، به عبارتی این نوع نگاه خود از آن طرف پشت بام، افتادن است.

در طبیعت همه موجودات بنا به طبیعت خلقت خود عمل می نمایند. برای همین کمترین تخریب را برای محیط زیست خود دارند. مثلاً یک اسب هیچ گاه گوشت نمی خورد. یا اگر شیر بخواهد به جای خوردن گوشت از علف استفاده نماید، دچار دگرگونی و نابودی می شود.

ولی انسان موجودی است که هم نیاز به استفاده از گیاهان را دارد و هم استفاده از گوشت و اگر بخواهد از نظام خلقت و تعادل در جسم خود خارج گردد، دچار مشکلات و بهم ریختگی های زیادی می شود که شاید خود نیز به آن آگاه نباشد، مثلاً ممکن است در جسم بعضی از بیماریها بروز نماید و حتی به تدریج تأثیر بر روان فرد نیز بگذارد، مثلاً بعضی از حس ها و عواطفی که برای انسان لازم است در او کم می شود و یا از بین می رود. گاهی اوقات دچار افسردگی، زود رنجی و بروز حالات عصبی شود.

خداوند در قرآن کریم در سوره مائده، در آیه ۸۷ می فرماید:

ای اهل ایمان حرام نکنید بر خود طعام های پاکیزه ای که خدا بر شما حلال نموده و به خود ستم مکنید که خدا ستمکاران را دوست نمی دارد.

یعنی چیزهایی را که خداوند برای انسان حلال کرده خود انسان برای خود حرام نکند.

در ضمن به همان میزان که حیوانات، جاندار هستند و زندگی می کنند، گیاهان نیز حق حیات دارند!



اصلاح در تغذیه باید با کمتر شدن غذاهای آماده، فست فود یا غذاهایی که با مواد نگهدارنده غیرطبیعی تولید می شود، آغاز گردد. زندگی ماشینی باعث گردیده تا انسان هرچه بیشتر به سمت غذاهای آماده و صناعی برود.

اولین قدم این است که سعی کنیم از مواد تازه و طبیعی استفاده کنیم این کار باعث می شود، حس های اولیه یا به عبارتی ریشه های پیوند با طبیعت برقرار گردد و اجازه بدهیم انرژی طبیعت در گوشت و پوست و استخوانمان احساس گردد. و در ادامه همان طور که در وادی دوازدهم گفته شده؛ "زمین را آلوده نکنید، آب ها را لجن آلود نکنید."

یعنی زباله ها را در طبیعت رها نکنیم و تلاش برای تولید کمتر زباله نمائیم.

به عبارتی طبیعت و جانداران دیگر را مانند انسانها جاندار و صاحب حیات بدانیم، آنچه بر خود نمی پسندیم بر دیگران هم روا مداریم یعنی اگر دوست نداریم حیات و زندگی ما توسط دیگران تهدید شود، ما نیز حیات طبیعت را مورد تهدید قرار ندهیم.

همین طور که دوست نداریم، بهم ریختگی و حال خراب دیگران بر روی ما خالی و ریخته شود یا اینکه مواد غذایی فاسد مانند گوشت های آلوده و یا سبزیهایی که ناقل بیماریهای گوناگونی می باشند، ما را دچار مشکلات فراوانی کنند، باید تلاش کنیم و کمتر زباله تولید کنیم و به طبیعت صدمه نزنیم.

گفتم: اینهایی که گفتم، خیلی خوب است اما با تلاش یک عده محدود که طبیعت سالم نمی شود. من هرچه تلاش کنم که این قوانین را رعایت کنم، باز هم به ناچار در معرض این گونه مشکلات قرار می گیرم، چون خیلی ها رعایت نمی کنند. به قول معروف با یک گل که بهار نمی شود.

گفت: بله. با یک گل بهار نمی شود ولی می شود در مسیر بهاری شدن قرار گرفت.

در شرایطی که اکثر انسانها این موارد را رعایت نمی کنند، وقتی یک فرد شروع به رعایت آن و احترام به طبیعت نماید، مهم ترین مزیتی که دارد این است که به مرور زمان خودش، کمتر در معرض آلودگی ها و بیماریهایی که از طبیعت ناشی می شود، قرار می گیرد. به عبارتی انرژی

مثبتی که به طبیعت داده ، طبیعت و نظام هستی، چند برابر و بهتر از آن را به او بازگشت خواهد نمود و به مرور تأثیر ناشی از انرژی منفی یا آلودگیها در او کمتر خواهد شد.

نکته دیگر اینکه ، همانطور که در وادی سوم بدان اشاره شد، باید سختی یا مشکلاتی آلودگیهایی که هنوز با آنها روبه رو هستیم یعنی تخریب ها و آلودگی هایی که احیاناً خواسته یا ناخواسته به طبیعت وارد کرده ایم را به عنوان بخشی از بازپرداخت بدهی خود را بپذیریم. و طبق توصیه آخر وادی ۱۲ "برای آبادانی زمین و محیطی پاکیزه و سالم، همه ساله یک درخت بکاریم."

گفتم: نکته ای که شاید بی ربط به موضوع نباشد بگویم و آن هم اینکه من اطمینان دارم اگر کسانی که دچار مشکلات تنفسی از کودکی هستند، اگر سعی در انجام این کار یعنی کاشت درخت نمایند ، بخش زیادی از بیماری آنها کم و یا از بین خواهد رفت. این چیزی است که در گذشته من خود تجربه کرده ام!

اینکه کاشت درخت ، چه ربطی می تواند به کم شدن بیماری ها و یا مشکلات تنفسی داشته باشد، موضوعی است که هرکسی ، خود باید رابطه آن را پیدا نماید.

نکته دیگر اینکه ، من ایمان دارم که اگر انسانها فقط ده درصد از آلودگی هایی را که برای طبیعت ایجاد می کنند، کم کنند و هر فردی هر سال، یک درخت در زمین بکارد، زمین و طبیعت توانایی بازسازی پنجاه درصد از مشکلات و آلودگی های ناشی از استفاده نادرست را پیدا خواهد کرد و این اتفاق زمانی می افتد که انسان این موضوعاتی که گفته شد را رعایت نماید.

"گرمایش زمین ، واکنش های جدید شیمیایی و بیولوژیکی و ترکیبات غیرطبیعی به وجود خواهد آورد و ممکن است موجب بیماریهای نوظهور برای انسان، حیوان و گیاه شود. بنابراین گرمایش جهانی کره زمین و تغییر اقلیم موضوع مهمی است. همه انسان ها وظیفه دارند برای کاهش آثار ناخواسته و سازگاری با محیط زیست سرمایه گذاری کنند، برنامه داشته باشند و به موقع اقدام لازم انجام دهند." <sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> دکتر علی اکبر موسوی موحدی (استاد دانشگاه تهران)

یعنی صدمات و خساراتی که انسان به طبیعت وارد کرده ، می تواند با خدمت و کمک به طبیعت باعث گردد تا طبیعت خودش را بازسازی و درمان نماید و این کار ، باعث پیوند محبت طبیعت و انسان می شود و این انتقال انرژی هم به سود انسان و هم طبیعت است.

به عبارتی ، همان قانون یا وادی دوازدهم " در آخر امر ، امر اول اجراء می شود."

به قول شاعره بزرگوار پروین اعتصامی:

گر کسی را از تو دردی شد نصیب      هم سرانجامش ، تو گردیدی طیب



تصویر شماره ۳-۱- : خدمت به طبیعت

## ۳-۳-۴- خدمت جهان بینی

در این فکر بودم که آیا خدمت و یاری رساندن مادی مانند کمک مالی کردن یا خدمت به وضع رفاه و معیشت مخلوقین یا درست کردن محیط زیست سالم مهم تر یا با ارزش تر است یا خدمت معنوی، یعنی کمک به اینکه انسان ها باورها و اعتقادات خود را اصلاح نمایند و خود و یا قدرت مطلق را بهتر بشناسند؟

پاسخ درونم چنین بود: همان طور که قبلاً گفته شد، شاید این گونه قیاس که خدمت معنوی یا جهان بینی مهم تر است یا خدمت مادی درست نباشد، اما چیزی که مسلم است بزرگ ترین خیانت ها به بشریت با القاء افکار و جهان بینی نادرست معمولاً شروع و آغاز یاری رساندن به مخلوقین در این جهان از خدمت مادی آغاز می شود. انسانی را در نظر بگیرید که مشکل گرسنگی یا معیشت یا هر نیاز و یا مشکل جسمی دیگری دارد، آیا فکر می کنید این شخص می تواند به جهان بینی معنوی و مسائلی چون خودشناسی و یا خداشناسی پردازد؟!

علی ابن ابیطالب می فرماید: هرکس که معاش ندارد، معاد هم ندارد!

گفتم: در روش درمانی کنگره ۶۰، اولین اقدامی که در شروع، برای درمان اعتیاد و احیای انسان صورت می گیرد، بر روی جسم یا صورآشکار می باشد. مثلاً فردی که قرص یا شیشه مصرف می کند و وجودش سرشار از ترس، ناامیدی و منیت است، هیچ گاه در ابتدای کار به او گفته نمی شود که تو باید مثبت نگر و درستکار و با محبت باشی و خلاصه سعی در اصلاح افکار و اندیشه یا جهان بینی فرد نمی شود. بلکه در مرحله اول تلاش می شود تا جسم او متعادل تر گردد. یعنی مواد مصرفی که باعث گردیده شخص دچار روان پریشی و جهان بینی منفی یا نادرست شده، قطع گردد و داروی مناسب جایگزین شود و همین امر باعث می شود که جسم کمی متعادل تر گردد و در ادامه در طول روند درمان، همان طور که بر روی صور آشکار فرد (درمان جسم) کار می شود، تلاش و کمک می شود تا فرد افکار و اندیشه و حس

های منفی و نوع نگاه خود را به جهان هستی تغییر دهد. به عبارتی کمک مادی و معنوی توامان انجام می شود.

گفت: پس کسانی که به انسان ها کمک می کنند تا سواد یاد بگیرند و یا کسانی که بیماری ها را درمان می کنند و یا کمک به وضع معاش یا سرپناه و یا فراهم نمودن امکاناتی می کنند تا انسان ها و دیگر مخلوقین راحت تر بتوانند زندگی کنند، همگی، خدمت گزاران بزرگی هستند که کمک و خدمت می کنند تا بشریت شروع به رشد و تکامل کند، اما چیزی که باعث خدمت مادی توسط خدمتگزاران می شود بدلیل نوع نگاه و جهانبینی این افراد می باشد، به عبارتی از خواست یا تفکری که علت انجام آن خدمت است، نشأت می گیرد. پس می توان گفت خدمت چه بصورت ظاهری (مادی) و یا چه بصورت باطنی (جهانبینی) باشد، در هر صورت یک امر معنوی می باشد.

اما آدمی از بدو خلقت برای بهره بردن از فرصتی که خلقت یا هستی در اختیار او گذاشته یعنی حیات و زندگی، نیاز به شناخت بهتر خود و جهان پیرامون داشته و دارد و این شناخت یا نوع نگاه، جهان بینی را شکل می دهد.

گفتم: در تعریف جهان بینی گفته شده: آنچه ما نسبت به کل هستی (جهان درون و جهان بیرون) احساس، دریافت، ادراک و برداشت می نمائیم، جهان بینی نام دارد.<sup>۱</sup>

گفت: این تعریف در عین سادگی و روان بودن بسیار ژرف و عمیق است. چرا که جهان بینی هر شخص تعیین کننده منش و شخصیت و رفتار و تعامل او با خود و با دیگر مخلوقین است و نوع زندگی او را مشخص می نماید. به عبارتی، جهان بینی درست یا نادرست و یا ناقص، نسبت به هر موضوعی تعیین می کند که ما در هر مقوله یا موضوعی موفق و رو به جلو حرکت کنیم و یا ناموفق و رو به عقب.

---

<sup>۱</sup> جزوه جهان بینی ۱ نویسنده امین دژاکام

بر اساس همین موضوع کنگره ۶۰ انسان را به دو بخش تقسیم می کند:

صور آشکار : آنچه قابل رویت است . ( مثل جسم )

صور پنهان : آنچه قابل رویت نیست ( مثل عقل ، حس ، نفس و ... )

که درست عمل نکردن هر کدام ، بر روی دیگری تأثیرگذار می باشد .

در کل اگر بخواهیم بگوییم؛ هر آموزشی که شناخت و آگاهی درستی نسبت به صور آشکار و

پنهان، انسان و هستی به دیگر انسان ها بدهد خدمت جهانی می باشد.<sup>۱</sup>

اما اگر در اینجا جهانی می را به مفهوم ارتقاء دانایی در نظر بگیریم ، یکی از اهداف ادیان الهی

و بزرگان معرفت و عرفان این است که انسان بتواند دانایی خود را نسبت به گذشته خود

ارتقاء بخشد.

اما اگر بخواهیم در این راه (جهانبینی به مفهوم ارتقاء دانایی ) خدمت نماییم، باید خودمان

نسبت به آنچه که می خواهیم آموزش دهیم قبلاً دانایی کسب کرده باشیم.

در حقیقت باید بدانیم که این ما نیستیم که می توانیم انسان ها را دانا کنیم بلکه می توانیم

دانایی های را که کسب نموده ایم در قالب آموزش تحت عنوان اطلاعات و آگاهی در اختیار

سایر انسانها قرار دهیم و این به خود شخص دریافت کننده بستگی دارد که آیا می تواند یا می

خواهد اطلاعاتی را که دریافت نموده به دانایی تبدیل نماید یا خیر.

در کنگره ۶۰ ، آموزش جهان بینی این گونه نیست که بخواهد نوع نگاه دینی یا مذهبی و یا

اعتقادی به افراد بدهد و راهنمایی و آموزش در کنگره ۶۰ ، با اعتقادات و دین و مذهب افراد،

کاری ندارد و هر کس می تواند با هر دین و مسلکی باشد . اصولاً کارشناس دینی یا مذهبی

تربیت نمی کند. ولی چون هدف کنگره ۶۰ درمان و احیای انسان می باشد، هم از نگاه و

آموزش های ادیان و هم از نگاه مادی در آن استفاده می شود.

در واقع من به مرور زمان در کنگره ۶۰ آموزش گرفتم و تجربه کردم، که کلیه نوشتارهای

جهان بینی و کارگاه های آموزشی (شامل : کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر، ۱۴ وادی ،

---

<sup>۱</sup> برداشت از تعریف جهانی ، گروه جهانی آقای امین دژاکام.

جهان بینی ۱ و ۲ و کلیه سی دی های کلاس های جهانی (همگی با هدف خدمت به جهان بینی انسان می باشد و اینکه چه رابطه ای مابین جهانی و زندگی و حال خوش انسان وجود دارد و چگونه می توان از این آموزش ها به صورت کاربردی استفاده نمود و دانایی را ارتقاء بخشید.



# فصل چهارم

ابزار یا وسیله حرکت

## ۴-۱- اذن خدمت

مهندس حسین دژاکام بنیان گذار کنگره ۶۰ می گوید: خداوند اذن خدمت کردن به بندگانش را به هرکسی اعطاء نمی کند. این جمله چه معنایی دارد؟

برای درک بهتر این موضوع باید نگاهی کنیم به افرادی که به سایر انسان ها خدمت می کنند، به راستی ویژگی آنها نسبت به دیگر انسان هایی که فرصت و اذن خدمت کردن را ندارند، در چیست؟ آیا خدمت گزاران از لحاظ مادی وضعیت بهتری دارند؟ و یا علم و سواد بیشتری دارند؟ یا ظاهر جذاب تری دارند؟ یا پُست و مقام بالاتری در اجتماع دارند؟

یا اصالت خانوادگی بهتری دارند؟ و چه چیزی بایستی وجه تمایز این دو باشد؟

ندای درونم گفت: اگر خوب نگاه شود، هیچ کدام از این ویژگی ها که شمرده شد، دلیلی برای صدور اذن خدمت نمی تواند باشد، چون در بین افراد خدمتگزار هم افرادی با موقعیت مالی بالا وجود دارد، هم میانه و هم افرادی با تحصیلات عالی وجود دارد و هم افرادی با تحصیلاتی اندک و با موقعیت های اجتماعی و ظواهری متفاوت و از اقشار و ملیت های گوناگون.

**تنها وجه تمایز بین این دو گروه عشق و ایمان و فرمان عقل می باشد.**

گفتم: مگر نه اینکه گفته می شود انسان مختار است و می تواند برای سرنوشت و زندگی خود تصمیم بگیرد؟ اگر بخواهد به دیگران کمک کند و یا چیزی را ببخشد، تصمیم گیرنده خودش است، دیگر چه نیازی به اجازه یا اذن می باشد؟ یا اینکه بگوییم نه، انسان تا یک محدوده ای مختار است و قدرت اختیار و حق انتخاب دارد. ( یا به قول بعضی از علما، هم جبر است، هم اختیار)

گفت: بله. انسان مختار است و حتی به اندازه ذره ای در حق انتخاب انسان جبر وجود ندارد. بعضی از موضوعات را اگر انسان خوب نفهمیده یا آنها را درک نکرده باشد، نمی توان گفت که آن موضوع ایراد دارد، شاید نوع نگاه باید به آن مقوله تغییر نماید.

اما باید دید که چه کسی یا چیزی این انتخاب را محدود یا به عبارتی تبدیل به جبر می کند؟ زندگی روزمره انسان بهترین الگو است برای فهمیدن کلمه اختیار و جبر.

مثلاً وقتی وارد یک سوپرمارکت بزرگ می شوید، آیا شما می توانید هرچه را که می خواهید انتخاب نمایید و بخرید؟

گفتم: بله. می شود هرچیزی را که در آن سوپرمارکت، برای فروش هست، انتخاب کرد و خرید.

گفت: چه چیزی ممکن است که اجازه ندهد و شما را مجبور کند تا آن چیزی را که می خواهید، به دست نیاورید؟

گفتم: پول توی جیبمان.

گفت: پس، انسان مختار است و حق انتخاب دارد ولی مجبور است و جبر دارد تا بهای هر چیزی را که در این کائنات بخواهد به دست آورد، بپردازد. به عبارتی انسان در حیطه ای که حق انتخاب دارد، مختار است و می تواند انتخاب کند. ولی چیزهایی که خارج از محدوده انتخاب انسان است و در آن اختیاری ندارد را نمی تواند انتخاب کند.

مثلاً من همکنون در شهر تهران هستم و به خود می گویم چرا نمی توانم اکنون در اقیانوس آرام شنا کنم، پس این جبر است، اما در حقیقت اقیانوس آرام خارج از حیطه انتخاب من است..

پس، اختیار در جایگاه خودش تعریف دارد و جبر هم در جایگاه خود. به عبارتی؛ اختیار در حیطه انتخاب وجود دارد ولی جبر، در پرداخت بهاء.

و استفاده نادرست از اختیار و انتخاب های اشتباه و بهایی که بابت آن باید پردازیم، باعث می شود که انسان، با دست خودش، در هر اشتباه بخشی از حق انتخاب خود را به نیروهای منفی و یا بازدارنده تفویض نماید و اذن آزادی خود را در ادامه در گرو پرداخت بهای اشتباهات گذشته قرار دهد.

گفتم: از کجا باید تشخیص داد یا فهمید که این اذن صادر شده یا نه؟ چون بیشترین سوء تفاهم یا سوء برداشت ها در شناخت همین اذن است. مثلاً؛ در قرآن، بارها در مورد آن صحبت شده، " کسی را که خداوند گمراه کرد، هیچ کس جزء خداوند نمی تواند او را هدایت کند یا اینکه خداوند، هر که را بخواهد گمراه می کند و یا هر که را بخواهد هدایت می کند. یا، خداوند رتبه یا جایگاه بعضی ها را بالاتر از بعضی های دیگر قرار داده است." همین موضوع باعث شده که هر وقت در کارهای روزمره و حیاتی زندگی موفق نشدم، می گفتم: خدا نخواست و یا اینکه حکمتی در آن هست و با استفاده از این نوع کلمات یا جملات، صورت مسئله اذن به جای حل شدن، پاک شود.

مگر نه اینکه در وادی چهارم گفته شده: در مسائل حیاتی مسئولیت دادن به خداوند یعنی سلب مسئولیت از خویش است و آیا خدمت به خلق و دانستن مکانیزم ساختاری خدمت، نمی تواند یکی از مسائل حیاتی انسان، باشد؟

گفت: چرا می تواند باشد. اما بازکردن این موضوع، از توان و محدوده دانائی من خارج است، اما به دنبال پاسخ صحیح می باشم. برای باز شدن این مسئله، فقط نگاه به این صفحه از زندگی کافی نیست، شاید جواب در صفحه های قبل یا بعد زندگی انسان باشد. گفته شده: برگی از درخت نمی افتد مگر به اذن خداوند.

اما برای اینکه اذن خدمتگزار شدن صادر شود ما باید سه ویژگی مهم را به همراه داشته باشیم:

۱- خواست خدمت ۲- هزینه یا بهای خدمت کردن ۳- دانایی یا دانایی موثر برای انجام آن خدمت .

آن زمان است که رحمت خداوند، که همان اذن خدمت گزار شدن و خدمت به مخلوقین است، صادر می شود یا صادر شده است.

به عبارتی؛ انجام عمل خدمت دلیل بارزی است بر اذن خداوندی.

## ۴-۲- خواست

گفتم: خواست چگونه بوجود می آید و شکل می گیرد؟

گفت: خواست اولین هسته شکل گیری مخلوقین و در ادامه، خواست یا نیاز مانند موتور برای حرکت موجودات در حیات می باشد و آیا آن خواست اولیه از طرف مخلوقین بوده یا خدا و یا اصلاً چگونه بوده است؟ فعلاً دانائی بدان ندارم. اما چیزی که اکنون مهم است خواسته هایی است که در ادامه در مخلوقین بوجود آمده و یا می آید.

بر اساس نوشتارهای کنگره ۶۰؛ نفس چیزی است که تعیین موجودیت می کند، چه در ظاهر و چه در باطن و نشانه آن نیز این است که خواسته دارد. و یا کل خواسته های روحی و جسمی اعم از معقول و غیرمعقول در هر دو حال نفس است.<sup>۱</sup>

پس خواست اصلی ترین نشانه موجودیت هر موجود است. و می تواند هم از جسم باشد هم از روان، و در هر دو حالت، بر روی یکدیگر تأثیر می گذارند و هر خواسته، چه از جسم و چه از روان، می تواند علت و بوجود آورنده خواسته های دیگر باشد.

در حیوانات و سایر موجودات، خواسته جسم و فرمان مغز، غالب بر روان و عقل حیوان است، ولی در انسان متفاوت است. مثلاً جسم نیاز به غذا خوردن دارد و مغز فرمان گرسنگی صادر می کند. ولی روان انسان خواستار نوعی غذای مخصوص می باشد و عقل فرمان می دهد که تا زمان بدست آوردن غذای مورد نظر، جسم باید صبر کند و جسم در سیطره روان می باشد. اگر جسم نیاز به گرم شدن یا پوشیده شدن داشته باشد روان است که تعیین می کند چه نوع پوششی باید داشته باشد، گاهی هم، جسم نیاز به پوشش یا گرم شدن ندارد ولی روان، خواسته پوشیده شدن یا حجاب جسم را دارد و جسم پوشش در بر می گیرد.

<sup>۱</sup> جهان بینی امین دژاکام - کتاب ۶۰ درجه زیر صفر نویسنده حسین دژاکام

حیوانات وقتی خواسته غذا خوردن در وجودشان برآورده می شود ، دیگر به دنبال شکار نمی روند. ولی در انسان ، گاهی اوقات بعد از اینکه جسم سیر شود، روان می تواند خواسته خود را در قالب نیاز به خوردن در جسم ، شکل دهد. در واقع ، خواسته روان می تواند به نیاز جسم تبدیل گردد. مانند شخصی که غذا خورده و نیاز جسم برآورده شده ولی اگر از کنار یک کبابی رد شود، روان می تواند، خواسته خوردن کباب را به جسم انتقال دهد. و جسم ، علی رغم نیاز ، دو سیخ کباب هم بخورد.

اینکه چه نوع خواسته ای در افکار و اندیشه و روان ما شکل می گیرد و آیا این خواسته ها معقول هستند یا نامعقول مربوط به مراتب نفس می باشد.

در وادی چهارم گفته شد؛ نفس انسان دارای سه مرحله می باشد، نفس اماره یا امر کننده ، نفس لوامه یا سرزنش کننده و نفس مطمئنه، که اولین مرحله ای که انسان در وادی انسانی تجربه می کند نفس اماره می باشد یعنی انسان در اولین مرحله به خواسته های غیر معقول خود می پردازد و هیچ نگران کارهای ضد ارزشی و خلاف خود نیست. در مرحله نفس لوامه شخص به مرحله تشخیص قدم می گذارد و رفته رفته با پالایش های مداوم این تشخیص قوی تر و عمیق تری می شود و اگر عمل ناشایستی انجام دهد شخص احساس ناراحتی و سرزنش در او پدید می آید و مرحله نفس مطمئنه مرحله ای است که خواسته ها با اطمینان برگزیده و انتخاب می شوند و تنها به خواسته های معقول پاسخ داده می شود.

از خود پرسیدم ؛ خواست خدمت کردن در انسان چگونه بوجود می آید و شکل می گیرد؟

گفت: خواست خدمت به هم نوع و سایر موجودات باید در درون شخص احساس شود و شکل بگیرد. یعنی فرد باید ابتدا ، خدمت دیگران و یا هستی را در درون خود حس و یا تا اندازه ای بفهمد و درک کرده باشد. اصولاً خدمت مخلوقین و هستی به شخص در قالب محبت و لطف آنها در فرد احساس می گردد.

و برای اینکه خواست خدمت بوجود بیاید بایستی شخص از مرحله نفس اماره عبور کرده باشد و وارد مرحله نفس لوامه شده باشد و قدرت تشخیص و دانایی لازم در وی شکل گرفته باشد که این

قدرت تشخیص خواست خدمت با دانایی انجام خدمت کمی متفاوت است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

کسی که کمک و محبت مخلوقین و هستی و یا خداوند را اصلاً نمی بیند و احساس نمی کند، دلیلی هم ندارد که خواست خدمت کردن در او شکل بگیرد. مثلاً؛ جوانی که کمک ها و خدمات پدر و مادر خود را به چشم وظیفه می بیند، نه از محبت و احسان آنها و میگوید؛ چشمشان کور، وظیفه شان است. می خواستند؛ من را به دنیا نیاورند! و چنین شخصی، خواست خدمت کردن و یاری رساندن به پدر و مادر سالخورده خود را ندارد و پدر و مادر ناتوانش را به آسایشگاه سالمندان می برد.

گفتم: در اوایل سفر درمانی اعتیادم در کنگره ۶۰، وقتی گفته می شد کف سالن را طی بکش، به خود می گفتم: این کارها مثل نظافت سالن یا مسئول پذیرائی شدن که خدمت نیست. من باید خدمتی درست انجام دهم، مثلاً در آینده یک ساختمان برای کنگره ۶۰ تهیه کنم یا راهنمای درمان اعتیاد شوم و به انسان های زیادی کمک کنم تا به رهایی و درمان برسند. وقتی خوب نگاه می کردم، می دیدم نه پول و سرمایه ای جهت خرید ساختمان برای کنگره را داشتم و نه دانایی و جایگاه راهنمایی را، ولی خواست خدمت را داشتم.

در گذشته دوست و همکاری داشتم که از لحاظ مالی وضعیت بسیار خوبی داشت، به قول معروف: پولش از پارو بالا می رفت. روزی یکی از دوستانش به او گفت که من به جایی رفتم که کودکان سرطانی را درمان و نگهداری می کنند، خانواده های بعضی از آنها واقعاً نیازمند کمک و مساعدت می باشند، اگر می توانی آنجا برو و به آنها کمک کن. دوستم بعد از تأسف بسیار گفت: ای بابا، این کمک ها دردی را دوا نمی کند، اگر خدا یاریم کند باید بیمارستانی بسازم که این گونه افراد که پولی برای مداوا و نگهداری فرزند خود ندارند، به رایگان مداوا و نگهداری شوند. در واقع از یاری و کمکی که می توانست انجام دهد، شانه خالی کرد. ولی او نیز خواست خدمت را داشت!



گفت: اکثر انسان ها تصوّر می کنند که خواست رسیدن به آمال و آرزوهایشان را داشته اند ولی فقط تعدادی محدود به آن چیزی که می خواستند ، رسیده اند. اگر خوب نگاه کنیم، می بینیم که خواسته ای در کار نبوده، بلکه چیزی شبیه دوست داشتن بوده است. مانند کارمندی که می تواند با احترام و روی خوش و با حوصله ، کار ارباب رجوع را انجام دهد، به عبارتی وظیفه خود را در قالب خدمت صحیح به انجام رساند، اما این کار را خدمت نمی داند و مثلاً دفاع از آرمانها و مقدسات خود را خدمت می داند و وظیفه خود را با بدخلقی تمام و ناقص انجام می دهد.

در حقیقت خواست خدمت به هممنوع شاید در فرد احساس شود، اما بخاطر نبود یا کمی قدرت تشخیص و نحوه انجام خدمت، باعث شود که فرد نتواند تبدیل به انسانی خدمتگزار شود. گاهی اوقات هم ممکن است خواست خدمت به هممنوع یا هستی، در شروع با کمی ناخالصی همراه باشد، ولی اگر در ادامه پالایش پیدا نکند و جایگاه فرد در خدمت به هممنوع بالاتر برود، مشکلاتی را به وجود می آورد که به جای خدمت، خیانت شکل می گیرد. ناخالصی اولیه مانند بذری می شود که به محض یافتن بستر مناسب در فرد شروع به رشد می کند، مانند گیاه پیچکی تمام درخت خدمت فرد را در بر می گیرد و به مرور او را خشک و عقیم می نماید، ناخالصی هایی مانند: مادیات ، حسّ قدرت طلبی، مسائل جنسی، خودنمائی ، برتری جوئی و ... .

اما خواسته ها ، نیز دارای صور آشکار و پنهان می باشند، در جزوه جهان بینی آمده :

خواسته ها همانند بذرها و یا هسته ها می باشند و خواسته می تواند معقول باشد یا نامعقول.

عموماً خواسته های نامعقول ، برای فریب سربازان دانایی و گرفتن حکم عقل به نفع خود، می توانند ظاهری معقول برای خود بسازند<sup>۱</sup>. یعنی در صورپنهان یا درون ، نامعقول باشند ولی در ظاهر و صور آشکار معقول جلوه کنند.

گفتم: بله؛ من هیچ گاه به ظاهر نخواستم معتاد یا مصرف کننده مواد مخدر شوم. فکر می کردم که با مصرف چند پُک مواد در اول کار، خواسته حال خوش را دارم و یا می خواهم انرژی بیشتری در کارها داشته باشم و یا آرام تر شوم . ولی در آن خواسته، چیز دیگری نهفته بود.

---

<sup>۱</sup> برداشت از مدل قلعه عقل در جزوه جهان بینی ۱ آقای امین دژاکام.

من به دنبال رسیدن به حال خوش، از راه میانبر و راحت ترین راه بودم. من زیاده خواه بودم. منیت داشتم و خودبین بودم. می خواستم بدون بها یا با کمترین بهاء، حال خوش داشته باشم و همه اینها و خیلی از ویژگی های نامعقول دیگر، بذر یا خواسته اعتیاد من شد که البته در لباس مبدل و زیبایِ حال خوش، کشت شد.

گفت: گاهی اوقات هم بذری که کاشته ایم و یا خواسته ای را که داشته ایم و با گذشت زمان فراموش کرده باشیم که چنین خواسته ای در گذشته داشته ایم. ولی به محض اینکه بستر مناسب فراهم گردد، ما شاهد رشد آن در وجود خود خواهیم بود.

انسان های بزرگی در تاریخ بوده اند که شاید، هیچ وقت به ظاهر قصد خدمت به بشریت را نداشته اند و در تحقیقاتشان به دنبال چیز دیگری بوده اند و ظاهراً منفعت شخصی در کار بوده ولی منفعت آن برای کل بشریت بوده است.

**استاد رعد<sup>۱</sup> می گویند:**

" تفکر و خیال و خواسته ما همیشه آن چیزی نیست که می خواهیم و می بینیم ، ، بلکه درست چیزی است که ما نمی خواهیم و نمی بینیم ، زیرا حال، برای ما واقعی است، اما حقیقت جای دیگر است.

این بذر یا خواسته، اگر هزاران سال هم طول بکشد تا شخص بستر مناسب آن را فراهم کند و باران رحمت (اذن) بدان برسد، روزی سر بر خواهد آورد و موجب حیرت خود و دیگران خواهد شد.

---

<sup>۱</sup>یکی از استادان کنگره ۶۰

## ۳-۴- نقش دانایی در خدمت

خیلی از انسانها هستند، که دوست دارند و می خواهند به انسانهای دیگر خدمت کنند و به همین خاطر هزینه های زیادی هم می کنند ولی عملشان خدمت محسوب نمی شود.

مثلاً؛ شخصی در حال غرق شدن در دریا می باشد و ما هم می خواهیم به او کمک کنیم، خواست خدمت کردن را داریم. خود را به دریا می اندازیم و از وقت و انرژی و جان خود برای کمک به او هزینه می کنیم. اما شنا کردن را یا بلد نیستیم و یا به اندازه ای که فقط بتوانیم خود را به زحمت روی آب نگه داریم (فقط در حد دست و پا زدن). فکر می کنید وقتی به فرد در حال غرق شدن می رسیم، چه اتفاقی می افتد؟!

گفتم: در تعریف دانایی ( در جزوه یک جهان بینی نوشته آقای امین دژاکام ، آمده:

**دانایی ؛ قدرت تشخیص ماهیت خواسته ها در هر شکل و لباسی می باشد و مثلث دانایی از سه ضلع ، تفکر ، تجربه و آموزش تشکیل گردیده.**

بگذار، تجربه ای را بیان کنم؛ عمویی دارم که زمانی مصرف کننده مواد مخدر بود، چند سالی بیشتر با هم تفاوت سنی نداشتیم و به هم خیلی نزدیک بودیم (البته در مصرف مواد مخدر). اما در اثر اعتیاد زندگی او در حال متلاشی شدن بود و تقریباً از لحاظ مالی هم اوضاع خرابی داشت.

به دلیل اینکه هنوز اعتیاد کاملاً تخریب سنگین خود را در من نگذاشته بود و از لحاظ مالی وضعیت خوبی داشتم ؛ از من برای ترک اعتیاد خود درخواست کمک کرد و من هم با تمام وجودم گفتم: در خدمت هستم و می خواهم کمکت کنم تا اعتیادت را ترک کنی و زندگی متلاشی نشود.

من خواست کمک به او را داشتم و هزینه زیادی (مالی ، زمان و انرژی) هم پرداخت کردم و فکر هم می کردم که من درباره اعتیاد خیلی می دانم و می توانم او را ترک دهم و به او می گفتم: تو

به اندازه من اطلاعات درباره مواد مخدر، ترک و یا اینکه چه قرص ها و داروهایی برای ترک بهتر است، نداری. در آن مقطع واقعاً توهم دانایی بر من غالب شده بود!

کوری عصاکش کور دگر بود!

امروز که نگاه می کنم، خنده ام می گیرد و بیشتر شبیه جوک می باشد. ولی آن روز بسیار سخت و تلخ بود. چون همان عمل نه تنها به او کمکی نکرد، بلکه باعث گردید که خودم نیز بیشتر در تاریکی فرو روم و از مصرف تریاک به متادون روی آوردم و بعد از مدتی که تصمیم گرفتم دوباره تریاک مصرف کنم (چون عوارض متادون برایم به مراتب بدتر از تریاک شده بود) دیگر میزان مصرف قبلی تریاک جوابگو نبود و مجبور شدم، شیره مصرف کنم. مثل فردی که در باتلاق تا زانو فرو رفته است و می خواهد شخص دیگری را که تا کمر در باتلاق است را نجات دهد اما خود تا گردن در باتلاق فرو می رود و فقط در فرو رفتن شخص دوم تأخیر ایجاد می کند.

به قول حضرت مولانا:

جان خود را می نداند آن ظلوم

صدهزاران فصل داند از علوم

در بیان جوهر خود چون خری!

داند او خاصیت هر جوهری

من فکر می کردم خیلی می دانم و اعتیاد و روش رهایی از آن را می شناسم. این در حالی بود که نمی توانستم جسم و جان خودم را از ظلمی که بواسطه اعتیاد، بدان روا می داشتم، رهایی بخشم.

پرسیدم: آیا باز هم می شود درباره تأثیر دانایی برای خدمت به دیگران، مثالی زد؟

گفت: بلی. مانند کسی که از خویشتن خویش، چیز زیادی نمی داند و پر است از منیت، قدرت طلبی، نفرت و کینه و برای دیگران آرزوی مرگ می کند، ولی می خواهد به مردم کمک نماید تا خدا را بهتر بشناسند. آرزوی مرگ کردن حتی برای دشمن نیز کار خردمندانه و درستی نیست.

**مگر می شود با ابزار شیطانی و تاریکی به سمت حق و حقیقت و روشنایی گام برداشت؟!**

ابزاری مانند: حس کینه، نفرت، منیت و ... همه و همه ابزارهای شیطانند.

گفتم: صبر کن ، چیزی بگو که من هم بفهمم . به دنبال درد سر نرو .

گفت: باشد ، از این موضوع می گذریم .

گفتم: نقش دانایی در خدمت چگونه است؟

گفت: در جزوه جهان بینی گفته شده ؛ دانایی مراتبی دارد (علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین)، علم الیقین یعنی دانستن ، که صرفاً در حد اطلاعات است و عین الیقین مرتبه ای است که شخص ، تجربه و دانایی لازم در مورد مقوله ای که می خواهد خدمت نماید را دارد و حق الیقین یعنی ، یقین در مقام حقیقت ، یعنی یقین حقیقی، در مقوله ای که خدمت را ارائه می دهد، در ضمن اینکه نسبت به آن موضوع دانایی<sup>۱</sup> دارد و در آن مورد به دانایی<sup>۲</sup> مؤثر نیز رسیده و با تمام وجود آن را حس کرده و درک و فهم لازم آن موضوع را دارد.

خدمت به مخلوقین طیف های مختلفی دارد. ممکن است در یک نوع خدمت فقط نیاز به دانستن و اطلاعات درست در حد علم الیقین باشد، مثلاً فردی از ما درخواست کمک مالی برای رفع مایحتاج روزانه اش را کند و ما نیز از روی محبت ، خواست خدمت به او را داشته باشیم و در حد دانستن و اطلاعات درست ، می دانیم که او نیازمند است.

آن وقت از پول خود برای کمک به او هزینه می کنیم. در این نوع خدمت نیازی به اینکه ، ما حتماً به مرتبه عین الیقین یا حق الیقین رسیده باشیم، نیست .

اما اگر بخواهیم به انسانی که در اثر جراحت در تصادف یا هر اتفاق دیگری کمک کنیم، باید حتماً دانایی ما به مرتبه عین الیقین رسیده باشد یعنی هم اطلاعات لازم آن را داشته باشیم و هم دانایی آن را و فقط به صرف داشتن اطلاعات نمی شود اقدام به درمان نمود، مگر اینکه در اثر چرخه تفکر ، تجربه و آموزش ، ما تبدیل به یک پزشک حاذق شده باشیم تا بتوانیم به او کمک کنیم. در واقع در این نوع کمک یا خدمت ، علم الیقین باید به عین الیقین تبدیل شده باشد.

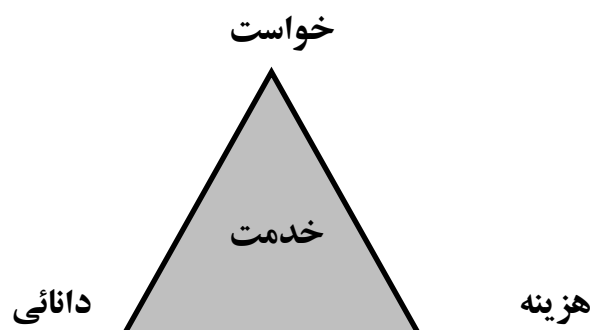
<sup>۱</sup> - تعریف دانایی در جزوه جهانی آفای امین دژاکام آمده : قدرت تشخیص ماهیت خواسته ها در هر شکل و لباسی.

<sup>۲</sup> - و در ادامه در تعریف دانایی مؤثر آمده علاوه بر قدرت تشخیص ماهیت خواسته ها، قدرت به اجرا درآوردن و عمل کردن هم وجود دارد.

گفتم: در کنگره ۶۰ معمولاً وقتی فردی که یک یا دو ماه از بدو ورود او می گذرد (در سفر اول) از طرف راهنما به او گفته می شود که خدمت نماید. خدمت هایی مانند : نظافت سالن، مسئولیت پذیرایی ، مسئولیت آبدارخانه و ... ولی خیلی از مسافران سفر اول هستند که می خواهند خدمت های مهم تر انجام دهند. مثلاً یک زمین به کنگره اهداء نمایند مبلغ پول زیادی به حساب کنگره واریز نمایند و یا بعضی ها که تحصیلات نسبتاً بالائی دارند می خواهند در ترجمه متون کنگره و یا تحقیقات کنگره نقش داشته باشند.

ولی کنگره ۶۰ اجازه اینگونه خدمت ها را در مقطع سفر اول به آنها نمی دهد، به دلیل اینکه اولاً هنوز مواد مخدر ، مانند پرده یا حجاب بر روی افکار و اندیشه آنها تأثیر گذار است. و دوماً در طول درمان در سفر اول انرژی و تمرکز فرد باید بیشتر صرف درمان خودش شود در حقیقت مهمترین خدمتی که فرد می تواند در این مقطع انجام دهد و خیلی هم مهم می باشد خدمت به خود است. فقط ، اجازه خدمت کردن در مواردی که مشخص شده به یک سفر اولی داده می شود و با شروع آن خدماتها، وارد طیف خدمت شده و در ادامه در طول سفر دوم بعضی ها تبدیل به خدمت گزاران بزرگی می شوند.

در مسیر تزکیه ، شروع سفر دوم آغاز راه است و شخص در این مسیر سعی می کند اگر ناخالصی هم وجود دارد آن را تصفیه نماید. در این مرحله است که ، تزکیه و پالایش ، عملاً و رسماً شروع می شود.



یکی از اصول اساسی و اولیه که یک فرد در کنگره ۶۰ می تواند به فرد در حال مصرف مواد مخدر کمک کند و یا راهنمای درمان او شود این است که خود، تجربه اعتیاد را داشته باشد.

در نوشتار قوانین کنگره آمده: کنگره بر اساس اصل پذیرفته شده کمک یک فرد رها شده از دام اعتیاد به فرد در حال مصرف مواد مخدر، متشکل شده است و همین طور باز در « نوشتار راهنما و راهنمایی<sup>۱</sup>» کنگره ۶۰ بیان می کند: راهنما کسی است که پس از دوره درمان خود و رسیدن به رهایی، دوره های مخصوص آموزشی در مقوله شناخت و درمان بیماری اعتیاد را گذرانده باشد که شامل شناخت مواد مخدر و اثرات آن، شناخت ساختاری فیزیولوژی اعتیاد و شناخت صور پنهان انسان که بر اثر بیماری اعتیاد دچار آسیب و صدمه شده اند و در مجموع بیش از ۲۱۶ کارگاه آموزشی و در بیش از ۲۰۰ جلسه آموزشی لژیون، شرکت کرده و در مجموع، در مدت زمانی بیش از ۶۰۰ ساعت، تحت آموزش قرار گرفته باشد و بعد از قبولی در امتحانات کمک راهنمایی باید تأیید صلاحیت از این بابت که آیا می تواند راهنمای دیگران باشد یا نه را نیز گرفته باشد و بعد از تمام این مراحل تازه شخص به جایگاه راهنمایی می رسد. آیا این بدین معنا نیست که یک راهنما در کنگره ۶۰ به مرحله حق یقین و یا به دانایی موثر در درمان اعتیاد رسیده است؟

گفت: لزوماً خیر. چون اگر خوب دقت کنیم، در کنگره ۶۰ گفته شده راهنمایی و کمک راهنمایی در کنگره، خود جزء روند یا پروسه درمان می باشد. راهنما ممکن است در مورد رهایی خود از دام اعتیاد به مرتبه حق یقین رسیده باشد و هیچ کس به اندازه خود او درک نمی کند که از مصرف مواد مخدر رها شده است. ولی همان طور که در نوشتار «استاد جلسه» کارگاههای آموزشی کنگره ۶۰ نوشته شده؛ برای درمان اعتیاد، دو سفر الزامیست:

**سفر اول:** از مصرف مواد مخدر تا قطع آن.

**سفر دوم:** از قطع مواد مخدر تا رسیدن به خود (خودشناسی).

رسیدن به جایگاه کمک راهنمایی و راهنمایی، یکی از مراحل است که شخص در سفر دوم از آن برای رسیدن به خود یا خودشناسی بهره می برد، زیرا ممکن است، شخص بعد از رهایی و در سفر دوم هیچ گاه دیگر مواد مخدر مصرف نکند و مشکلی هم با مواد مخدر و

---

<sup>۱</sup>آغاز نامه آقای علی خدای یکی از راهنمایان کنگره ۶۰

مصرف نکردن آن نداشته باشد (اغلب ، بالای ۸۰ درصد رهایی ها در کنگره ۶۰ بدین گونه می باشد) ولی باید دانست که یکی از مشکلات اعتیاد و تخریب های آن ، مصرف مواد مخدر است . اعتیاد دارای مشکلات و تاریکی های زیادی است. مثلاً افکار افیونی که خود سرمنشاء مشکلات زیادی می باشد. ( البته، افکار منفی فقط مختص افراد مصرف کننده مواد مخدر نیست، بلکه انسان های زیادی دارای چنین افکاری مشابه ای هستند).

از آنجایی که قبلاً گفته شد تکامل در جمع صورت می پذیرد و آموزش و خدمت در هم تنیده می باشند و تبادل انرژی و آگاهی باید همیشه بین شخص و دیگر مخلوقین جاری باشد و انسان همیشه در تعامل با دیگر مخلوقین است که می تواند شناخت بهتری از خود بدست آورد به همین دلیل راهی را که می توان از آن برای تبدیل دانایی به دانایی موثر بهره برد خدمت به مخلوقین است و این عملی است که در کنگره ۶۰ توسط کمک راهنمایان و راهنمایان صورت می پذیرد ، با این هدف که دانایی خود را به دانایی موثر تبدیل نمایند و با تزکیه و پالایشی که در این راه صورت می پذیرد خود را بهتر بشناسد و این پروسه ای است که در مرحله طیف خدمت اتفاق می افتد که مرحله طیف خدمت از مرتبه نفس لوامه آغاز و تا مرتبه نفس مطمئنه همچنان ادامه دارد. یا به قول آقای امین دژاکام ؛ "کسی که راهنما می شود تازه به نقطه صفرمرزی (خودشناس) رسیده و راهنمایی یکی از راههای تزکیه و پالایش و خودشناسی است."

پس همان طور که هر خدمتی خواسته و هزینه مخصوص به خود را می خواهد، همان طور هم ، نیاز به دانایی و یا دانایی موثر در هر مرحله از خدمت می باشد.

خدمت در جایگاه راهنمایی می تواند وسیله ای برای جهش فرد شود، به عبارتی یک راهنما، راه چند صدساله خودشناسی را می تواند در چند سال ببیماید، به شرط آنکه با تمنای دل و با تمام وجود در این مسیر ، خود را تزکیه و پالایش نماید.

گفتم: بیان این موضوع در کلام شاید ساده باشد ولی در عمل خدا می داند! فعلاً من یکی که برای خود غیر ممکن می دانم ، ولی امیدوارم!



## ۴-۴- هزینه خدمت

شروع خدمت کردن با یک خواسته یا نیاز آغاز می گردد. پس می توان گفت یکی از ضلع های مثلث خدمت ، خواست یا نیاز به خدمت کردن به ممنوع می باشد که شخص می بایستی در خود احساس نماید.

"نفس" در کتاب ۶۰درجه زیر صفر اینگونه تعریف شده : کل خواسته های روحی و جسمی از معقول و غیرمعقول در هر دو حال نفس است . اگر این مطلب را به این مفهوم بگیریم که تمام موجودات دارای نفس می باشند، پس هر موجودی برای بدست آوردن یا رسیدن به خواسته هایش در حیات باید بها یا هزینه پردازد.

از خود پرسیدم : هزینه هایی که برای خدمت کردن در این حیات باید پرداخت کرد، چه چیزهایی می تواند باشد؟

گفت : خود حیات.

گفتم : چگونه ؟ خود حیات یعنی چه !؟

گفت : حیات یا زندگی ، بزرگ ترین نعمتی است که سیستم خلقت ، در اختیار انسان و سایر مخلوقین نهاده است. هر مخلوقی (هرنفسی) برای رسیدن به خواسته خود در این دنیا ضمن داشتن اذن حضور در جهان خاکی، باید از زمان و انرژی یا توانایی عمل، بهره مند باشد، به عبارتی جان، زمان ، توانایی ، اولین و مهم ترین سرمایه های انسان می باشند. البته سرمایه های دیگری نیز در طول زندگی به انسان داده شده مانند خانواده، استاد و .... اما مواردی که ذکر شد مهمترین سرمایهایی که در هر زمان و مکان می تواند همراه هر فردی باشد.

یعنی مهم ترین توشه یا رزقی که خداوند در اختیار هر انسان در مدت زندگی در این جهان، نهاده است.

خداوند بارها در قرآن کریم از هزینه کردن یا خرج کردن انسان، سخن می گوید. مثلاً در سوره منافقون ، آیه ۱۰ می فرماید :

" هزینه کنید از هر آنچه روزیتان کردیم، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد."

اما چگونه و در چه راهی هزینه کردن، موضوعی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

پرسیدم: چگونه می شود از این حیات برای خدمت کردن هزینه کرد؟

گفت: انسان با استفاده از حیات خود و بهره بردن از حیات دیگر مخلوقین و هستی به گونه های مختلف، چیزهایی را به عنوان حاصل عمر به دست می آورد، مانند: پول، ثروت، علم، تجربه، دانش، فرزند، خانواده، شهرت، مقام و ...

گاهی انسان از دسترنج یا حاصل عمر خود در راه خدمت به مخلوقین هزینه می کند و گاهی با پرداخت زمان و توانایی و جان، در همان لحظه خدمت استفاده می نماید و گاهی هم توأمان یعنی هم از حاصل عمر و هم از حیات حال خود در راه خدمت به مخلوقین هزینه می کند.

مانند انسانی که از پول خود هزینه می کند تا انسان های دیگر سواد یاد بگیرند، یا درمان شوند، یا معاش خود را تأمین نمایند، یا حاصل تحقیق و علم خود را در اختیار دیگر انسانها می گذارد تا آسایش و رفاه بیشتری داشته باشند. یا انسانی که از عصاره جان خود می بخشد تا انسانهای دیگر از نابودی نجات پیدا کنند و یا انسانی که از زمان و توانایی خود هزینه می کند تا از انسانی بیمار و دردمند، نگهداری یا پرستاری کند.

در کنگره ۶۰، برای اینکه یک فرد درمان شود و به عبارتی یک نفس احیاء شود، هزینه های مختلفی توسط افراد خدمت گزار پرداخت می شود. بعضی ها از پول خود هزینه می کنند و یا یک راهنما از وقت و انرژی خود برای خدمت کردن و درمان اعتیاد انسان های دیگر هزینه می کند و یا گاهی از زمان و توان جسمی و هم از مال و داشته ها یعنی حاصل عمر خود هزینه می کند. از پول، زمان، توان و جان خود هزینه می کند تا به فرد مصرف کننده ای کمک کند و این عمل را بارها و بارها در طی یک سال انجام می دهد تا فرد از اعتیاد رها شود.

پرسیدم: همان طور که قبلاً گفته شد دانایی، در خواسته تأثیرگذار است، آیا دانایی در هزینه

کردن هم نقشی دارد؟

گفت: بله نقش دارد؛ ولی معمولاً انسان حیات خود و دیگر مخلوقین را هزینه می کند که فقط هزینه کرده باشد! اما اینکه انسان برای چه زندگی می کند و از زندگی چه می خواهد و چگونه باید زندگی کند یا هزینه نماید؛ موضوعاتی است که کمتر با دید تفکر و تعمق به آن می نگرد و دانایی چندانی نسبت بدان ندارد، هر چند که خود فکر می کند که می داند.

مهندس حسین دژاکام می گویند: اول ندانی را بدان تا بدانی را بدانی.

گفتم: در دوران اعتیاد وقتی به مغازه می رفتم که مثلاً یک قالب پنیر برای صبحانه خریداری کنم، ضمن گپ و گفتگو با مغازه دار، اجناس مختلفی را خریداری می کردم، اجناسی که فکر می کردم به درد می خورند و در خانه لازم است، وقتی به خانه بر می گشتم، می دیدم از آن اجناس در خانه موجود است و معمولاً از اجناسی که می خریدم، یا کمتر استفاده می شد و یا هیچ گاه استفاده نمی شد. جالب اینجا بود که خیلی اوقات پنیر را هم خریداری نکرده بودم! و هزینه یا بهایی را پرداخت کرده بودم که هیچ سودی نداشت.

گفت: بله. شاید این مثال به ظاهر احمقانه و مسخره باشد ولی حقیقت این است که این بازی همچنان ادامه دارد منتها با ظاهر معقولانه و منطقی تر انجام می گیرد.

خداوند در قرآن کریم در سوره کهف سؤال می کند:

می خواهید بدانید که بازنده ترین یا زیانکارترین انسان ها چه کسانی هستند؟

و باز در آیه ۱۰۴ همین سوره می فرماید:

بگو کسانی زیان کارترینند، که حیاتشان را در دنیا تلف کردند و به حساب خود می پنداشتند که عملی درست انجام می دهند.

پس، دانائی: هم برای شکل گیری خواست خدمت و هم در هزینه کردن مهم می باشد.

در وادی هشتم گفته شده برای جبران تخریب و بازپرداخت بدهی به ۳ گونه باید عمل شود:

(۱) بازپرداخت بدهی نسبت به خود (۲) نسبت به خانواده و اطرافیان (۳) نسبت به

جامعه و دیگر مخلوقین

اگر خوب نگاه کنیم می بینم، کل هزینه ای که در زندگی پرداخت می کنیم، به همین سه طریق می باشد. که در دو مسیر و از دو طریق انجام می پذیرد : (۱) صراط مستقیم یا ارزشها (۲) مسیر ضدارزشها یا نیروهای تخریبی .

همان طور که قبلاً گفته شد، هزینه کردن در مسیر صراط مستقیم، منطبق با قوانین جاری در هستی صورت می پذیرد و در ما و یا دیگر مخلوقین تخریب ایجاد نمی کند؛ زیرا بر اساس دانایی و تعادل است. اما در مسیر ضدارزشها با ایجاد تخریب در خود و یا دیگر مخلوقین همراه است. مثلاً هزینه کردن برای مصرف موادمخدر، سکس ، قمار ، انتقام ، قدرت طلبی و... بر اساس سه شکلی که گفته شد، یعنی (۱) خود (۲) اطرافیان (۳) دیگر افراد جامعه پرداخت می شود .

و گاهی نیروهای منفی و بازدارنده ، با هدف جلوگیری از رشد و توسعه ارزشها و یا کتمان و پوشاندن حقیقت، هزینه می کنند. مانند ترویج اعتقادات یا باورهای اشتباهی که به اسم دین و خدا اشاعه داده می شود. مانند اعمال کشیشان در قرون وسطی.

در قرآن کریم در سوره انفال آیه ۳۶ آمده :

**کافران اموالشان را هزینه می کنند ، با این هدف که راه خدا را ببندند.**

من در گذشته، بر این باور بودم که انرژی و زمانی که در اختیار من است، متعلق به خود من می باشد و هرگونه که بخواهم می توانم آن را هزینه کنم. ولی اکنون می بینم، بله ، زمان و انرژی در اختیار من می باشد، می توانم و اختیار دارم هر وقت که بخواهم مثلاً بازی کنم، از وقتم برای خوردن و لذت بردن استفاده نمایم ، تفریح نمایم ، کار کنم ، درس بخوانم ، وقتم را با دوستانم سپری کنم و می توانم زمانی در جهنم باشم و زمانی در بهشت !!! اما ...

زمان و انرژی ، گویی دوطرف یک سکه می باشند که باید با هم برای رسیدن به خواسته هزینه گردند با این تفاوت که گاهی زمان بیشتر، انرژی کمتر و گاهی انرژی بیشتر و زمان کمتر، مورد استفاده قرار می گیرد.

سایر موجودات برای رسیدن به خواسته هایشان این هزینه را نقداً و از حساب خود پرداخت می نمایند ولی انسان با توجه به قدرت اختیار و حق انتخابی که دارد برای رسیدن به خواسته خود، اکثر اوقات خود را به هستی مقروض می نماید و به عبارتی نسبه معامله می نماید. در نوشتار بهترین راه<sup>۱</sup> آمده؛ همه انسانها تصور می نمایند بهترین راه کوتاه ترین راه است و راهی را می روند که زودتر به خواسته هایشان برسند.

معمولاً انسان برای رسیدن به خواسته هایش یکی از کوتاه ترین راههایی که انتخاب می نماید، هزینه پرداخت نکردن است و یا می خواهد با زمان و انرژی خیلی کم به خواسته هایش برسد. با خود گفتم؛ خوب، من برای خدمت کردن، هزینه آن را می پردازم؛ یعنی هم زمان و انرژی کافی می گذارم و هم پاداش آن را نیز که حال خوش است دریافت می نمایم، پس چرا وقتی از آن خدمت، فارغ می شوم و با دیگر مسئولیتهای زندگی روبرو می شوم آن حال خوش از بین رفته و انرژی دریافتی از آن خدمت، کم یا از بین می رود؟

گفت: برای اینکه بخشی از آن زمان و انرژی که برای خدمت کردن، پرداخت می نمایم، متعلق به ما نیست. مثل کسی که روزانه پول به حساب بانکی اش واریز می گردد، انرژی و زمان را روزانه بدست می آورد. می تواند پول را از حسابش برداشت نماید و با آن کتاب بخرد و از خواندن آن لذت ببرد یا حتی ماشین بخرد و حالش را ببرد و یا ...

اما این را هم باید بداند که چکهایی را هم صادر نموده و به محض سررسید چک ها، تمام آن حال خوش از دماغش بیرون کشیده می شود. مانند همسری که از انرژی یا وقت نگذاشتن شوهرش مدام طلبکار است، یا صاحب کاری که از غیبت ها و کم کاریهای کارمندش گله و شکایت دارد و یا جسمی که از کم توجهی صاحبش مریض و یا فرتوت گردیده.

گاهی، زمان را از خود می گذاریم ولی انرژی آن را از دیگران هزینه کنیم به عبارتی از کیسه خلیفه می بخشیم. مثل فردی که برای خدمت کردن، هزینه رفت و آمدنش و یا خرج های دیگر را از پدر و مادر و یا همسر و یا دوست و آشنایان می خواهد و با قیافه حق به جانبی می

---

<sup>۱</sup> یکی از نوشتارهایی که در کارگاههای آموزشی کنگره ۶۰ قرائت می گردد.

گوید من دارم به هم‌نوعانم خدمت می‌کنم! چه بسا، آنان از انجام این عمل اصلاً راضی نباشند.

گفتم: من حدوداً چهار سال هفته‌ای یک روز (یکشنبه هر هفته) در یکی از نمایندگی‌های کنگره ۶۰، واقع در شهر سمنان خدمت می‌کردم. صبح زود می‌رفتم و نیمه شب باز می‌گشتم.

آنجا در جایگاه یک کمک راهنما به مصرف‌کنندگان مواد مخدری که خواستار رهایی بودند بصورت رایگان، مشاوره درمان اعتیاد می‌دادم. به مصرف‌کنندگانی که از اعتیاد و ترک‌های گوناگون و بی‌نتیجه درمانده بودند، به آنها راهکار درمان و امید به آینده می‌دادم و از این کار انرژی خوبی دریافت می‌نمودم و هنگام بازگشت، حال خوشی داشتم و به قول خودمان نشئه می‌شدم. ولی وقتی از آن شهر بر می‌گشتم و وارد زندگی شخصی ام می‌شدم، انرژی کم یا تخلیه می‌شد و نشئگی به خماری تبدیل می‌شد.

زیرا من مجبور بودم برای حضور و خدمت، مسئولیت نگهداری از فرزند خردسالم را به اجبار به پدر و مادرم واگذار کنم، در حالیکه این مسئولیت به عهده من بود و آنها نیز از این مسئولیت اجباری که من به آنها واگذار کرده بودم، مدام گله و شکایت می‌کردند و حتی، فرزندم نیز ناراحت و به هم ریخته می‌شد و من هرچه تلاش می‌کردم تا آنها را توجیه نمایم که من برای کمک به انسانهای نیازمند می‌روم و آنها نیاز دارند که من آنجا حضور داشته باشم، برایشان قابل قبول نبود.

من هم از آنها ناراحت می‌شدم که چرا مرا درک نمی‌کنند.

از آنجائی که اگر خدمتی درست باشد، آموزش لازم را نیز به همراه خواهد داشت، بعد از حدود شش ماه از حضور من در آن نمایندگی، به من فهماند که نفس کار خدمت کردن من، درست می‌باشد ولی راه رسیدن به آن، راه درست و صحیحی نیست. در واقع به من آموخت که تمام زمانی را که من در یک روز در آنجا سپری می‌نمایم، تماماً متعلق به من نیست و من

قبلاً بخشی از آن را پیش فروش کرده ام و برای جبران آن از وقت و زمان دیگران هزینه می‌نمایم و آنها نیز از این عمل ناراضی می‌شوند.

از آنجایی که بخشی از حل مشکلی که انسان بدان گرفتار است، یافتن و پذیرفتن آن مشکل می‌باشد و مانند کلیدی است که آن را می‌یابد، من هم کلید را یافته بودم؛ حال باید راه بازکردن آن را پیدا می‌کردم.

راه حلی که پیدا شد، این بود که با خانواده ام صحبت کردم و پذیرفتم که من اشتباه می‌کردم و گفتم حتی اگر لازم باشد، علی‌رغم خواست و احساس عشقی که به خدمت دارم، تا زمانیکه نتوانم شرایط مناسب را فراهم نمایم از انجام آن خدمت چشم‌پوشی خواهم کرد. یک راه دیگر از راه حل‌هایی که انجام دادم این بود که گاهی اوقات در سفرها فرزندم را با خود می‌بردم و گاهی از سایر بستگانم یاری می‌جستم.

هزینه کردن در خدمت اگر با دانایی همراه شود، نیروهای الهی نیز کمک می‌کنند تا شرایط برای انجام آن عمل مساعد گردد و با پذیرفتن مشکل و نداشتن حس طلبکارانه از دیگران، و اینکه اگر آنها کمکی هم می‌کنند از روی لطف است نه وظیفه، اوضاع و شرایط هم شروع به تغییر کردن نمود و پدر و مادری که تا دیروز ناراضی از نگهداری فرزند من بودند، با کمال میل پذیرفتند که مرا یاری نمایند. در حقیقت از زمان و انرژی خود به من کمک کردند و اگر یک بار به دلیلی نمی‌رفتم، فوراً سؤال می‌کردند، که چرا نرفتی؟

اتفاق مهم این بود که آنان نیز تغییر را به تدریج در گفتار و اعمال من می‌دیدند، من نیز در کارهای دیگر آنها را یاری می‌نمودم و گاهی از زمان و انرژی خود برای آنها هزینه می‌کردم.

**"در مسائل حیاتی مسئولیت دادن به خداوند یعنی سلب مسئولیت از خویشتن."<sup>۱</sup>**

همانطور که قبلاً نیز گفته شد، ما گاهی اوقات می‌خواهیم هزینه یا بهای خدمت کردن یا سایر مسئولیت‌های ما را دیگران، بپردازند.

---

<sup>۱</sup> وادی چهارم نویسنده حسین دژاکام

من به این موضوع ایمان پیدا کرده ام که اگر خدمت درست باشد، آموزش لازم را به همراه خواهد داشت و آموزش درست ، دانایی را ارتقاء خواهد داد .

و دانایی تعیین می کند من چگونه می توانم حیات خود را مدیریت نمایم که هم به خانواده و کار و مسئولیتهایم رسیدگی نمایم و هم بتوانم درست خدمت کنم .

آنچه که من در اثر آموزش گرفتن و خدمت کردن در کنگره ۶۰ فرا گرفتم ، این بود که بدهی های گذشته من که دیگر فرصت و توان جبران آن را ندارم، اکثراً با خدمت کردن به دیگر هموعان به مرور زمان پرداخت می گردد. به شرط آنکه امروز ، طوری حرکت کنم که کمتر به هستی بدهکار شوم، یعنی هزینه ای که باید امروز در قبال همسر ، فرزند ، کار و یا دیگر مسائل خود پردازم را ، پرداخت نمایم.



## ۴-۵- گذشتن از بعضی خواسته‌ها

همانطور که قبلاً اشاره شد، انسان دارای خواسته های زیادی می باشد، چه معقول و چه غیرمعقول؛ اما انسانی که هدفش خدمت به خلق می باشد باید بعضی اوقات از یک سری خواسته های خود بگذرد.

یکی از مهمترین دستاوردهای تزکیه و پالایشی که در اثر آموزش گرفتن و خدمت کردن بوجود می آید، کم شدن تدریجی و یا در ادامه، از بین رفتن خواسته های نامعقول است. اما در مسیر خدمت، همان طور که انسان باید زمان و انرژی هزینه نماید، گاهی اوقات باید از بعضی از خواسته هایی که غیرمعقول هم نیستند، بگذرد و به عبارتی؛ آنها را نیز برای خدمت، هزینه نماید.

برای مثال؛ من برای اینکه بتوانم در روز دو یا سه ساعت از وقت و انرژیم، برای خدمت کردن در کنگره هزینه نمایم، ضمن اینکه از کار و پرداخت هزینه های زندگی کم نگذارم، ساعت حدوداً پنج صبح از خواب بیدار می شوم و به دنبال کارم می روم، شاید این خواسته که یک یا دو ساعت اضافه تر بخوابم در من وجود داشته باشد، به جای پنج صبح، ساعت شش یا شش و نیم بیدار شوم، اما از آن خواسته اضافه تر خوابیدن گذشتم. یا بجای اینکه بعدازظهر ساعت چهار کارم را تعطیل کنم و برای خدمت در کنگره حضور یابم، می توانستم چند ساعت اضافه تر کار کنم تا از رفاه بیشتری برخوردار شوم ولی از خواسته رفاه و پول بیشتر گذشتم. یا شخصی را در نظر بگیریم که می تواند بر خودرویی بسیار گران قیمت، سوار شود و یا خانه ای بسیار مجلل و بزرگ برای خود فراهم کند، ولی از خواست خود می گذرد و به کمتر از آن قناعت می کند و با بخشی از آن سرمایه، به دیگران و محتاجان کمک و یاری می رساند و یا مکانی درمانی یا آموزشی یا تحقیقاتی می سازد تا دیگران از آن بهره ببرند و یا شخص دیگری را در نظر بگیریم که می تواند از زمان و انرژی خود برای تفریح کردن و لذت بردن استفاده نماید، ولی از آن می گذرد و تلاش می کند تا علم بیاموزد و راه های درمان بیماریهای

صعب العلاج و یا چیزی را کشف یا اختراع نماید که زندگی بشر را رو به ترقی سوق دهد، یا کارمند یا کارگر و یا معلم و یا هرکسی که کار یا مسئولیتی را انجام می دهد که در قبال آن دستمزد دریافت می نماید، می تواند وظیفه خود را در حد رفع تکلیف انجام دهد و از باقی زمان و انرژی خود برای رسیدن به خواسته های دیگر استفاده نماید؛ اما مسئولیت خود را دلسوزانه و با علاقه و انرژی بیشتر گذاشتن از حد تکلیف؛ انجام می دهد و در کار خود تبدیل به انسانی خلاق می شود.

یا فردی که می تواند با پول خود غذایی مفصل میل کند ، اما به خوراکی ساده تر بسنده می کند و با بخشی از پولش برای انسان گرسنه ای غذا تهیه می نماید.

از خود پرسیدم : یعنی انسان باید در حد رفع نیاز از زمان و انرژی خود استفاده نماید و از خواسته های کوچک و خوبش بگذرد و باقی زمان و انرژی خود را در راه خدمت به همنوع هزینه نماید؟ مثلاً گاهی من چنان شوری در وجودم برای خدمت کردن بوجود می آید که می خواهم از وقت و انرژی و جانی که دارم در راه خدمت به مخلوقین ، هزینه نمایم.

گفت: خیر. اولاً ، خیلی از خواسته ها که به ظاهر کوچک به نظر می رسند در مقاطعی بسیار بزرگ و پر اهمیت هستند و اگر برای زمان اجابت یا کنار گذاشتن آنها ، دانایی نباشد؛

ممکن است سبب بروز مشکلات زیادی در انسان گردد. مثل اینکه بگوئیم برف پاکن یا چراغ ماشین ، زیاد اهمیت ندارد، مهم موتور ماشین است که درست کار کند. اما همین درست عمل نکردن چراغ یا برف پاک کن خودرو در زمان بارندگی و یا شب ممکن است باعث بروز مشکل و یا حتی فاجعه گردد. اما مهمترین ارمغانی که بتدریج در اثر چرخه آموزش و خدمت و بالارفتن دانایی بدست می آید تعادل است . تعادل و اعتدالی که در تمامی امور زندگی فرد؛ بتدریج و به مرور زمان بوجود می آید.

## ۴-۶- تعادل در خدمت

همان طور که گفته شد تنها عاملی که باعث می شود فردی رعایت اندازه و یا تعادل در خدمت را بداند، دانایی می باشد. امر مسلم ، این است که انسان یک سری نیازهای جسمی و خواسته های دیگر دارد که به سادگی نمی توان آنها را نادیده گرفت و از آنها گذشت.

در نوشتار **وادی نهم آمده** : "هر چیزی در هستی دارای نقطه تحملی می باشد و اگر از نقطه تحمل خودش عبور کند، دچار دگرگونی می شود و از نظام یا سیستم خودش خارج می گردد که معمولاً این تغییر سیستم گاهی با تخریب و یا آشوب مواجه می گردد."<sup>۱</sup>

اگر خواسته ها و نیازهایی که در ما وجود دارد را سرکوب کنیم و یا نادیده بگیریم ، برای اینکه می خواهیم به دیگران خدمت نماییم؛ ممکن است رسیدن به نقطه آشوب در ما نیز اتفاق بیفتد. مثلاً به خود بگوییم : حالا که فهمیدم چقدر خدمت به خلق ، امری مهم و برای حرکت و تکامل من در صراط مستقیم حیاتی می باشد ، هرچه که دارم در راه خدمت به هم نوع یا در راه خدا هزینه می نمایم. اینگونه عمل کردن ، به دیگر سخن، از آن طرف پشت بام افتادن است و این شور در ادامه باعث بهم ریختگی خودمان، خانواده و اطرافیان می گردد. **خداوند در کلام** **الله شریف و در سوره بنی اسرائیل ، آیه ۲۹ می فرماید** : **نه هرگز دست خود را در خدمت به خلق محکم بسته نگهدار ، نه بسیار ، باز و گشاده دار ، که در هر دو صورت به پشیمانی و حسرت ، خواهی نشست.**

پس دانائی بهترین ترازو می باشد ، برای اینکه بدانم از چه خواسته هایی باید بگذرم و یا در راه خدمت کردن ، چگونه برخی از خواسته ها را تغییر دهم که هم نیاز یا خواسته اجابت گردد و هم تمام وقت و انرژی من صرف پرداختن به آن خواسته ها نگردد . نکته جالب توجه اینکه ، هدف تمامی ادیان الهی و مکاتبی که انسان را به صراط مستقیم، رهنمود می سازند، رسیدن به تعادل است. حتی در کنگره ۶۰ هدف فقط درمان اعتیاد نیست، بلکه هدف از احیای انسان ، رسیدن به تعادل در اندیشه و گفتار و کردار می باشد.

<sup>۱</sup> وادی ۹ نویسنده حسین دژاکام

# سخن پایانی؛

## رابطه خدمت و پالایش درون

اگر به طور کلی بخواهم بگویم که خدمت کردن چه رابطه با تزکیه و پالایش درون دارد، سخنی گزاف گفته ام، من تا حدی را می توانم بیان نمایم که تجربه نموده ام. به نظر من ، کسی که نمی داند و می خواهد بداند و از درون به دنبال حقیقت باشد، خدمت بهترین ابزاری است برای شکافتن درون و دانستن و اگر کسی تمنای دل برای آشنا شدن با جهان درون خود را نداشته باشد و اگر در هر مرحله از خدمت کردن که باشد، در ادامه باز می ماند و ابزار خدمتش تبدیل به چیز دیگری می شود که برای پنهان کردن و ندیدن و فرار کردن از گره های درونی به کار برده می شود.

اولین چیزی که من در درون خود دیدم، خودخواهی و منیت بود. تا قبل از آن فکر می کردم من به راحتی می توانم اگر لازم باشد و کسی نیاز داشته باشد، در صورتی که کمکی از دستم بر بیاید انجام دهم ولی من تا قبل از این، فکر می کردم که می توانم به راحتی به کسی که نیاز دارد، تا جایی که از دستم برآید کمک کنم؛ ولی دیدم که می خواهم همیشه از چیزهایی که ندارم، کمک کنم و ببخشم و آنقدر غرور و منیت داشتم که خدماتی که از دستم بر می آمد و می توانستم انجام دهم را کسر شأن می دانستم، مثلاً در جاده شخصی را می دیدم که به تنهایی خودروی خراب خود را هول می دهد، کسر شأنم می شد که به او کمک کنم و اگر کسی از من سوال و یا آدرسی می پرسید ، من پاسخ صحیح را می دانستم و توانایی کمک کردن را داشتم اما حاضر نمی شدم وقت بگذارم و حوصله کنم تا کمکی کرده باشم.

یا اگر در طبیعت به گردش می رفتم، اگر به حساب خودم خیلی کارم درست بود اگر زباله هایم را در طبیعت رها نمی کردم! اگر زباله های دیگری در اطراف خود می دیدم و وقت و توان جمع آوری آنها را داشتم، حاضر نبودم چنین کاری را انجام دهم و بسیاری از کمکهای به ظاهر ساده دیگر. در کنگره ۶۰، وقتی شروع به خدمت نمودم، مثلاً اگر یک لیوان چای دست

کسی می دادم و یا سالن جلسه را نظافت می کردم، باز همین حسّ منیت و خودشیفتگی و غرور به سراغم می آمد و همین خدمت‌های به ظاهر کوچک، در درونم آشوب به پا می کرد و خودم را به دلایل مختلف توجیه می کردم تا نپذیرم که من چنین گره‌هایی در درونم دارم؛ ولی من که خواهان دانستن بودم، وقتی صادقانه به خود نگاه می کردم و می پذیرفتم که مشکل دارم، انجام کار برایم آسان تر می شد.

آقای مهندس حسین دژاکام می گویند: "شناخت درون امکان پذیر نیست مگر از طریق تزکیه و پالایش."

در گذشته من فکر می کردم شناخت درون و خودشناسی یعنی اینکه بدانم چه قدرتها و توانایی‌هایی در درونم وجود دارد. تصور می کردم خودشناسی فقط شناخت گنجها و الماسهای درون است و هیچگاه فکر نمی کردم خودشناسی می تواند، دیدن زباله‌ها و لجن‌زارها و مردابهای درون، که بوی تعفن از آن بیرون می آید، هم باشد! به تجربه آموختم که امکان ندارد الماسهای درون را دید مگر اینکه اول مشکلات و گره‌های درونی را، دید و پذیرفت.

به قول آقای مهندس حسین دژاکام: "بعضی اوقات انسان به دنبال عقاب درون می گردد ولی به جای عقاب با کرکس درون مواجه می شود" و تزکیه و پالایش با دیدن تاریکی و بازکردن گره‌های درون معنا می گیرد.

اگر من در درون خودم ناخالصی نبینم، به دنبال تزکیه و پالایش نمی روم و اصولاً خودشناسی معنایی پیدا نمی کند و اگر هم بخواهم به غیر از راه تزکیه و پالایش به خودشناسی برسم، می رسم، اما به سراب خودشناسی!

اما همان طور که قبلاً گفته شد آموزش درست، کمک می کند تا دروازه ورود به جهان درون را پیدا کنیم و کلید آن هم خدمت کردن می باشد. خدمتی که اول از خود آغاز می گردد.

خدمت به من آموخت، خوبیهای که در حق دیگران می کنم را مالک نیستم . اما مسئول و پاسخگوی بدیهای که انجام می دهم هستم.

مهاتما گاندی می گوید:

همواره به دیگران کمک کن و همراهیشان کن تا به تعالی برسند، آن گاه خود نیز از درون به تعالی خواهی رسید.

هدف از تزکیه و پالایش در تغییر صفات بد و مخرب گذشته به صفات خوب و نیکو می باشد. همانطور که در وادی دهم گفته شده:

اولین قدم برای تزکیه ، تفکر است و تفکر سالم، ایمان سالم را به ارمغان می آورد و ایمان چیزی نیست مگر تجلی نور خداوند در انسان و یا اعتقاد راسخ به موضوعی و از ایمان سالم ، عمل سالم پدیدار می گردد و از عمل سالم، حس سالم آشکار می شود و از حس سالم، عقل سالم و از عقل سالم ، عشق سالم خود را به نمایش در می آورد.<sup>۱</sup>

و خدمت کردن در صراط مستقیم باعث تغییر صفات بد گذشته و تبدیل آن به صفات یا ویژگی هایی که گفته شد، می شود. یعنی در اثر تفکر سالم، خواست خدمت ،خالص تر می گردد و هرچقدر خواست خدمت؛ بدون چشمداشت و خالص تر شود، ایمان راسخ تر می شود و در اثر ایمان و اعتقاد راسخ باعث می شود که نحوه هزینه کردن ، در خدمت به مخلوقین درست تر و بر مبنای عمل سالم انجام شود . در نتیجه باعث می شود تا کمتر به سیستم خلقت مقروض شویم و بر اثر این تجربه ، حس های ما بهتر و سالم تر کار کنند و دانایی ما، به دانایی مؤثر و فرمان عقل نزدیک تر گردد، یعنی همان عقل سالم و در ادامه باعث می شود همان طور که در وادی گفته شده، عشق سالم تر خود را به نمایش در آورد و در این فرآیند باز هم خواست خدمت ما سالم تر و خالص تر از قبل خواهد شد و در این چرخش حاصلی که ما برداشت می کنیم ، تزکیه و پالایش و شناخت بهتر درون خویش است.

---

<sup>۱</sup>برگرفته از وادی دهم.

در قرآن کریم سوره الاعلی آیه ۱۴ آمده :

" حقاً رستگار شد آن کس که تزکیه نفس کرد. "

### به قول حضرت مولانا:

لیک از او مقصود خدمت بوده است

آدمی را هست در هر کار دست

چون سپردی تن به خدمت ، جان بری

پس ریاضت را به جان شو، مشتری

چون به خدمت سوی او بشتافتیم

ما هزاران گم شده زو یافتیم

روز دیدن، دیدن این روزن است

خدمت او خدمت حق کردن است



## چه چیز مقدس است؟!

از خود پرسیدم : چرا در نوشتار حرمت کنگره ۶۰ گفته می شود ، "کنگره مکان مقدسی می باشد؟"

آیا مصرف کننده های مواد مخدر که برای درمان می آیند مقدس هستند؟ یا نوشتارهای کنگره یا خدمت گزاران و راهنمایان و کسانی که خدمت می کنند تا مصرف کنندگان مواد مخدر به رهایی برسند، در و دیوار کنگره مقدس است؟ و یا اینکه فضا و هوای داخل کنگره آنجا را تبدیل به مکان مقدسی کرده است؟!

در این افکار بودم که ندای درونم گفت: هیچ کدام از اینها که گفتمی، دلیل بر مقدس بودن کنگره نمی تواند باشد. مصرف کنندگان مواد مخدر که در بدو ورود به کنگره ۶۰ می شود در چشم بعضی از آنها موج اسارت یا حتی تسخیر شیطانی را دید، مقدس نیستند و نه در و دیوار کنگره؛ حتی بعضی از دیوارهای شهر هستند که خیلی زیباتر و تمیزترند و مکانهایی وجود دارند که حتی بعضی از آنها طلا و نقره کاری شده اند و نه نوشتارهای کنگره ، مانند خیلی از نوشتارهای با ارزش و مکتوبات، به خودی خود مقدس نیستند. زیرا که بالقوه فقط نوشته و کلمه هستند و آدم هایی که در کنگره خدمت می کنند نیز مقدس نیستند، زیرا همان طور که خوبی های زیادی دارند، ممکن است نقاط منفی و وضعی هم داشته باشند. خود تو یکی از آن خدمت گزارانی !

گفتم : بله ، من تاریکی هایی را هنوز درون خود دارم و آنها را احساس می کنم ، ولی من یک خدمت گزار کوچکم و معلوم است که مقدس نیستم.

گفت : اگر تو که خدمت گزار کوچکی هستی، خود را مقدس ندانی!!! و اجازه ندهی که دیگران در اثر توهم از تو بت بسازند. مطمئن باش که خیلی از انحرافات در این زمینه شکل نخواهد گرفت و بدان که خدمتگزاران بزرگ هیچگاه خود را مقدس ندانسته و نمی دانند.

خداوند در قرآن کریم در سوره کهف، آیه ۱۱۰ می فرماید:

ای رسول به مردم بگو که من مانند شما بشر هستم، فقط به من وحی می رسد.  
هوای داخل کنگره هم، مقدس نیست ، چون اگر دقت کنی شاید همه جور بویی در آن فضا  
استشمام کنی، از بوی عرق پیراهن گرفته تا بوی دود سیگار.  
آنچه که کنگره را مقدس می کند، عملی است که در آن مکان ، صورت می پذیرد، آن هم  
رهایی و احیاء یک انسان است.

در قرآن کریم ، سوره مائده ، آیه ۳۲ آمده :  
هرکس نفسی را احیاء کند مثل آن است که همه انسانها را احیاء کرده است.  
و از آغاز خلقت تاکنون این عمل خدمت کردن به انسان ها بوده که مقدس است و چه خدمتی  
بالاتر از احیای انسانی.

گنگره ریشه از، بنیان عشق دارد و از سماء سیراب می شود.

باشد که شهد مسیوه هایش زنده را از دل مرده بیرون آورد

و آغاز احیای انسانی اندیشیدن و انسان زیستن باشد.

تاباد چنین بادا

با احترام محبتی دهتانی

# نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این آغازنامه می‌توان گرفت می‌تواند این باشد که؛ علت مشکلات انسان از قبیل برخی از روان‌پریشی‌ها یا نزاع‌ها و یا بی‌عدالتی‌ها می‌تواند از کمی‌درک و فهم‌درست از خدمت به مخلوقین و کمک به هم‌نوع باشد و اینکه ما اگر بخواهیم حال‌خوش و زندگی‌سعادت‌مند داشته باشیم باید کمک و یاری‌نمائیم تا دیگران نیز زندگی‌بهتری داشته باشند و برای انجام این مهم باید مفهوم خدمت و ساختار آن و چگونگی انجام آن را بهتر بشناسیم.

## پایان

## ضمیمه؛

در ادامه به نگارش دو فصل دیگر با عناوین تبدیل خدمت به خیانت و خدمت گزاران شیطانی پرداخته شده است و از آنجائیکه مجموعه این دو فصل در حدود ۳۰۰ صفحه بنگارش درآمده است و در حوصله این آغازنامه نمی گنجد، به اختصار به گوشه ای از آن اشاره گردیده است. امید است در آینده ای نزدیک بتوانیم مجموعه کامل تری در قالب یک کتاب ارائه نماییم تا انشاء مفید خوانندگان این مجموعه واقع گردد.

# تبدیل خدمت به خیانت

## فرایند تبدیل

تبدیل یعنی دگرگونی یا دگرگون شدن

خداوندا چگونه است که انسانی که در راه خدمت به خلق گام بر می دارد و با این نیت حرکت می کند در ادامه خود را مشغول به خیانت به دیگران می یابد؟!

در تعریف خیانت آمده عملی که خلاف فرامین الهی و یا ارزشهای انسانی صورت پذیرد و باعث تخریب در خود و دیگر مخلوقین شود خیانت است. از خود پرسیدم در راه خدمت چه چیز رعایت نمی شود که باعث می شود انسان خدمت گذار تبدیل به انسان خیانت کار شود؟  
گفت: توقف آموزش

گفتم: یعنی چه؟ بیشتر توضیح بده.

گفت: انسان از هر عمل سالم یا درستی که در قالب خدمت انجام می دهد باید مزد دریافت نماید.

مثل کارگری که یک ماه کار می کند و باید آخر ماه حقوق خود را دریافت نماید. اما آنقدر اغوای پاداش و مزایا که در کار به او داده می شود می گردد، که فراموش می کند مزد خود را دریافت نماید. یا اینکه این مزد اوست که باید از آن برای اداره زندگی خود بهره ببرد.

مزد خدمت آموزشی است که در انجام آن عمل نهفته است و اصولاً خدمت انسان به مخلوقین همان طور که قبلاً گفته شد یکی از راههایی است برای تزکیه و پالایش که کمک می کند ناخالصی ها و خواسته های نامعقول نفس کم کم و به تدریج از میان بروند. اما نکته مهم این است که این ناخالصی ها و ساختارهای منفی وجود، برای حفظ و بقاء خود بیکار ننشسته اند

و از هر حربه ای استفاده می نمایند تا بقاء خود را هرچند محدود حفظ نمایند تا در فرصتی مناسب دوباره فرمان عقل انسان را بدست گیرند و انسان را به عمق تاریکی باز گردانند. یا همان طور که در جزوه جهان بینی<sup>۱</sup> نوشته شده است رخنه در قلعه عقل انسان و تسلط بر عقل پیدا نمایند.

برخی از بیماریها هستند که تا زمانی که درمان قطعی رخ ندهد، خطر بازگشت آن زیاد است و اگر ما ناخالصی ها و ساختارهای منفی وجود خود را مانند این بیماریها فرض بگیریم اگر از میان نروند همیشه خطر بازگشت انسان به تاریکی وجود دارد.

کسی که خدمت به خلق را آغاز می نماید و مسیر خود را از تاریکی به سمت نور تغییر می دهد مانند کسی است که تلاش می نماید تا بیماری خود را اول مهار و بعد درمان نماید.

اما نکته ای که باید دانست اینست که از مهار بیماری تا درمان قطعی آن یک مدت زمان یا پروسه ای باید طی شود و سخت ترین مرحله نیز همین مقطع می باشد. خیلی از افراد مصرف کننده بعلت خستگی و پشیمانی از دنیای اعتیاد با شور و اشتیاق فراوان و برای رهایی از اعتیاد وارد کنگره ۶۰ می شوند و معمولاً چند هفته اول سفر درمانی خود را مصمم و جدی پیگیری و در این راه حرکت می نمایند. علیرغم تمام مشکلات و بهم ریختگی های خود از روش درمانی کنگره ۶۰ استفاده می نمایند تا به خود کمک کنند تا بیماری اعتیاد آنها درمان گردد.

مهم ترین اتفاقی که در این مقطع از سفر درمانی انجام می گیرد مهار بیماری اعتیاد فرد است و شخص به یک هوشیاری و تعادل نسبی نسبت به گذشته خود دست می یابد. اما چه چیزی باعث می شود تا بعضی از این افراد تحت درمان در کنگره ۶۰، دوباره به مصرف قبلی و بی نظمی در سفر خود روی بیاورند؟

گفتم: نوعی فراموشی از گذشته بهم ریخته خود یا ناسپاسی؟!

گفت: عدم وجود انرژی لازم برای ادامه سفر درمانی.

---

<sup>۱</sup> جزوه جهان بینی ۲ ، مدل قلعه عقل ، نوشته آقای امین دژاکام

گفتم: چگونه ممکن است شخص کم انرژی شده باشد بلکه برعکس ما می بینیم که بعد از اینکه فرد اعتیادش مهار شد و درمانش آغاز می گردد به مرور از شادابی و انرژی بیشتری نسبت به گذشته خود برخوردار است؟!

گفت: بله، در صور آشکار فرد کاملاً نمایان است که نسبت به گذشته خود از نیرو و توان بیشتری برخوردار است، اما همان طور که می دانیم برای انجام هر عملی انسان باید انرژی لازم آن عمل را داشته یا بوجود آورد، انرژی لازم برای مهار اعتیاد همان خستگی از دنیای اعتیاد و انگیزه برای رهایی می باشد.

اما برای رسیدن به درمان مهم ترین چیزی که انرژی لازم برای طی کردن ادامه مسیر را می دهد، جذب آموزش و تبدیل آن به دانایی و در ادامه دانایی مؤثر است.

همان طور که قبلاً ذکر شد ساختارهای منفی از هر حربه ای استفاده می نمایند تا بقای خود را حفظ کنند و وقتی فرد بعد از اینکه اعتیادش مهار شد و تعادل بهتری نسبت به گذشته خود دست پیدا کرد، یک سری حس ها و در ادامه تفکرات در فرد شکل می گیرد که یا قبلاً وجود نداشته یا ضعیف بوده و یا به دلیل بهم ریختگی های زمان اعتیاد اصلاً توجهی به آنها نمی شده. مثل احساس پدر یا مادر و فرزندگی یا میل جنسی یا کار یا پول یا ارتباطات فامیلی و دوستی و ... که احساس یا تفکر به این موضوعات همین قدر که می تواند خوب و سازنده باشد اگر دانایی لازم در فرد بوجود نیامده باشد، می تواند مورد استفاده و بهره برداری ساختارهای منفی وجود نیز قرار گیرد.

برای همین است که در کنگره ۶۰ گفته می شود به میزانی که داروی فرد کم می شود به نسبت همان نیز باید دانایی فرد تغییر نماید.

## قبله گم کردن

اما چیزی که باعث می شود فرد خدمت گذاری به مرور تبدیل فرد خیانت کاری شود اینست که انرژی لازم برای ادامه خدمت صادقانه و درست خود را دریافت نمی نماید که همان طور که قبلاً گفته شد جذب آموزش و تبدیل آن به دانایی است و دانایی مهم ترین ابزاری است که کمک می کند شخص از مسیر خود خارج نشود و وقتی این فرایند متوقف شد شخص عمل خدمت را انجام می دهد ولی از انجام آن عمل انرژی دریافت نمی نماید بلکه انرژی را از بازخورد آن عمل طلب می نماید. یعنی مثلاً تعریف و تمجید یا پاداشهای مالی و یا کسب جایگاه و به مرور هدف از خدمت که همان تزکیه و پالایش و در نهایت رسیدن به خود است تبدیل می شود به چیزهایی که ذکر شد و بقول معروف قبله اش گم می شود.

گفتم: پس وقتی انسان در مسیر خدمت حرکت می نماید، نباید بگذارد که از او تعریف و تمجید شود و یا قدردانی نمایند، چه در کلام و چه به صورت مالی و به دنبال کسب جایگاههای بالا در خدمت کردن نباشد؟!

گفت: خیر، نه اینطور نیست.

اصولاً انسان وقتی کاری برای دیگران انجام می دهد باید اجازه دهد تا دیگران نیز اگر خواستند در حد معقول از او قدردانی نمایند، زیرا که شاکر بودن فرصتی است که خداوند به انسان عطا نموده و انسان باید اجازه دهد تا دیگران از این فرصت در حد درست و معقول استفاده نمایند، زیرا که شاکر بودن چه در کلام چه در عمل نعمتی است که اجازه می دهد که شخص با هستی احساس پیوند خوبی داشته باشد و خود را جزئی از این هستی بداند و احساس مفید بودن در او شکل گیرد.

اما چیزی که باید دانست، اینست که هدف از خدمت این مواردی که ذکر شد نیست بلکه همان طور که قبلاً گفته شد هدف تزکیه و پالایش در رسیدن به خود می باشد و هرچندگاهی انسان باید از خود سوال نماید که من برای چه خدمت می نمایم و مروری بر اعمال خود نماید.



گفتم: خوب اگر کسی با هدف تزکیه و پالایش نخواست خدمت نماید و اصولاً اعتقادی به اینگونه حرفها نداشت و همان طور که قبلاً گفته شد فقط به خاطر ارزشهای انسانی یعنی حس هم نوع دوستی و یا از روی محبت و یا دلسوزی و یا هرچیزی به غیر از تزکیه و پالایش یا رسیدن به خود، خواست خدمت نماید و هدف او این نباشد، چگونه می تواند مسیر تبدیل خدمت به خیانت را تشخیص دهد و از آن دوری نماید؟

گفت: اول باید دید که هدف از فرامین الهی چیست؟ و انسان را به کجا می خواهد برساند و همچنین رابطه ی آن با ارزشهای انسانی و همین طور تزکیه و پالایش به چه معناست و مفهوم رسیدن به خود یا شناخت خویش چیست؟

وقتی پدری به کودکی که مشغول شیطنت و بازیگوشی و یا آزار است فرمان می دهد که از عمل خود دست بردار یا زمانی دیگر معلمی به شاگرد خود فرمان می دهد که تکالیفش را انجام دهد یا درس بخواند، شاید کودک از روی ترس یا به امید پاداش دست به انجام عمل یا انجام ندادن عملی اقدام نماید.

اما می بینیم که همان کودک بعد از گذشت زمانی با میل و رضایت قلبی تکالیفش را انجام می دهد یا درس می خواند و یا خود به خود دیگر شیطنت و آزار و اذیت گذشته را ندارد. چه چیزی اتفاق افتاده که کودک بازیگوش و سرکش دیروز که بر اساس امر و نهی پدر یا معلم خود عمل می کرد امروز خود با رغبت عمل می کند.

گفتم: بخاطر اینکه شناخت او نسبت به گذشته بیشتر و بقول معروف عاقل تر شده یا داناتر گشته.

گفت: آیا فعل عمل گذشته کودک با انجام عمل امروز فرقی کرده؟

گفتم: خیر، در هر دو زمان هدف انجام دادن کار درست یا انجام ندادن کار نادرست است.

گفت: می توان گفت هدف از فرامین الهی یا ارزشهای انسانی یکی می باشد. در حقیقت آنچه که امروز باعث گردیده انسان ارزشهایی را برای خود تعریف نماید فرایند تکاملی است که از اجرای فرامین الهی بدست آمده مانند همان کودکی که بالغ تر گردیده و این یعنی روند تکاملی

انسان و اصولاً تزکیه و پالایش از همین روند آغاز و شکل گرفته و مقصود از تزکیه و پالایش نیز این می باشد که انسان داناتر نسبت به گذشته خود گردد. اینکه انسانی با تمام توان خود می کوشد تا راه حل درمان بیماری را پیدا نماید یا اینکه انسانی دیگر تلاش می کند تا وسیله نقلیه انسانها ایمن تر از قبل گردد تا از بروز فاجعه در تصادفات رانندگی جلوگیری نماید و یا اصولاً انسانهایی که کارهای ارزشی انجام می دهند، حتی اگر به خداوند و یا فرامین الهی اعتقادی نداشته باشند به نیروی برتری بنام وجدان اعتقاد دارند که آنها را راهبری و هدایت می نماید.

در حقیقت چه قبول داشته باشیم چه نداشته باشیم ریشه و منبع حرکتی ما برای انجام اعمال ارزشی از یک جا می باشد، که می توان آن را خداوند یا نیروی هستی یا وجدان نام نهاد.

گفتم: یعنی خداوند یا وجدان آدمی یکی هستند یا در یک حد می باشند؟!

گفت: اصولاً انسان به چیزی که شناخت کاملی ندارد، بدان گونه که تصور می کند نام می نهد. آیا ما حد خداوند را می شناسیم؟ حد وجدان را چطور؟ آیا می دانیم چه نیرویی هست و از کجا هدایت می شود؟

ما به یک قطره، آب می گوئیم و به یک اقیانوس بی انتها نیز آب.

ما خداوند را نیروی برتر می نامیم و وجدان را نیز نیروی برتر. پس در یک نقطه انسانهایی که اعمال ارزشی انجام می دهند چه خداوند و فرامین او را قبول داشته باشند چه نداشته باشند، مشترک هستند و آنهم اینکه نیروی برتری هست که آنها را راهبری می نماید.... ادامه دارد

# خدمت گزاران شیطان

چرا نیروهای شر یا شیطانی یا منفی و یا ضد ارزشی یا هر اسمی که بر آن می نهیم به یکدیگر خدمت می کنند و یا احتیاج به خدمت گزار دارند؟

به نقل از جهانبینی<sup>۱۲</sup>:

ساختارها دو کار اساسی انجام می دهند: ۱- حفظ بقای خود ۲- رشد و توسعه

پس اگر نیروهای شر یا شیطانی را یک ساختار در نظر بگیریم، این ساختار برای حفظ و بقای خود و رشد و توسعه حیطة قلمرو خود، احتیاج به نیروهایی دارند که این امر مهم، توسط آنها صورت گیرد و این نیروها خدمت گزاران شیطان، نام دارند.

از خود این سؤال را پرسیدم: این خدمت گزاران چه کسانی هستند و چگونه باید آنها را شناخت؟ شنیده ام که بعضی از نیروهای غیر فیزیکی یا نیروهای مرزی مانند جن در خدمت ساختار منفی هستند ولی انسان چطور در خدمت نیروی منفی در می آید و جزو خدمتگزاران شیطان و یا سربازان تاریکی قرار می گیرد؟

ندای درونم گفت: آن جوابی را که بیرون دنبالش می گردی من ناب ترش را در درون دارم. کافی است برای سفر درون آماده باشی و چشم از بیرون برداری تا ببینی پاسخی را که نه فقط از جمع شدن اطلاعات، بلکه همراه با تجربه با تمام وجود است.

گفتم: اگر منظورت اشتباهات گذشته است، گناه یا خطا و یا هرچه اسمش را بگذاری، بله.

---

<sup>۱</sup> نویسنده امین دژاکام.

فریب شیطان را زیاد خورده ام ، اما هیچ وقت نخواستم جز نیروهای منفی باشم و یکی از خدمت گزاران شیطانی ، من فقط در زندگی خطاها و یا اشتباهاتی کردم و تاوان آنها را یا داده ام، و یا در حال تاوان دادن هستم.

حال اینکه به من از کودکی گفته شده خدمت گزاران شیطان یا سربازان تاریکی، یک گروه انسانهای خاصی هستند که با علاقه به شیطان خدمت می کنند؛ مثل شیطان پرستان و یا بعضی از جادوگران. و آنها از بدو تولد، ذاتشان بد بوده ، مثل کسانی که قتل های زنجیره ای می کنند و لذت می برند. یا فساد می کنند و ثروتهای عظیمی دارند مثل کسی که مواد مخدری مثل شیشه تولید می کند و انسانهای زیادی را به نابودی می کشاند، اینها از همان بدو تولد ذات پلیدی داشته اند.

نشینده ای که می گویند: اصل بد نیکو نگردد، زان که بنیادش بد است .

من که به تصدیق خیلی ها ، ذات بد نداشته ام، فقط گاهی فریب شیطان را در زندگی خورده ام.

ندای درونم گفت : صبر کن . چشم بسته به سفر درون نیا ، شاید کمی سخت و دردناک باشد ولی چشمانت را باز نگه دار تا ببینی . قضاوت را بگذار برای بعد !

# سفر به سرزمین تاریکی

گفتم : چیز زیادی نمی بینم.

گفت : چون سوی چشمانت هنوز از جنس تاریکی است . برای دیدن تلاش بیهوده نکن . کنار برو تا نور دانائی ، کم کم چشم دلت را روشن کند . به وقتش می بینی کودکی با مزه، با مادر خود که حس علاقه زیادی به او داشت، در علف زار مشغول بازی بود. مادر دستان کودک را گرفته بود و دربین علف زار چرخ می داد. گویا کودک از تمام دنیا، تنها این مادر را داشت و حس وابستگی زیادی به او می کرد. مادر زیبا، با دامنی چین خورده و بلند، با موهای قهوه ای. کودک نیز چهار یا پنج ساله با موهای صاف که تا روی چشمانش را می پوشاند. چه دنیای پرعشقی ! چقدر محبت بین این مادر و فرزند موج می زند. چقدر همه چیز خوب و زیباست. انگار بهشت است !

گفتم: مطمئنی اشتباه نشانم نمی دهی؟ اینجا که همه چیز خوب و زیباست . چه ارتباطی با خدمت گزار شیطانی و تاریکیها دارد؟! کوه ها و تپه های زیبا، چمن زار ، علف زارها ، نسیم بادخنک، خانه ای زیبا، انسانهای شاد و خوشبخت، چه ربطی به جهنم و آتش و عذاب و سرب داغ دارد؟!

گفت : فعلاً صبر داشته باش کودک با تکه چوبی که بازی می کرد به درون مطبخ مادر رفت و چوب را در هیزم اجاق کرد و با چوب در حال سوختن به بازی پرداخت و نزدیک خرمن همسایه شد و چوب را در میان خرمن گذاشت و شروع به فوت کردن ، نمود. ناگهان دود از میان کاه ها بیرون آمد و کم کم ، آتش خرمن را فرا گرفت. کودک با اضطراب و ناراحتی به

طرف خانه شروع به دویدن کرد. مادر نیز داشت به طرف کودک می آمد. گویا مادر نیز فهمیده بود چه اتفاقی افتاده است.

کودک دیگری نیز در کنار خانه همسایه نظاره گر بود. مادر به کودک گفت : هر که درباره این موضوع سوال کرد بگو من نمی دانم . تقریباً نیمی از دسترنج یک ساله همسایه در آتش سوخت.

کودک همسایه ماجرا را به خانواده خود گفته بود و همسایه خشمگین و ناراحت به سمت خانه آنان آمدند. مادر بیرون آمد و کودک را در پشت خود پناه داد. مرد همسایه و خانواده او با ناراحتی زیاد به سمت مادر و کودک حمله ور گردیدند و خواستار غرامت و مجازات کودک شدند.

یک لحظه ، شبی را دیدم که هم هیبت مادر و در کنارش ایستاده بود و با مادر سخن می گفت.

مادر گفت : کار فرزند من نبوده و او در خانه نزد من بوده و از زن همسایه خواست تا چیزی بگوید و همسر خود را آرام نماید. لرزشی در صدا و دستان مادر از وحشت پدیدار گردید.

ناگهان، سیاهی و تاریکی خوفناکی را درون مادر احساس کردم که نمی دانم تاریکی، سایه را درون مادر کشاند یا او بود که بعد از بوجود آمدن آن سیاهی عجیب ، درون مادر، وارد گردید. فقط هرچه بود، در لحظه بوجود آمدن تاریکی، شبی گویا اجازه وارد شدن پیدا کرده بود. آنچنان که انگار شبی مادر بود و باقی وجود مادر، اجزای جسم او بودند. شروع به سخن گفتن نمود و مادر رو به دری که کنار مطبخ بود، با سراسیمگی شروع به حرکت نمود و کودک را نیز در پشت خود حرکت می داد و از آنجا چوبی را که تیغه ای مانند داس، ولی بر عکس، هلال آن رو به بیرون بود ، را برداشت و شروع به تهدید مرد همسایه نمود ؛ که اگر به فرزند او نزدیک شود ، او و خودش را خواهد کشت.

گفتم: چرا آن سایه به درون مادر نفوذ کرد؟ مگر نه اینکه نیروهای خیر و یا شر، می توانند به ما القاء کنند ولی نمی توانند ما را مجبور به کاری کنند؟

ولی در آن لحظه، مادر نبود که کلام می گفت، بلکه آن سایه بود که اختیار شهر وجودی مادر را داشت. گفت: مادر در آن لحظه تسخیر شد. البته تسخیر انسان بدین سادگی ها نیست، بلکه باید اذن آن داده شود و برای اینکه اذن داده شود باید مثلث تسخیر شخص کامل گردد. یعنی یکی از اضلاع مثلث جهالت، که تشکیل گردیده از سه ضلع: ترس، منیت و ناامیدی به حد بالایی در فرد نفوذ کند و در مورد مادر ترس کاملاً مشهود بود و شخصیتش نیز بشدت تهدید شده بود و همین طور مهم ترین قسمت، خمر بدن یا سیستم مخدر طبیعی بدن در اثر ترس و تهدید شخصیت از تعادل خارج گردید و مادر، تسخیر گردید. البته نه کاملاً، شاید برای چند دقیقه. البته در این نوع تسخیر، همان چند لحظه یا چند دقیقه کافی است تا شخص دست به کار خطرناکی بزند که دیگر قابل جبران نباشد. شاید پائین ترین نقطه جهنم و انتهای آن، مرحله تسخیر شدن باشد و هدف ابلیس، رساندن انسان به مرحله تسخیر است.

گفتم: چرا نیروهای منفی می خواهند انسان را تسخیر کنند؟ مگر در مرحله تسخیر چه اتفاقی می افتد که نیروهای منفی تمام تلاش خود را می کنند تا یک نفر تسخیر شود؟!

گفت: برای اینکه با ارزش ترین چیز انسان، یعنی گوهر وجودش را، که فقط انسان آنرا دارد، از او صلب کنند. (قدرت اختیار) و برای همین بود که وقتی سایه مادر به درون او وارد شد.

خوف و وحشت درونت بوجود آمد و آن را کاملاً سیاه و تاریک دیدی؛ چون در یک لحظه تاریک ترین و مخوف ترین مثلث که مثلث تسخیر است، را دیدی. انسان با اختیار خود، اذن تسخیر و تفویض اختیار را صادر می نماید. البته هنوز تسخیر کامل صورت نگرفته بود و تا تسخیر کامل هنوز راه زیادی بود. شاید در روزگاری دیگر با مصرف شیشه این اتفاق کاملاً

انجام پذیرد!!!

چون با مصرف مخدری مانند شیشه سیستم خمر، کاملاً نامتعادل می شود و همزمان جهالت به اوج خود می رسد و شخصیت کاملاً دگرگون می شود.

ولی مشکل اینجاست که هرچه خطاها و بدی ها در مرحله تسخیر انجام گیرد، باید خود شخص تاوانش را پرداخت نماید. مانند صاحب ماشینی که خودش پشت فرمان ماشین نباشد و کس دیگری خودروی او را براند ولی همه خلافها به پای صاحب ماشین نوشته می شود و برگ جریمه نیز به نام او می آید.

گفتم: یعنی شخصی برای همیشه تسخیر شده باقی می ماند؟

گفت: خیر. هیچ چیز ابدی نیست، تا زمانیکه صاحب ماشین آگاه شود و دانایی او، توانایی باز پس گیری فرمان ماشین را داشته باشد یا مخدر بدن کمی متعادل تر شود. البته تا آن زمان شخص، تسخیر شده باقی می ماند. گاهی اوقات هم سرعت خودرو آنقدر زیاد می شود که دیگر نمی شود خودرو را کنترل کرد و تا نابودی کامل جسم، آن تسخیر بر جای خود باقی می ماند و بعد از مرگ نیز حتی شاید تا دورانی خاص نفس با همان تخریب باقی بماند.

اگر بخواهی بدانی چگونه، بیاد بیاور در خواب با بعضی از افرادی که درگیر می شوی، مانند حیوان درنده هستند و گاهی چهره های وحشتناک دارند.

البته به این افراد در جهان دیگر کمک می شود تا کم کم از این حالت خارج شوند، ولی مطمئناً کار اصلاح و درست شدن به مراتب سخت تر از اصلاح و بازسازی در این جهان است.

گفتم: آری. من افراد زیادی را دیده ام که مواد مخدری مثل شیشه را مصرف کرده اند و اولین چیزی که از چهره آنان نمایان است، حس ترس می باشد. و در گفته های آنان نیز کاملاً مشخص است. ترس از تحت تعقیق قرار گرفتن. مثلاً داخل قالی یا در تلویزیون میکروفون کار گذاشته اند و یا حتی فکر می کردند درون چشمشان دوربین کار گذاشته اند. یا اینکه

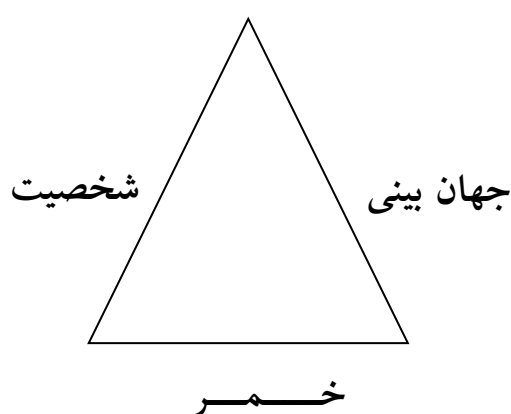


خانواده قصد جانم را کرده اند و همین طور منیت . مثلاً در لحظه ای دیگر می گفت: من با نیروهای الهی در ارتباطم یا با خدا صحبت می کنم و یا خود خدا هستم . من می دانم کشور یا جهان چگونه اداره می شود. و همین طور ناامیدی و در لحظه دیگر کاملاً گوشه گیر و بی حوصله . خصوصاً وقتی اثر مصرف مواد کم می شود و یا خماری پیش می آید، کاملاً غمگین و افسرده می شود. حتی از نگاه معمولی دیگران رنج می برند و خود را مخفی می کنند و به گریه می افتند. گویا می شود نهایت منیت ، ناامیدی ، ترس را در این فرد دید. و یا چند شخصیتی می شود. کاملاً می شود دید که فرمان عقل از دست او خارج شده و اختیاری بر پندار و گفتار و کردار خود ندارد. و بعضی اوقات مرتکب کارها و جنایاتی می شود که از نظر یک فرد عادی، هیچ دلیل و منطقی و یا خواست و هدف مشخصی ندارد.

در این مرحله شخص، خود شیطان می شود و چه خدمتی به نیروهای تخریبی از این بالاتر که فرمانروایی که متعلق به تو می باشد (قدرت اختیار و حق انتخاب)، را به ابلیس واگذار نمایی. پرسیدم : پس تسخیر کوتاه مدت و بلند مدت وجود دارد؟ مثلاً مانند صحنه ای که مادر، در یک آن و برای چند لحظه یا چند دقیقه تسخیر صورت گرفت و تسخیر بلند مدت، مثل کسی که مخدری مانند شیشه مصرف کرده است.

گفت: تسخیر شدن انسان به دست نیروهای شیطانی به شکل‌های گوناگون صورت می گیرد : مثلاً کسانی که مراسم احضار روح برگزار می کنند یا کسی که دست به خودکشی می زند ، یا در اثر درگیری و مشاجره خانوادگی یا خیابانی و هر علت دیگری اقدام به قتل می کنند ، یا به دلیل افسردگی و یا هر علت دیگری قرص مصرف می کنند : علت‌های زیادی برای تسخیر وجود دارد در تیمارستانها از اینگونه افراد زیاد یافت می شود.

تسخیر هم درجات متفاوتی دارد و این بستگی به میزان تخریب سیستم ایکس بدن دارد و مربوط به ضلع خمر می باشد و در حقیقت سه ضلع (خمر، جهان بینی، شخصیت) بر روی هم تأثیر گذارند و هر یک به شکل گیری و قدرت تخریب یکدیگر، کمک می کنند. سیستم ایکس بدن اگر نامتعادل کار کند، بر روی افکار و اندیشه شخص تأثیر می گذارد و شخص در جهل بیشتری فرو می رود و یا جهل، شخصیت فرد را تخریب و به گونه دیگری شکل می دهد.



اما نکته مهم اینجاست که ضلع خمر یا سیستم ایکس، مانند ستون برای دو ضلع دیگر عمل می کند، مانند ضلع قاعده در این مثلث عمل می کند.

در مواردی که تسخیر در فرد با تخریب بالا همراه است، برای خارج شدن از مرحله تسخیر، باید اول سیستم ایکس بدن کمی متعادلتر شود، وگرنه هرچقدر تلاش شود تا با القاء تفکر صحیح و مثبت نگری از طریق صحبت یا روان کاوی و یا روان درمانی، شخص را از این وضعیت یا تسخیر خارج کنند، تأثیری نخواهد داشت. می خواهم داستانی را برای تعریف کنم.

گفت: حاضری؟

گفتم: سراپا گوشم. بگو، حاضرم

گفت: هم گوش بده، هم ببین.

## شهر طاعون زده

شهری زیبا ، سرشار از زندگی و زنده بودن وجود داشت. اهالی شهر، هرکدام مشغول کار و وظیفه مشخص خود بودند. نانوايان؛ نان مرغوب با خمیر سبوس دار، بعمل آورده و پخت می کردند. مغازه داران ترازوهایشان بسیار دقیق بود و اجناس سالم عرضه می کردند. کشاورزان به کشاورزی و دامداران به دام پروری مشغول بودند.

بوی عطر تازگی و زندگی در همه جای شهر استشمام می شد. گویا این طراوت و زنده بودن و شادابی از جایی نشأت می گرفت، از چشمه ها و قنات هایی که در همه جای شهر جاری بودند و از محله ها عبور می کردند.

عجیب اینکه باید ، بر جویها و آب راهها دقت و تمرکز می کردی تا آب را می دیدی، چون به قدری زلال و شفاف بود که کف جویها و آب راهها کاملاً واضح به نظر می رسیدند. (مانند تصاویر دیجیتالی) و آبها ؛ آرام ولی پر قدرت در حال حرکت و زندگی دادن به شهر بودند. در شهر مکانهایی وجود داشت که از دوران کهن ساخته شده بودند و مردم فقط نام آنها مکانها و محله ها را می دانستند ولی آگاهی چندانی به کاربرد آنها نداشتند. مانند: دادگستری، کاخ ستاد بحران ، پادگان آموزش گارد ویژه حاکم ، زندان و ...

اداره های این شهر عموماً خلوت و کارها و نیازها و خواسته ها به سرعت رسیدگی می شد.

مکانها و بناهای دیگری در شهر وجود داشت که تقریباً خالی از سکنه بودند، مانند : باغ شب زنده داران ، عشرتکده ، حسرت خانه غم ، اتاق خشم ، کلبه وحشت ، بوتیکهای خود شیفتگی و خودبینی ، تخت کبر و غرور و ... که ساکنین فقط نام آنها را می دانستند. در پشت این مکانها ، قلعه ای وجود داشت به نام قلعه تاریکی، دارای دیوارهای بلند و نمایی از سنگ

سیاه، این قلعه ، دری رو به شهر نداشت، هرکدام از اماکن یا ساختمانهایی که در جلوی دیوار قلعه بودند ، دری رو به داخل قلعه داشتند.

در شهر، قلعه دیگری وجود داشت به نام قلعه نور ، که در جلوی این قلعه نیز ساختمان اندیشه سازان ، خانه امید ، مدرسه دانش ، خانه معرفت و ... وجود داشت. این مکانها نیز از داخل ، دری داشتند به قلعه نور که ساختمانی بود از سنگ بلور و نورانی. این قلعه نیز مانند قلعه تاریکی ، درب اصلی نداشت.

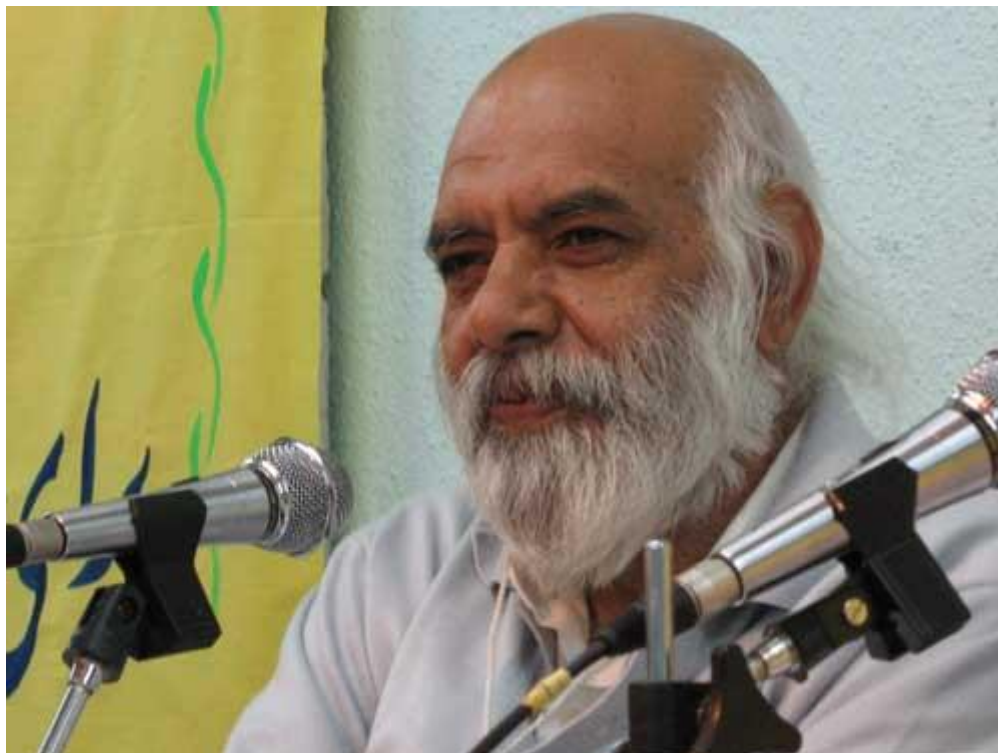
این دو قلعه، ساکنینی داشتند که نمی توانستند از قلعه خارج شوند و یا هنوز اجازه خارج شدن به آنها داده نشده بود. گویا این اماکن و قلعه ها و ساکنین آنها از زمانهای کهن وجود داشتند که با تأسیس هر شهر جدیدی به آنجا آورده می شدند و تا پایان بقای شهر آنجا بودند و بعد دوباره به شهر تازه تأسیس دیگری می رفتند و بعد از انتقال از هر شهری به شهر دیگر ، هم به تعداد ساکنین قلعه و هم به مکانهای اطراف آن افزوده می شد، گویا چکیده ای از هر شهر را با خود به همراه داشتند . در بیرون از دروازه های شهر، دو نفر زندگی می کردند.

یکی از آن دو رابطه خوبی با حاکم شهر داشت و همچنین دوستی دیرینه با ساکنین قلعه نور داشت و کار او مشاوره دادن به اهالی شهر به جهت پیوند محبت و دوستی و ایجاد صلح و آرامش بین خودشان و اهالی شهرهای اطراف بود.

اما آن دیگری افسونگری بود ماهر در مشاوره دادن، این شهر شش دروازه داشت که پنج دروازه آن آشکار و یک دروازه آن پنهان.....

ادامه دارد ....

## بیوگرافی مهندس حسین دژاکام (دبیر کل و بنیانگذار کنگره ۶۰)



تصویر شماره ۲: مهندس دژاکام بنیان کنگره ۶۰

مهندس حسین دژاکام بنیانگذار و تئوریسین جمعیت احیای انسانی کنگره ۶۰ فارغ‌التحصیل سال ۱۳۵۶ رشته مهندسی الکتروتکنیک از دانشگاه علم و صنعت ایران، محقق در زمینه تولید چشمهای الکترونیک، نویسنده آثار بنیادی در زمینه صورت مسئله اعتیاد، روش درمان، مقوله انسان و جهان بینی، کاشف روش درمان تدریجی - پله‌ای اعتیاد، متولد ۲۵ آبان سال ۱۳۲۸ هجری شمسی شهر کرمان می‌باشند.

مهندس حسین دژاکام در محله قدیمی ارگ کرمان (میدان باغ) در خانواده‌ای متوسط و پرجمعیت متولد شدند که سومین فرزند از ده فرزند (۶ پسر و ۴ دختر) می‌باشند، پدرشان ایوب دژاکام کارشناس موسیقی و ورزشکار در رشته‌های کشتی، دومیدانی، دوچرخه‌سواری، افسر نظامی از مشاهیر کرمان محسوب می‌شوند. دوران کودکی مهندس دژاکام با شرایط نسبتاً سختی همراه بود که هزینه متفرقه خود را با کار در تابستانها و پرورش مرغ و تخم‌مرغ محلی بدست می‌آورد. در سنین نوجوانی ۱۴-۱۳ نواختن ساز بادی ترومپت را فرا گرفتند وضع

درسی چندان مناسب نبود ولی به علت خواست درونی و پشتکار سال آخر هنرستان را به پایان رساندند و در سال ۱۳۴۸ در امتحان ورودی دانشگاه علم و صنعت قبول و در رشته الکتروتکنیک مشغول به تحصیل شدند و به علت نیاز به کار با وجود قبولی در نوبتهای روزانه و شبانه، نوبت شبانه را انتخاب نمودند. در طول تحصیل همزمان در سالهای ۱۳۴۸-۱۳۵۶ در شرکتهای ITTsel ناراتل، تأسیسات پارک ارم مشغول به کار بودند.

در سال ۱۳۵۴ با خانم زهرا عادلزاده بنام، بهیار بیمارستان جم ازدواج کردند و صاحب سه فرزند (دو دختر و یک پسر) شدند.

مهندس دژاکام تحقیقات در زمینه ساخت و تولید چشمهای الکترونیک را به منظور حفظ سلامت و جان کارگران و کاربردهای دیگر صنعتی در سال ۱۳۵۹ به همراه دکتر روئین تن و جمعی از متخصصین آغاز نمودند که بخش اعظمی از درآمدهای آن صرف این کار شد. که البته پس از سه سال به نتیجه رسید (تولید و طراحی چشمهای الکترونیک برای اولین بار در ایران) و منجر به تأسیس کارخانه چشمهای الکترونیک در منطقه ایرانشهر (استان سیستان و بلوچستان) شد کاری که در زمان و نوع خود قابل تحسین و دست اول بود.

مهندس دژاکام در زمینههای دیگری نیز سرمایه گذاری کردند که البته تقریباً تمام آنها به علت اعتیاد و ترکهای ناموفق و غلط از بین رفت، از جمله کارخانه به علت عدم پرداخت وامهای بانک مصادره شد.

مهندس دژاکام مطالعات آزاد خود در زمینه انسان، عرفان، روانشناسی، تاریخ و فلسفه را از ابتدای دهه پنجاه آغاز و در پی آن کاوش در زمینه عرفان و خودشناسی را به طور جدی از دهه شصت دنبال نمودند که بیشتر انگیزه آن دانستن و یافتن راهی برای خروج از تاریکی و اعتیاد بوده است.

مصرف دائمی مواد مخدر از نوع تریاک و شیره از سال ۱۳۵۸ بوده که ابتدا به صورت کشیدن و در ادامه به صورت خوراکی و کشیدنی ادامه داشته که در سالهای آخر مصرف، کشیدن حکم تشریفات را داشته است. وی مصرف تفنی را چند سال قبل از مصرف دائمی در تجربیات خود دارند. اقدام برای ترک و رهایی از مواد ۲ بار بوده، که بار اول در سال ۱۳۶۳ به صورت سقوط آزاد انجام شده است. مدت سه ماه از مصرف مواد خودداری کردند. و بار دوم در سال ۱۳۶۶ توسط پزشک متخصص به صورت دارویی، قطع مواد و مصرف دارو در ۲۱ روز و روان درمانی که این بار ۱۰ ماه عدم مصرف به طول انجامیده. به گفته مهندس دژاکام علت برگشت

به مواد احیاء نشدن سیستمهای تخریب شده در اثر مصرف مواد، به کار نیفتادن غدد شبه افیونی، از تعادل خارج شدن سیستمهای بسیاری از جسم می‌باشد. به گفته ایشان همه چیز ظاهراً درست بود ولی یک اشکالی وجود داشت و آن اینکه من، آن آدم سابق نبودم. راه می‌رفتم خسته می‌شدم، حرف می‌زدم خسته می‌شدم، نمی‌دانستم اصلاً برای چه چیز زنده هستم. بسیاری از چیزهایم را نه در زمان مصرف، بلکه در زمان ترکهای اعتیاد از دست دادم. آنهم به دلیل غلط بودن روشهای ترک که به هر چیزی منتهی می‌شد به جز درمان.

نتیجه این دو ترک اضافه شدن الکل به صورت هر شب و بالا رفتن میزان مصرف مواد بود (روزانه ۵-۶ گرم تریاک و یا شیره به صورت خوراکی).

یافتن راه: در نهایت با یاری خداوند و نیروهای مافوق، روشی توسط مهندس حسین دژاکام ابداع شد که نتیجه سالها تحقیق و کشف صورت مسئله اعتیاد بود. کار اصلی مهندس دژاکام قبل از یافتن روش درمان تعمیر و راه‌اندازی دستگاههای مخابرات و تلفن داخلی central دستگاههای تلفن ۱۰۰-۲۰۰ و ۵۰۰ شماره‌ای بود و همین کار یعنی یافتن اشکال در بین انبوهی از سیمها و اتصالات کمک نمود تا بتوانند انسان را هم مانند یک سیستم مورد تحلیل و کاوش قرار دهند. نتیجه تحقیقات ایشان در کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر و مقالات سم نزدایی، صورت مسئله اعتیاد، آنچه خانواده‌ها باید بدانند به چاپ رسیده است که دیدگاه شما عزیزان با مطالعه آنها در مورد مقوله اعتیاد به کلی دگرگون می‌شود.

روش درمان در بهمن ماه ۱۳۷۵ طی یک آزمایش ساده ولی بسیار مهم با الهام از ماه رمضان کشف گردید. یعنی منظم نمودن وعده‌های مصرفی در ماه رمضان وقت سحر و افطار و مشخص نمودن میزان مصرف. مهندس دژاکام می‌گویند ۱۲ سال از اعتیادم بیزار بودم ولی راه رهایی را پیدا نمی‌کردم. به گفته ایشان پس از یافتن راه و خارج شدن خودم از بند اعتیاد و درمان قطعی در ۱۳۷۶/۹/۱۴ مهمترین کار انتقال این دانش به سایرین بود. به همین منظور مدت دو سال به بررسی و تحقیق پرداختند و کنگره ۶۰ (جمعیت احیاء انسانی کنگره ۶۰) را به همکاری جمعیت مبارزه با اعتیاد و ستاد مبارزه با مواد مخدر و آقای فلاح دبیرکل ستاد آن زمان در ۳۱ شهریور ۱۳۷۸ تأسیس نمودند و اولین جلسه در ساختمان این جمعیت واقع در خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدی‌زاده، پلاک ۲۱ با همکاری خانم سهیلا جلودارزاده تشکیل گردید.

امروز که این مطلب نوشته می‌شود بالغ بر ۲۰۰۰ نفر در کنگره ۶۰ از بند اعتیاد آزاد شده‌اند و این جمعیت ۱۱ شعبه دارد، در شهرستانهای سمنان، رباطکریم، اراک، اصفهان، هیدج ابهر و بالغ بر ۲۰۰ راهنما و کمک راهنمای مسافر و همسفر در آن پرورش یافته‌اند و شما عزیزانی که این مطلب را می‌خوانید، در صورت داشتن مشکل اعتیاد از هر نوع ماده‌ای که باشد چه در خود و یا چه در عزیزانتان، می‌توانید برای درمان قطعی به صورت رایگان به کنگره ۶۰ مراجعه نمائید. هر چقدر هم که در تاریکی باشید، ما را در کنار خود خواهید یافت.  
ما درد و درمانیم.



آشنایی با جمعیت احیای انسانی کنگره ۶۰

جمعیت احیای انسانی (کنگره ۶۰)، یکی از سازمان های غیر دولتی و مردم نهاد (سمن) در حوزه اعتیاد و مواد مخدر می باشد که در سال ۱۳۷۸ خورشیدی بر اساس اصل پذیرفته شده کمک یک فرد رها شده از دام اعتیاد به فرد مصرف کننده (معتاد) خواهان رهایی و با شعار بیاید این آتش ویرانگر را مهار کنیم، بنیانگذاری و تاسیس شده است. این سازمان مردمی از بالاترین مرجع سازمان های غیر دولتی یعنی وزارت کشور در زمینه کاهش آسیب های ناشی از مصرف مواد مخدر و اعتیاد دارای شماره پروانه ۱/۸/۴۸۰۸۴ و شماره ثبت ۱۸۳۸۴ می باشد. محورهای فعالیت کنگره ۶۰ عبارتند از آموزش، پیشگیری، مهار و راهنمایی درمان سوء مصرف انواع مواد (اعتیاد). هدف اصلی کنگره ۶۰ تحقیقات علمی و کاربردی به منظور شناخت انسان و مواد مخدر و ارائه طریق به مصرف کنندگان مواد مخدر و خانواده هایشان به منظور رهایی از دام اعتیاد می باشد. زیرا کنگره ۶۰ معتقد است بیماری سوء مصرف مواد مخدر از پیوند نامشروع انسان و مواد مخدر به وجود می آید و برای شناخت بیماری سوء مصرف مواد بایستی عامل و ترکیبات آن را شناخت.

کنگره ۶۰ با بیش از یک دهه از فعالیت خود در حال حاضر یکی از سازمان های قوی و فعال در حوزه اعتیاد می باشد که به صورت رایگان فعالیت می کند. این تشکل در حال حاضر در بیش از ۳۰ نمایندگی در تهران و شهرستان ها فعالیت می کند و در سال بیش از ۸۰۰ کارگاه آموزشی با زمانی نزدیک به ۲۰۰۰ ساعت و میانگین حداقل ۱۵۰ نفر شرکت کننده در هر کارگاه را در قالب ۵ بخش، شامل کنگره آقایان مسافر، کنگره خانم های مسافر، کنگره خانواده ها یا همسران آقا، کنگره همسفران خانم، کارگاههای آموزشی درمان سیگار و کارگاههای آموزشی درمان چاقی برگزار می کند.

نتیجه فعالیت و عملکرد کنگره ۶۰ تا کنون رهایی بیش از چند هزار نفر از مصرف کنندگان مواد مخدر و درمان اعتیاد با کمترین درصد عود و همچنین تربیت ورورش بیش از ۸۰۰ نفر راهنمای آموزش دیده، جهت راهنمایی رایگان درمان اعتیاد می باشد. کنگره ۶۰ در زمینه راهنمایی درمان سوء مصرف انواع مواد برای اولین بار پروتوکول درمان این بیماری را به صورت کاملاً شفاف و بدون ابهام و با تعریف کامل، جامع و واحد از بیماری سوء مصرف مواد ارائه کرده است که نتایج آن در عمل بسیار موفقیت آمیز بوده و مورد تأیید بسیاری از متخصصین و مراکز علمی معتبر داخلی و خارجی، در حوزه درمان سوء مصرف مواد مخدر قرار گرفته است. کنگره ۶۰ معتقد است بیماری سوء مصرف مواد کاملاً قابل درمان است به

گونه ای که پس از درمان و رهایی کوچک ترین علامتی از بیماری اعتیاد در فرد درمان شده مشاهده نشود، بدون عود و میل به مصرف هرگونه مواد مخدر.

کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر ، نوشته مهندس حسین دژاکام موسس کنگره ۶۰، که تحقیقی مستند از صورت مساله اعتیاد و خودآموز و راهنما درمان سوء مصرف انواع مواد مخدر به زبان ساده و در عین حال علمی و کاربردی می باشد، تاکنون ۱۹ بار تجدید چاپ شده و یکی از کتاب های قوی در حوزه اعتیاد و درمان آن می باشد . سایر مقالات علمی ، لوح های فشرده و جزوات آموزشی نیز که حاوی جدیدترین اطلاعات و نتایج علمی تحقیقاتی و تجربی در حوزه کاهش آسیب های ناشی از مصرف مواد مخدر و اعتیاد می باشد به صورت مستمر چاپ ، تکثیر و در بخش نشریات نمایندگی ها توزیع می شود و یا به صورت بسته های آموزشی و محتوای الکترونیکی در سایت رسمی کنگره ۶۰ در معرض کاربران قرار میگیرد .

اعضای کنگره ۶۰ تاکنون در بسیاری از دانشگاهها و مجامع علمی و تحقیقاتی ، رسانه های گروهی ، مطبوعات ، صدا و سیما و میادین ورزشی حضور یافته و نتایج فعالیت و موفقیت های خود را ارائه نموده اند . سایت رسمی کنگره ۶۰ به آدرس <http://congress.org> هم اکنون به دو زبان پارسی و انگلیسی جدیدترین اخبار و اطلاعات مربوط به انواع مواد مخدر و درمان آن را به مخاطبان خود ارائه می دهد . این سایت در حال حاضر با بازدید روزانه بیش از ۱۲۰۰۰ نفر ، یکی از سایت های قوی حوزه اعتیاد و مواد مخدر می باشد که در اردیبهشت سال ۱۳۸۹ خورشیدی به عنوان رسانه برتر در حوزه اعتیاد انتخاب شد .

تربیت بدنی کنگره ۶۰ هر سال جشنواره ورزشی با حضور صدها ورزشکار که قبلاً دچار بیماری سوء مصرف مواد بوده و اکنون به رهایی رسیده اند را به مناسبت روز جهانی مبارزه با مواد مخدر در ۱۱ رشته ورزشی با نام جشنواره عقاب طلائی برگزار می کند . هم چنین مسابقات دوره ای با نام جام سردار را نیز در طول سال در تعدادی از رشته های خود برگزار می کند . هم اکنون ۴۸ تیم فوتسال ، ۱۰ تیم والیبال ، ۴ تیم تیراندازی با کمان در دو رشته ریکرو و کامپوند و تیم های متعدد دیگر در رشته های راگبی ، کشتی ، ورزش زورخانه ای (باستانی)، بسکتبال و سایر رشته ها در این جشنواره حضور دارند. شایان ذکر است ورزشکاران کنگره ۶۰ در رشته های تیراندازی با کمان و راگبی تا سطح مسابقات قهرمانی کشور صعود کرده و نفراتی هم به تیم ملی راه یافتند . همچنین در رشته فوتبال نیز تیم کنگره

۶۰ به صورت حرفه ای وارد مسابقات لیگ دسته اول استان تهران شده و تیم کشتی هم در مسابقات زیادی شرکت کرده و موفقیت های زیادی هم کسب نموده است .  
کنگره ۶۰ یک مرکز تحقیقاتی علمی و تجربی است و آماده هرگونه همکاری علمی و تحقیقاتی در حوزه اعتیاد و مواد مخدر با سایر متخصصین ، دانشگاهیان ، مراکز تحقیقاتی ، نهادهای دولتی و غیر دولتی می باشد و همواره از این امر استقبال می کند.

## تعاریف و عناوین در کنگره ۶۰:

### مصرف کننده :

مصرف کننده فرد بیماری است که در اثر استفاده مکرر از مواد مخدر در شهر وجودی یا جسم خود تخریب به وجود آورده و زندگی خود و اطرافیان را آشفته نموده است.  
این عمل چه دانسته و چه ندانسته انجام شده باشد ، به هر حال فرقی نمی کند، چون هر دو حالت دلیل بارزی است بر عدم آگاهیها .  
این تخریب در قسمت جسم شامل از بین بردن سیستم ضد درد بدن و همینطور انهدام سیستمهای تولید کننده مواد شبه افیونی و سایر قسمت های دیگر می باشد .  
در قسمت جهان بینی ، در اثر وابستگی به مواد مخدر و از تعادل خارج شدن جسم و روان ، باعث گردیده جهانی مملو از ترس ، اضطراب ، نگرانی و حقارت پیرامون خود بوجود آورد .  
برای اصلاح ۹۰٪ از ساختارهای جسم و روان حدوداً ۱۱ ماه وقت لازم است و برای جهانی بینی خدا می داند .

### تازه وارد :

در کنگره ۶۰ به عزیزان مصرف کننده ای که از بیماری خود خسته شدند و واقعاً خواهان رهایی هستند و برای راهنمایی درمان اعتیاد مراجعه می نمایند، تازه وارد نامیده می شوند .  
تازه واردین چون به قوانین و راهکارهای کنگره ۶۰ آشنائی ندارند تا ۳ جلسه میهمان محسوب می گردند و کل مراحل راهنمایی رایگان می باشد و نیازی به کارت شناسائی و مدرک خاصی نمی باشد . از منظر فرزندان کنگره ۶۰ ، تازه واردین حکم شکوفه های کنگره ۶۰ را دارا هستند .

## راهنمای تازه واردین :

راهنمای تازه واردین کسانی هستند که خود سابقه بیماری سوء مصرف مواد را داشتند و طبق روش کنگره ۶۰ به رهایی و درمان کامل رسیده و پس طی مراحل آموزشی و قبولی، زیر نظر مسئولین هر نمایندگی عزیزان تازه وارد را با قوانین کنگره ۶۰، مراحل و روش درمانی آن آشنا کرده و در ادامه آن ها را به کارگاههای آموزشی که عصرها برگزار می شود هدایت می کنند. قابل ذکر است که راهنمایی تازه واردین صبح ها در ساعات اداری انجام می شود.

### مفهوم سفر :

سفر یعنی حرکت از یک مبداء معلوم به یک مقصد معلوم. برای انجام یک سفر هم لازم است مبداء مشخص باشد و هم مقصد، دانستن مبداء حرکت به اندازه مقصد سفر حائز اهمیت است.

شاید بگویید مبدا که مشخص است ما با مقصد سروکار داریم خیلی وقت ها مشکل اصلی ما این است که نمی دانیم مبداء حرکت کجاست !!! مسئله بیماری اعتیاد به این دلیل سالها غیر قابل حل می نمود که مبداء آن مشخص نبود، یعنی ما نمی دانستیم در کجا هستیم !!! چه قدر تخریب داریم ؟

در کنگره ۶۰ به مصرف کننده خواهان رهایی از دام اعتیاد، مسافر اطلاق می گردد که ۳ جلسه تازه واردین را پشت سر گذاشته، راهنما انتخاب کرده و سفر خود را آغاز نموده است. در کنگره ۶۰، خودش راهنمای خود را انتخاب می کند.

### همسفر :

واژه همسفر به کسی اطلاق می گردد که سابقه مصرف هیچگونه موادی ندارد و برای تعالی اهداف کنگره ۶۰ و کمک به مسافرش تلاش می کند. در کنگره ۶۰ همسفر نیز برای بالا بردن سطح آگاهی ودانائی خودش باید در گروه همسفران راهنما انتخاب کند.

### سفر اول :

مربوط به دوستانی است که به جهت رهایی خویشتن خویش از بندهای اعتیاد حرکتی بسیار مهم را آغاز نموده اند. (از مصرف مواد مخدر تا قطع آن)

## سفر دوم :

از بی نیازی به مواد مخدر شروع شده و تا رسیدن به خود ادامه می یابد این سفر بین مسافران وهمسفران که تجربه مصرف مواد مخدر نداشته اند مشترک می باشد. پیمودن سفر دوم بدون فراگیری دانش جهانبینی غیر ممکن می باشد. زمان لازم برای پیمودن این سفر غیر قابل پیش بینی است که بر اساس جایگاه فعلی انسان و میزان خواست و تلاش او در این سفر تعیین می گردد.

سفر سوم : از رسیدن به خود تا رسیدن به قدرت مطلق یا خالق خود ادامه دارد که زمان آن پایانی ندارد.

## نگهبان کنگره ۶۰ :

بزرگترین مرجع تصمیم گیری در کنگره ۶۰ ، نگهبان کنگره ۶۰ (آقای مهندس حسین ذراکام) می باشند. نشان نگهبان کنگره ۶۰ ، شال بنفش رنگ می باشد.

## دیده بان:

کنگره ۶۰ توسط شورایی ۱۴ نفره اداره می شود که این شورا عالی ترین مرجع تصمیم گیری در کنگره می باشند. اعضای این شورا عبارتند از اعضای هیئت مدیره و دیگر نخبگان که به آنها دیده بان یا C14 می گویند. دیده بانان علاوه بر عضویت در این شورا هر یک مسئولیت یکی از شاخه های فعالیت در کنگره ۶۰ نیز می باشند. مانند : دیده بان تحقیقات، دیده بان امور مالی، دیده بان ورزش و غیره. دیده بانان قانون گذاران کنگره ۶۰ می باشند که ریاست این شورا به عهده نگهبان کنگره ۶۰ می باشند. نشان دیده بان کنگره ۶۰ ، شال سفید رنگ می باشد.

## ایجنت :

در کنگره ۶۰ ، به افرادی که از سوی کنگره دیده بانان به عنوان نماینده C14، در نمایندگی های کنگره معرفی می شوند و رابط آن نمایندگی با کنگره چهارده نفره می باشند، ایجنت گفته می شود. ایجنت ناظر بر عملکرد مرزبانان و پاسخگوی سوالات کنگره دیده بانان در مورد نمایندگی مربوطه می باشد. ایجنت ها از بین اعضای کنگره که مدت ۵ سال از رهایی آنان گذشته و یک دوره مرزبانی را گذرانده و بهترین عملکرد را داشته و در زمان مسئولیت مرزبانی، ضمن پیشبرد اهداف کنگره ۶۰، الگوی صلح، محبت و احترام در بین اعضای نمایندگی خود

بوده اند ، برای مدت ۱۴ ماه انتخاب می شوند. نشان ایجنت کنگره ۶۰، شال کرم رنگ می باشد.

### مرزبان :

هر یک از نمایندگی ها و مناطق کنگره ۶۰ ، توسط شورایی ۷ نفره تحت عنوان کنگره مرزبانان نمایندگی، اداره می شود. به اعضای این شوراها مرزبان گفته می شود، زیرا حدود وظایف و مسئولیت آن ها فقط در مرزهای نمایندگی مذکور می باشد و در سایر نمایندگی ها مسئولیتی ندارد. مرزبان حافظ و نگهدارنده مرزهای علمی و معنوی و مسؤل و مجری رعایت اصول، قوانین و حرمت کنگره ۶۰، در نمایندگی خود می باشند.

مرزبانان هر نمایندگی که شامل ۲ نفر از همسفران گروه خانواده ( خانم ها ) و ۵ نفر از گروه آقایان مسافر می باشند، همه ساله در رای گیری کتبی، توسط اعضای همان نمایندگی برای مدت ۱ سال انتخاب می شوند. مرزبانان هر نمایندگی کلیه مسئولیت های مربوط به اداره نمایندگی خودشان را دارا می باشند. نشان مرزبان کنگره ۶۰، شال زرد رنگ می باشد.

### راهنما و کمک راهنما:

در کنگره ۶۰ به افرادی که مجوز راهنمایی و جذب تازه واردینی که برای رهایی از بیماری اعتیاد مراجعه می نمایند را دارا می باشند، کمک راهنما گفته می شود. کمک راهنما فردی است که در گذشته، مصرف کننده مواد مخدر بوده و در کنگره ۶۰ به درمان قطعی و رهایی از اعتیاد رسیده و پس از گذشت ۶ ماه از رهایی و شرکت در آزمون های کتبی کمک راهنمایی، نمره قبولی کسب کرده است. این فرد در صورت دارا بودن سایر شرایط لازم، که در شورای دیده بانان کنگره ۶۰ مورد بررسی قرار می گیرد، مجوز فعالیت در یکی از نمایندگی های کنگره ۶۰ را اخذ می نماید. کمک راهنمایی که آغاز نامه خود را ارائه نمایند، در صورت تایید کنگره دیده بانان، به درجه راهنمایی ارتقاء می یابند. نشان راهنما در کنگره ۶۰ ، شال آبی و نشان کمک راهنما، شال نارنجی رنگ می باشد.

### استاد راهنما:

در سلسله مراتب راهنمایی، بعد از راهنما، مرحله استاد راهنما قرار گرفته است. شرایط رسیدن به درجه استاد راهنمایی در کنگره ۶۰ تاکنون مدون نشده است. در حال حاضر در کنگره ۶۰،

فقط بنیانگذار و نگهبان کنگره به جایگاه استاد راهنمایی رسیده است. نشان استاد راهنما، شال ارغوانی رنگ می باشد.

### **نگهبان جلسه:**

در کنگره ۶۰ به جای واژه رئیس یا مدیر از واژه نگهبان استفاده می شود. نگهبان به مفهوم حافظ و نگهدارنده و در عین حال سازنده می باشد. جلسات و کارگاه های آموزشی کنگره ۶۰ را فردی به نام نگهبان جلسه به صورت مستقیم اداره می کند که توسط اعضای هر نمایندگی از طریق رای گیری کتبی برای ۷ هفته انتخاب می شود.

### **دستیار دیده بان:**

دستیار دیده بان افرادی هستند که توسط دیده بانان جهت فعالیت و خدمت در حوزه دیده بانی مربوط انتخاب می شوند. انتخاب دستیار دیده بان، با هماهنگی نگهبان کنگره یا جانشین نگهبان انجام می شود. در حال حاضر طول مدت خدمت دستیار دیده بان زمان خاصی ندارد مگر اینکه دیده بان بخواهد دستیار خود را عوض کند. نشان دستیار دیده بان در کنگره ۶۰، شال قرمز رنگ می باشد.

### **سیستم X(ایکس):**

سیستم تولید کننده مخدر طبیعی بدن، نوروترانسمیترها یا واسطه های شیمیایی یا ناقل های عصبی در فضای بین سیناپسی و مجموعه هورمون ها و غدد درون ریز.

آنتی ایکس (مواد مخدر یا اعتیادآور) :

کلیه مواد اعتیاد آور، که انسان را از تعادل طبیعی خارج می نمایند، از هر خانواده و از هر دسته ای که باشند، تخریب کننده و ضد سیستم ایکس، یا به عبارتی آنتی ایکس محسوب می شوند.

### **سازگاری:**

پدیده سازگاری، مدت زمان و فرایندی است که طی آن، یک نوع ماده مخدر می تواند جایگزین نوع دیگری از مواد مخدر شود. در این مدت فیزیولوژی و متابولیسم بدن خود را برای دریافت ماده جدید آماده می کند. زمان لازم برای ایجاد سازگاری، حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۲ ماه می باشد.



او. تی (OT):

او. تی (OT) مخفف واژه اوپیوم تینچر (شربت تریاک) می باشد. طبق روش درمانی کنگره ۶۰ و پروتکل دی.اس.تی (DST)، داروی درمانی مورد استفاده شربت اوپیوم تینچر می باشد که زیر نظر مرکز علمی مطالعات اعتیاد و مراکز دانشگاهی در شرکت های معتبر داروسازی داخلی و بالاترین کیفیت و استانداردهای لازم تهیه و از طریق کلینیک های دارای مجوز و طرف همکاری با کنگره ۶۰ به بیماران تحویل داده می شود. قابل ذکر است که مقدار داروی لازم توسط راهنمای مسافر در کنگره ۶۰ تعیین می شود و مسافر صرفا جهت تهیه داروی خود به صورت هفتگی به کلینیک مراجعه می کند.

### روش درمانی DST:

روش DST فرمولی آزموده شده است که از طریق آن می توان میزان مواد و داروهای اعتیادآور را کم کرد و در پایان به رهایی رسید.

D: مخفف دژاکام است که ضریب برابر ۰/۸ می باشد.

S: مخفف استیپ (پله) می باشد. یعنی در مدت ۲۱ روز (یک پله)، روزانه مقدار ثابتی از دارو مصرف می گردد و در پله بعدی از ضریب D یا ۰/۸ یک پنجم از مواد کم می شود و مقدار مصرف را در ۲۱ روز بعدی مشخص می نماید.

T: مخفف تایم ( زمان ) است. یعنی طول مدت درمان حداقل ۱۰ ماه و بطور متوسط ۱۱ ماه می باشد.

در این روش، میزان مواد روزانه، مقدار هر وعده و زمان های مصرف باید مشخص شوند و پس از این مرحله تیپر کردن (کم کردن) آغاز می گردد.

### آغازنامه:

همانطور که در بخش قبل توضیح داده شد، کمک راهنمایان در کنگره ۶۰ برای رسیدن به درجه راهنمایی بایستی آغازنامه خود را ارائه دهند. پایان نامه معمولا در دانشگاه ها و مراکز آموزشی عالی برای سطوح بالاتر از کارشناسی ارائه می شود، اما در کنگره ۶۰ از واژه آغازنامه استفاده می نمایم چرا که تازه اول راه است و این اثر باید کاربردی باشد نه این که برای اخذ نمره یا مدرک باشد و بعد در قفسه کتابخانه خاک بخورد. در کنگره ۶۰ این باور وجود دارد که ، پایان هر نقطه سرآغاز خط دیگری است. آغازنامه، خلق یک اثر جدید است که شخص

بایستی آموزش های کنگره ۶۰ را درک کرده باشد تا بتواند آن را ارائه دهد. در کنگره ۶۰، که یک مرکز علمی و تحقیقاتی است، ارائه آغازنامه برای رسیدن به مرحله راهنمایی الزامی و پیش شرط ارائه آغازنامه آن است که حداقل ۳ نفر از رهجویان (شاگردان) درمان شده و رها یافته کمک راهنمایی که می خواهند آغازنامه ارائه دهند، خود به جایگاه کمک راهنمایی و اخذ شال نارنجی رسیده باشند.

کمک راهنما می تواند موضوعی را در خصوص اعتیاد و مواد مخدر، با هماهنگی استاد راهنمای آغازنامه خود انتخاب کند و در مورد آن به تحقیق پردازد و در نهایت یافته های خود را در قالب آغازنامه ارائه دهد و در روز تعیین شده از طرف دیده بان راهنمایان در حضور ۵ داور به دفاع از موضوع مورد تحقیق خود پرداخته و در صورت کسب نمره لازم، در جلسه ای ویژه پیمان بسته و مفتخر به اخذ شال آبی و درجه راهنمایی گردد.

### بخش های کنگره ۶۰ :

#### نشریات :

تقریباً در تمام نمایندگی های کنگره ۶۰، اولین جمله ای که هر تازه واردی با آن برخورد می کند جمله " اول ندانی را بدان تا بدانی را بدانی " می باشد که بالای سر در نشریات آن نمایندگی نصب شده است. نشریات کنگره ۶۰ از پایه ها و ارکان اساسی کنگره ۶۰ می باشد و معمولاً اولین محلی است که هر تازه واردی با ورود به نمایندگی با آن مواجه می شود. در بخش نشریات تمامی کتاب ها، نوشتارها، جزوات، مقالات و لوح فشرده آموزشی کنگره ۶۰ برای استفاده و آموزش اعضاء قرار دارد که همگی از سخنان و آموزشهای جناب مهندس دژاکام می باشد. البته منابع آموزشی استاد جهانبینی کنگره ۶۰ جناب مهندس امین دژاکام (فرزند بنیانگذار کنگره) و آغاز نامه های راهنمایان نیز موجود می باشد که خرید برخی از این منابع آموزشی برای عموم نیز آزاد می باشد.

کنگره ۶۰ بر آموزش و بالا بردن آگاهی و دانایی فرزندان خود تأکید بسیار دارد، برای همین بخش نشریات از مهمترین قسمت ها می باشد و خدمتگزاران زیادی در این بخش در حال فعالیت و خدمت عاشقانه هستند.

## صدور کارت:

یکی دیگر از بخش های کنگره ۶۰ قسمت صدور کارت می باشند. تمامی اعضای تازه وارد پس از این که راهنما انتخاب کردند باید برای کارت عضویت اقدام کنند تا تعداد اعضاء و راندمان ورودی کنگره ۶۰ مشخص باشد که تا به حال کسانی که برای کارت عضویت خود اقدام کردند بیش از ۱۶۰۰۰ نفر می باشند. تمامی اعضای کنگره ۶۰ موظف هستند در همه کارگاه های آموزشی، جلسات و انتخابات کارت عضویت با تاریخ معتبر را همراه داشته باشند. بخش صدور کارت در دفتر مرکزی قرار دارد و اعضای نمایندگی توسط رابط نمایندگی کارت خود را دریافت می کنند.

## چاپ:

کلیه امور کنگره ۶۰ توسط خود اعضای آن انجام می شود. از جمله چاپ و تکثیر تمام نوشتارهای مکتوب کنگره ۶۰ در دفتر مرکزی و به صورت متحد و هماهنگ انجام می شود و از آنجا به تمام نمایندگی ها، طبق درخواست و نیاز ارسال می شود که بعلت حجم بالای ورودی های کنگره ۶۰ و تنوع و تعداد منابع آموزشی، این بخش یکی از پرکارترین بخش های کنگره ۶۰ در دفتر مرکزی می باشد. به عنوان مثال کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر جناب مهندس دژاکام امسال (سال ۱۳۹۲ خورشیدی)، برای دومین بار به زیر چاپ رفت و چاپ بیستم آن آغاز شده است.

## صوتی:

بعلت جمعیت زیاد و استقبال بالای اعضای کنگره ۶۰ از لوح های فشرده آموزشی نشریات و هم چنین تعداد و تنوع زیاد این لوح های فشرده، در دفتر مرکزی بخشی مستقل به نام اتاق صوتی قرار دارد که کار ضبط، ذخیره و تکثیر تمامی لوح های فشرده آموزشی را انجام می دهد و مانند قسمت چاپ بنا به درخواست نمایندگیها برای آن ها تکثیر و ارسال می شود.

: OT

بخش OT نیز مانند نشریات یکی از بخش های حیاتی و اساسی کنگره ۶۰ در تمام نمایندگی های کنگره ۶۰ می باشد . چرا که تنها داروی درمانی کنگره ۶۰ ، شربت OT می باشد و در حال حاضر بیش از ۹۰۰۰ نفر از مسافران سفر اول در تمام نمایندگی های از این دارو استفاده می کنند . این بخش یکی از حساس ترین بخش های کنگره ۶۰ می باشد که خدمت در این بخش دانائی ، دقت و صبر بالائی را می طلبد . در این بخش بیش از ۳۰۰ نفر در حال خدمت صادقانه هستند که خدمتگزاران این بخش باید دارای توانائی و شایستگی بالائی باشند . کلینیک هایی که با کنگره ۶۰ همکاری می کنند، ۵۰ کلینیک هستند که ۳۲ تای آن ها در تهران و مابقی در شهرستان ها قرار دارند و به همین تعداد، ۵۰ مبصر نیز در آنجا مشغول خدمت هستند . مبصرها از فرزندان کنگره ۶۰ می باشند که در کلینک ها بعنوان رابط و نماینده کنگره ۶۰ حضور دارند تا در صورت بروز مشکلی به آن رسیدگی کنند. در ضمن ۴ نفر به عنوان بازرس، جهت رسیدگی به امور OT نمایندگی ها در حال خدمت و فعالیت هستند و سایر خدمتگزاران این بخش کار ثبت نامه ها ، پیگیری آزمایشات بعد از درمان و رهائی را انجام می دهند که بعلت گستردگی و حجم بالای کار این عزیزان، اتاقی مخصوص OT در دفتر مرکزی به این مهم اختصاص داده شده است .

مالی :

در بخش مالی کنگره ۶۰ که در دفتر مرکزی قرار دارد ، رسیدگی به تمام صورت وضعیت های مالی و هزینه کردهای نمایندگی ها انجام می شود . در تمامی نمایندگی های کنگره ۶۰ یکی از مرزبان ها با رای گیری باقی مرزبان های همان نمایندگی به عنوان مرزبان مالی انتخاب می شود که موظف است که وجوه دریافتی نمایندگی خود را به حساب دفتر مرکزی واریز کرده و گزارش تمام صورت وضعیت های مالی نمایندگی خود را به دفتر مرکزی ارائه دهد . بودجه تمام نمایندگی ها توسط دفتر مرکزی محاسبه و تعیین می شود که به صورت تنخواه و طبق فاکتورها و سندهای دریافتی ، تحویل مرزبان مالی آن نمایندگی می شود.

## تحقیقات :

بخش تحقیقات کنگره ۶۰ هم در دفتر مرکزی قرارداد که مسئولیت خطیر و مهمی را بعهده دارد . کلیه نوشتارها، تحقیقات ، علوم جدید در حوزه اعتیاد و مواد مخدر در این بخش گردآوری و بروز رسانی می شود . کنگره ۶۰ به علت پویایی و فعالیت مستمر خدمتگزاران بخش تحقیقات، همیشه در حوزه اعتیاد از تمام مراکز علمی و تحقیقاتی چند قدم جلوتر بوده . به طوری که هر ساله عده ی زیادی از دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا برای گذراندن دوره تکمیلی و تحقیقی پایان نامه های خود به این مرکز مراجعه می کنند که به علت تعداد بالای درخواست ها، بعد از تأیید جناب مهندس و گذراندن آزمون علمی و تحقیقاتی چاپ می شود . هم چنین هر ۶ ماه یک بار این آمار در سایت رسمی کنگره ۶۰ نیز منعکس می شود . البته این آمار اطلاعات خصوصی افراد در حال درمان نمی باشد، بلکه تعداد ورودی ها، میزان و نوع مصرف ، سن ، جنسیت ، میزان تحصیلات ، وضعیت شغلی ، وضعیت تاهل ، تعداد رهائی ها و ... می باشد .

# اتوسوکرانی؛

اینجانب مجتبی دهقانی متولد ۲۷ آبانماه ۱۳۵۳ خورشیدی، در شهر تهران به دنیا آمدم. در سن ۱۸ سالگی با مصرف تریاک به نامزدی اعتیاد درآمدم و در سن ۲۱ سالگی تبدیل به یک مصرف کننده حرفه ای مواد مخدر شدم.

به خاطر موقعیت خوب کاری که به دست آورده بودم، در همان زمان یک کارخانه تولید پلاستیک را برای خود راه اندازی کردم و درآمد مالی نسبتاً خوبی پیدا کردم. اما به خاطر تخریبات اعتیاد تصمیم گرفتم که مصرف مواد مخدر را ترک نمایم، به همین خاطر دست به ترک های مختلفی، از جمله؛ ترک یابوئی یا سقوط آزاد، دارویی، سم زدایی، و ترک با داروهای گیاهی زدم.

هر کاری می کردم که از دنیای اعتیاد خارج شوم، نمی شد و تنها ثمره ای که این ترک های متعدد برای من طی چهار سال داشت، از دست دادن سرمایه کاری و اعتبار شغلی و موقعیت اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر بود.

گویی با هر ترک بخشی از وجودم کنده می شد، تا اینکه با ناامیدی تمام در اواسط سال ۱۳۸۳ با کنگره ۶۰ آشنا شدم. در ۱۴ فروردین ۱۳۸۴ سفر درمانی خود را آغاز نمودم و در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۴ توانستم به رهایی برسم.

اما در طول سفر اول<sup>۱</sup> سختی ها و مشکلات زیادی را تجربه نمودم، مانند: بی پولی، از دست دادن زندگی مشترک، تحقیر توسط اطرافیان و دوستان و همین طور مسئولیت نگهداری از فرزند خردسالم بعد از جدایی به عهده من بود. ولی با تمام این سختی ها تصمیم گرفتم به درمان خود ادامه دهم و در اواخر سفر اول به این موضوع ایمان پیدا کردم که هرکس با هر شرایطی که در حال گذراندن سفر اول است، بهترین شرایطی است که خداوند برای درمان او مهیا نموده است.

<sup>۱</sup> سفر اول ومدت زمانی که یک مصرف کننده مواد مخدر در کنگره ۶۰ طی می نماید تا به رهایی و قطع مصرف برسد (طول درمان) که حدوداً ۱۱ ماه می باشد

در سفر دوم<sup>۱</sup> در سال ۱۳۸۶ در آزمون کمک راهنمایی کنگره ۶۰ قبول شدم و توانستم به لطف خدا به جایگاه کمک راهنمایی برسم و در سال ۱۳۸۷ در شهرستان سمنان، در یکی از نمایندگی های کنگره ۶۰ به عنوان راهنمای درمان داعتیاد، شروع به خدمت نمایم و در ادامه در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲۰ در نمایندگی آکادمی ، اجازه کمک راهنمایی به من داده شد و امروز پس از گذشت بیش از چهارسال از لژیون اینجانب حدوداً ۴۷ نفر به رهایی از اعتیاد رسیده اند و از این تعداد، دوازده نفر توانسته اند به درجه کمک راهنمایی برسند.

در زندگی شخصی به لطف خداوند توانسته ام زندگی مشترک جدیدی را شروع نمایم و شغل مناسبی که بتوانم با آن امرار معاش کنم و زندگی را اداره نمایم ، را نیز دارا می باشم و از لحاظ اعتبار و موقعیت اجتماعی، کسانی که مرا در گذشته به دیده تحقیر می نگریستند و دیگر به من اعتمادی نداشتند، امروز با دیده احترام و اعتماد به من می نگرند و حتی در مسائل زندگی و کاری خود از من مشورت می خواهند.

همه اینها را از موهبت اذن حضور و خدمتی که در کنگره ۶۰ نصیب شده می دانم و امروز پس از گذشت هفت سال رهایی از اعتیاد و با وجود تجربیات مختلف در عرصه خدمت کردن در کنگره ۶۰، در پیشگاه خداوند و شما خواننده عزیز اعلام می دارم که هنوز چیز زیادی از خدمت نمی دانم و خود را دانش آموزی که تازه در اول راه خودشناسی است، می دانم.

---

<sup>۱</sup>سفر دوم از قطع مواد مخدر تا رسیدن به خود ، یعنی شناخته هر چه بهتر خود .

## منابع

قرآن کریم

- کتاب عبور از منطقه ۶۰ درجه زیر صفر ..... مهندس حسین دژاکام
- کتاب ۱۴ وادی ..... مهندس حسین دژاکام
- جزوه جهانبینی ۱ و ۲ ..... امین دژاکام
- جزوه راهنما و کمک راهنما ..... علی خدای
- مثنوی معنوی ..... مولانا
- گلستان و بوستان ..... سعدی
- دیوان اشعار ..... پروین اعتصامی
- دیوان اشعار ..... حافظ شیرازی
- دیوان اشعار ..... شاه نعمت الله ولی
- دیوان اشعار ..... شهریار
- کتاب زمین گرم ..... دکتر یوسف ثبوتی
- کتاب پیامبر و دیوانه ..... جبران خلیل جبران
- تسخیر سعادت ..... برتراند راسل
- جنگ و صلح ..... لئو تولستوی
- مهاتما گاندی ..... رومن رولان
- مجموعه مقالات ..... ژان ژاک روسو
- تائوت چینگ ..... لائوتسه